



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و هدایت



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

اخلاق سیاسی پیامبر صلی الله علیه وسلم

## در روشنی قرآن و سنت

(رساله ماستری)

محقق: سید محمد حقانی

استاد راهنما: دکتر فصیح الله عبدالنبالی

سال: 1399 هـ ش 1440 هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتون های خصوصی

اخلاق سیاسی پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

## در روشنی قرآن و سنت

(رساله ماستری)

محصل: سید محمد حقانی

استاد رهنما: دکتور فصیح الله عبدالباقی

سال: 1399 هـ ش 1440 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم سید محمد ولد سید اسماعیل: ID نمبر SH-MST-98-614 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: اخلاق سیاسی پیامبر در روشنی قرآن و سنت به روز دوره ششم تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هشتاد و پنج (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نصرمن الله مجاهد	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

## اهداء

این تلاش ناچیز را تقدیم می دارم:

- به روان ملکوتی سردار هردو عالم که شفاعتش را آرزومندم.
- به پدر عزیزم که رسیدنم به این مرحله تحصیلی و موفقیتی که در آن قرار دارم را، بعد از اراده و توفیق الله متعال، حاصل و نتیجه ی زحمات و توجهات خالص پدرانه اش می دانم.
- به مادرمهربانم که بخاطر تعلیم و تحصیل من زحمات و سختی های زیادی را بر خود متحمل شد.
- به استاد رهنمایم که دلسوزانه درین سفر معنوی تا منزل مقصود همراهی ام کرد.
- و به تمامی دوستاناران و علاقمندان سیرت و هدی نبوی صلی الله علیه وسلم که می خواهند رهنمود های گهربارش مشعل راه شان باشد.

## سپاسگذاری

ثنا و ستایش سزاوار ذاتی است که به توفیق وی همه خوبی ها به انجام می رسد و درود بی پایان بر روان سردار دوجهان حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- باد که اطاعت و فرمان برداری او موجب قبول اعمال شایسته مسلمانان است.

الله متعال را سپاسگذاری می نمایم که برای من زمینه تحصیل آنهم تحصیل در علوم شرعی و تعلیمات اسلامی را فراهم نمود و از ذات بزرگوارش خواهانم که برای من توانایی ادای مسوولیت در برابر آنچه از علوم دین آموخته ام رانصیب نماید.

آنچنانکه آشکار است تهیه و تدوین یک اثر علمی بدون همکاری و رهنمایی اساتید بزرگوار و دانشمند ممکن و میسر نیست. بجا می دانم تا از زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش جناب دکتور "فصیح الله عبدالباقی" که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق تدوین گردیده است و از همه اساتید گرامی ام و ریاست محترم پوهنتون سلام اظهار سپاس و امتنان نمایم.

و همچنان از وزارت محترم تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان اظهار سپاس و امتنان می دارم که برای مساعد سازی زمینه تحصیلات عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیده و زمینه فراگیری تحصیلات عالی را در داخل کشور میسر نموده اند.

رجامندم که این اثر علمی رهگشای برای تمام پژوهشگران و محققین که در این عرصه علاقه مند تحقیق های بیشتری علمی می باشند گردد و روزنه ی باشد برای همه کسانی که از جان و هستی خودشان در مسیر احیاء و ترویج سنت به خصوص اخلاق سیاسی پیامبر اکرم- صلی الله علیه وسلم- قدم بر می دارند.

## خلاصه بحث

این تحقیق به منظور شرح و بیان اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در روشنی قرآن و سنت به روش کتابخانه‌یی و از نوع تحلیلی-توصیفی انجام شده و دارای یک تمهید و سه فصل می باشد. در مبحث تمهیدی؛ تعریف اخلاق، فضیلت و اهمیت، و همچنین انواع اخلاق و مفهوم اخلاق سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل اول که دارای دو مبحث است؛ در مبحث اول، مبانی اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و در مبحث دوم، ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بیان شده است. در فصل دوم که شامل دو مبحث است؛ در مبحث اول، اصول اخلاق سیاست داخلی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و در مبحث دوم، اصول اخلاق سیاست خارجی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- مورد بررسی قرار گرفته است. و در فصل سوم که دارای سه مبحث می باشد؛ در مبحث اول، نمونه های اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر منافقان. در مبحث دوم، نمونه هایی از اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر نصاری. و در مبحث سوم، نمونه هایی از اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر یهودیان بیان شده است.

از این تحقیق به شکل خلاصه دانسته می شود که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در پیشبرد امر رسالت و اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی همواره صداقت، امانتداری، وفای به عهد، شدت عمل با مخالفین و صبر و استقامت را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بودند. همچنان پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در ارتباط با امم و اقوام دیگر اصل نفی سبیل، اصل عزت اسلامی، اصل تعهد در مقابل پیمان ها و تعهدات، اصل صلح و زندگی مسالمت آمیز و نیز اصل گفتگو و دعوت را مد نظر قرار می داده است.

سیره و رفتار سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در زمینه دیپلماسی، چگونگی فرستادن و پذیرفتن سفیران و رعایت حقوق دیپلماتیک می تواند الهامبخش برای جوامع انسانی، به ویژه کشورهای اسلامی باشد. در این تحقیق به اخلاق و رفتار سیاسی در اسلام، با شیوه‌های مناسب و متفاوت از برخوردهای سیاسی آشنا می شویم، که برخلاف آنچه امروز متداول است؛ توأم با صداقت، صراحت، سادگی و عدم تظاهر به قدرت است. و در مجموع می توان گفت برخورد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی به طور کلی طبق اصل رأفت و رحمت بود و نشانه های فراوان از مدارا و برخورد مسالمت آمیز پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی وجود دارد، که به برخی از آنها در این تحقیق اشاره گردیده است.

واژه های کلیدی: اخلاق، سیاست، پیامبر، اخلاق سیاسی

## فهرست مطالب

### مقدمه

- اهمیت تحقیق: ..... 3
- روش تحقیق: ..... 4
- پیشینه تحقیق: ..... 5

### تمهید بحث

#### مفاهیم عمومی

- مبحث اول: تعریف اخلاق اهمیت آن و پیشینه مختصر اخلاق قبل از اسلام..... 9
- مطلب اول: معنای لغوی..... 9
- مطلب دوم: معنای اصطلاحی..... 10
- مطلب سوم: اهمیت و فضیلت اخلاق در اسلام..... 11
- مطلب چهارم: اخلاق سیاسی قبل از اسلام..... 14
- مبحث دوم: انواع اخلاق و مفهوم اخلاق سیاسی..... 16
- مطلب اول: اقسام و انواع اخلاق..... 16
- مطلب دوم: مفهوم اخلاق سیاسی..... 17
- مبحث سوم: مروری بر زندگی سیاسی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم..... 19
- مطلب اول: شکل گیری دولت اسلامی در مدینه..... 19
- مطلب دوم: اهداف سیاست در زندگی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم..... 21

### فصل اول

#### مبانی و ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-

- مبحث اول: مبانی اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-..... 26
- مطلب اول: توحید..... 26
- مطلب دوم: عدالت..... 27
- مطلب سوم: ولاء و براء..... 27
- مطلب چهارم: التزام و پایبندی به پیمان های سیاسی..... 28
- مبحث دوم: ویژگی های بزرگ اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در سیاست..... 29
- مطلب اول: جدیت در اهداف: ..... 30
- مطلب دوم: صراحت در بیان اهداف و عدم مجامله با دشمن..... 31
- مطلب سوم: درک شرایط زندگانی پیروان..... 32



33	مطلب چهارم: آرامش خاطر.....
35	مطلب پنجم: فرمان های صریح و روشن.....
36	مطلب ششم: شخصیت و نفوذ.....
37	مطلب هفتم: روان شناسی و شناخت استعدادها.....
38	مطلب هشتم: دور اندیشی.....
38	مطلب نهم: مساوات و عدم امتیاز طلبی.....
40	مطلب دهم: مخفی کاری در بعض امور.....
41	مطلب یازدهم: تکیه بر نیروی خودی.....
41	مطلب دوزدهم: مشورت و عدم استبداد.....
46	مطلب چهاردهم: ایجاد روحیه در مواقع بحرانی.....

### فصل دوم

#### اصول اخلاق سیاست داخلی و خارجی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-

48	مبحث اول: اصول اخلاق سیاست داخلی.....
49	مطلب اول: صداقت و امانتداری.....
51	مطلب دوم: پایبندی به عهد و پیمان.....
52	مطلب سوم: رأفت و مهربانی.....
54	مطلب چهارم: قاطعیت در اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی.....
56	مطلب پنجم: صبر و استقامت.....
59	مطلب ششم: تالیف قلوب.....
61	مبحث دوم: اصول اخلاق سیاست خارجی.....
63	مطلب اول: اصل نفی سلطه کفار بر مومنین.....
65	مطلب دوم: اصل عزت اسلامی.....
67	مطلب سوم: اصل احترام به معاهدات.....
69	مطلب چهارم: اصل گفتگو و دعوت.....
71	مطلب پنجم: اصل دعوت به سوی مبادئ.....
72	مبحث سوم: صلح و زندگی مسالمت آمیز به عنوان مهم ترین اخلاق سیاسی پیامبر.....
72	مطلب اول: محمد -صلی الله علیه وسلم- نمونه و الگوی صلح و آشتی.....
74	مطلب دوم: حل اختلاف قریش درباره نصب حجر الاسود.....

- 75 ..... مطلب سوم: امضای معاهدات صلح میان قبایل عرب
- 76 ..... الف: امضای معاهده با قبیله جهینه
- 76 ..... ب: امضای معاهده با قبیله بنی ضمیره
- 77 ..... ج: امضای پیمان با قبیله خُزاعه
- 77 ..... د: پیشنهاد صلح در غزوه خندق
- 78 ..... مطلب چهارم: صلح با قریش (صلح حدیبیه)
- 80 ..... مطلب پنجم: صلح با یهودیان
- 81 ..... مطلب ششم: گفت و گو برای صلح در خیبر:

### فصل سوم

#### نمونه هایی از اخلاق نیک پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر مخالفان سیاسی

- 84 ..... مبحث اول: نمونه های از رفتار نیک پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر منافقان
- 84 ..... مطلب اول: تعریف منافق و انواع آن
- 85 ..... مطلب دوم: شیوه های برخورد پیامبر با منافقان
- 86 ..... اول: مدارا و گذشت
- 89 ..... دوم: بیان حقیقت در برابر نشر شایعات
- 90 ..... سوم: بی اعتنایی به منافقان و تحقیر آنان
- 90 ..... چهارم: اقدام عملی برای دفع ضرر
- 92 ..... مبحث دوم: نمونه های از رفتار نیک پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مقابل مشرکین
- 92 ..... مطلب اول: دعای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- برای مشرکان
- 93 ..... مطلب دوم: عفو عمومی مخالفان سرسخت سیاسی در مکه
- 94 ..... اول: عفو ابوسفیان و امتیاز دهی به او
- 95 ..... دوم: عفو صفوان بن امیه
- 96 ..... سوم: عکرمة بن ابی جهل
- 96 ..... چهارم: حویطب بن عبدالعزی
- 97 ..... مبحث سوم: نمونه های از اخلاق نیک سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر اهل کتاب
- 98 ..... مطلب اول: نمونه های از رفتار سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با نصاری
- 98 ..... بخش اول: دیدار با نصاری
- 100 ..... بخش دوم: نامه های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به مسیحیان

101	الف: نامه به نجاشی حاکم حبشه
102	ب: نامه به هر اکلیوس قیصر روم
103	ج: نامه به اسقف ضُغاطر
103	د: نامه به مُقَوِّس
105	ه: نامه به حارث بن ابی شمر غسانی
105	مطلب دوم: برخورد پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی یهودی
106	اول: دعوت
107	دوم: زندگی مسالمت آمیز
108	سوم: صبر و مقاومت
109	چهارم: افشای فتنه های یهود برای مسلمانان
110	پنجم: رویارویی با یهودیان
114	خاتمه و نتیجه گیری
117	پیشنهاد ها
118	فهرست آیات
121	فهرست احادیث
123	فهرست اعلام
125	فهرست منابع

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على رسوله الأمين، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسوله، وصفيه من خلقه وخليله، أدى الأمانة، وبلغ الرسالة، ونصح للأمة، فكشف الله به الغمة، وجاهد في الله حق جهاده حتى أتاه اليقين، فإلهم اجزه عنا خير ما جزيت نبياً عن أمته، ورسولاً عن دعوته ورسالته، صلى الله عليه، وعلى آله وأصحابه وأحبابه وأتباعه، وعلى كل من اهتدى بهديه، واستن بسنته واقتفى أثره إلى يوم الدين.

مطالعه، بررسی و تحقیق در مورد سیرت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به خصوص اخلاق و رفتار او در قضایای سیاسی، امریست دارای اهمیت و فواید زیاد؛ چون الله متعال در قرآن عظیم الشان مسلمانان را به اطاعت و اتباع از پیامبرش -علیه الصلاة والسلام- امر کرده و اطاعت و پیروی از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را اطاعت از ذات متعالش دانسته است. وهم چنان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را برای امت اسلامی به عنوان الگو و مقتدا معرفی داشته و فرموده است:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>1</sup>

ترجمه: به راستی برای کسی از شما که به خداوند و روز قیامت امید می دارد و خداوند را بسیار یاد می کند، در (سیره) پیامبر خدا سرمشقی نیکو است.

با در نظر داشت این فرموده ی الهی می توان گفت که با مطالعه و بررسی سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و آگاهی از آن، نمونه عملی تطبیق دین و شریعت اسلامی و اوامر و نواهی الله متعال را در همه جوانب زندگی میتوان مشاهده کرد، و از آن به همان گونه ای که الله متعال دستور داده است برای تطبیق و پیروی از احکام الله متعال به عنوان الگو و مقتدا استفاده نمود. علاوه برآن، مطالعه ی سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- باعث آشنایی فرد مسلمان با اقوال، افعال، تقریرات و صفات آن حضرت -علیه الصلاة والسلام- گردیده، محبت قلبی نسبت به ایشان را در قلب فرد مسلمان بوجود می آورد، و از آنجاییکه ما در سیرت نبوی زندگی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را از زمان ولادت تا زمان رحلت شان به عنوان حاکم سیاسی، فرمانده نظامی، قاضی، رهبر و پیشوای اجتماعی و معنوی، مربی و معلم، پدر، شوهر، دعوت گرو و مبلغ و... مطالعه می نماییم، رسول الله -

<sup>1</sup> سوره احزاب آیه 11

صلی الله علیه وسلم- برای هر فرد مسلمان در هر موقعیت و منصب، هر سن و سال و هر شخصیتی میتواند الگو و مقتدا باشد؛ یعنی همانگونه که فرد دعوتگر میتواند از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به عنوان الگو در دعوتش استفاده نماید، یک فرماندهی نظامی و یک سرباز نیز میتواند از سیرت ایشان استفاده ی لازم را برده و حُب جهاد در راه الله متعال و طلب شهادت در راه الله و دفاع از مقدسات را بیاموزد.

زندگانی پیامبر اعظم -صلی الله علیه و آله- از حیث سیاست و مثنی سیاسی بسیار قابل مطالعه و درس آموزی است. آن حضرت با شریعت جدیدی که از جانب خداوند متعال به آن مبعوث شد، دین جدید و نظام حکومتی تازه و بدیعی را در سرزمین جزیره العرب به بار آورد، که از آغاز نیز منحصر به این سرزمین نبود. همچنانکه در کمتر از نیم قرن از آن فراتر رفته؛ بلاد ایران، شام، مصر و مغرب را در نورید و تا قلب آندلس پیش رفت. به این ترتیب، نهالی که با دستان مبارک آن پیامبر رحمت غرس شده بود، درخت تناوری شد که ریشه‌های آن تا اعماق سه قاره؛ آسیا، آفریقا و اروپا گسترده شده و شاخ و برگ آن بر سراسر گیتی سایه افکند.

من با در نظر داشت فواید و اهمیت این موضوع تصمیم گرفتم در مورد «**اخلاق سیاسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در روشنی قرآن و سنت**» مطالبی را جمع آوری نمایم، تا از این طریق بتوانم جوانان و عموم مسلمانان را به سوی چنگ زدن به قرآن و عمل به دستورات آن دعوت کنم. راجع به این موضوع، نوشته‌های پراکنده ماننده؛ مقاله‌ها و سخنرانی‌های زیادی صورت گرفته است. اما به شکل کتاب و رساله خاص در این موضوع به خصوص قسمی که من می‌خواهم آن را انجام دهم، چیزی نوشته نشده است. و من با استفاده از منابع معتبر علمی می‌خواهم موضوع اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- را در قرآن مورد شرح و بررسی قرار دهم.

### اسباب اختیار موضوع:

مهم ترین اسباب اختیار موضوع «**اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در روشنی قرآن و سنت**» قرار ذیل است:

- 1- علاقه مندی بنده به سیرت نبوی -صلی الله علیه وسلم- و مطالعه در بخش‌های مختلف آن.
- 2- مشغول بودن خودم در بخش امنیتی کشور که از مه‌ترین امور سیاسی محسوب می‌شود و خواستم اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در بخش‌های سیاسی بدانم و از آن پیروی کنم.



- 3- بخش بزرگ آیات قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی بیانگر اخلاق پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- است، از همین رو با انتخاب این موضوع اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در پرتو قرآن و سنت را مورد بحث و بررسی قرار داده ام.
- 4- عدم وجود کتاب و رساله خاص به زبان دری، که در آن اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در پرتو قرآن و سنت مورد بحث و بررسی قرار گرفته باشد، بناءً خواستم از این طریق این موضوع را به زبان ملی کشور تحقیق نمایم.

### اهمیت تحقیق:

در بیان اهمیت و ضرورت تحقیق این موضوع نکات ذیل قابل تذکر است:

- 1- مطالعه اخلاق نبوی در قضایای سیاسی رسول الله -صلی الله علیه وسلم-، یعنی مطالعه جنبه سیاسی سیرت و شخصیت آن حضرت باعث می شود تا با استفاده از این جنبه سیرت؛ فرماندهان سیاسی امت بانظم دقیق و برنامه ی هدفمند در امور حکومت داری، قبایل، ملت ها و امت ها آشنا شوند.
- 2- نمونه های روشنی در برنامه ریزی و دقت در به کارگیری و اجرا نمودن طرح های سیاسی در اخلاق رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نهفته است، که با مطالعه آن به این موضوع پی میبرند که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- برای آشکار نمودن مبادی عدالت و احیای قواعد شورا و نظام مشورتی میان لشکر و فرماندهان و حاکم و مردم سعی و تلاش بی وقفه نموده است.
- 3- همین گونه جایگاه و اهمیتی که سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و مطالعه بخش اخلاق سیاسی آن حضرت دارد، می تواند تاثیر زیادی در تربیت شخصیت فرد مسلمان داشته باشد. از همین رو، الله متعال در قرآن عظیم الشان؛ پیامبرش را به عنوان اسوه و مقتدا برای امتش معرفی می دارد. پس با آگاهی از اخلاق سیاسی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرد مسلمان آنگونه که لازم است می تواند در بخش سیاست و فعالیت های سیاسی الگو باشد و از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- اطاعت نموده و به شیوه وی به خصوص در بخش سیاست و نظام، زندگی نماید.
- 4- از آن جایی که وقائع و حوادث مربوط به حیات رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در سنت ایشان از طریق راویان سنت ثبت گردیده است و همچنان در کتب سیر و مغازی از آن به تفصیل بحث

گردیده است. پس مطالعه سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و به خصوص اخلاق آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- در قضایای سیاسی در پرتو آیات و سنت، اهمیت خاص خود را دارد. زیرا الله متعال سیرت رسولان الهی را در قرآن جهت عبرت و پند برای امت اسلامی بیان داشته است. از همین رو با مطالعه اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در قضایای سیاسی میتوان به آن نکاتی پی برد که یک مسلمان میخواهد تا آن را بیاد داشته باشد و از عبرت های آن استفاده ببرد.

5- در عصر حاضر توجه به سیاست و امور سیاسی افزایش یافته است و جوانان به علت عدم آگاهی از اخلاق سیاسی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از اخلاق و سرشت غربی تقلید میکنند. و اگر موضوع اخلاق سیاسی رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- به شکل یک رساله تحقیق و چاپ شود، این امر باعث جلب توجه جوانان به پیروی از اخلاق نبوی می شود.

**سوال های تحقیق:** هر تحقیق شامل یک سلسله سوال ها می باشد، که اهمیت تحقیق را بیشتر می کند. سوال های این تحقیق پیرامون اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- قرار ذیل است:

**الف: سوال اصلی**

1- اخلاق پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در بعد سیاست و حکومت داری چه گونه بود؟

**ب: سوال های فرعی**

2- پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با مخالفین خویش چگونه رفتار می کرد؟

3- نقش اخلاق پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در زنده گی سیاسی ما چیست؟

**روش تحقیق:**

روش تحقیق بنده در این رساله، روش تحقیق توصیفی با استناد از مدارک کتابخانه پی می باشد و موضوعات و مطالب آن با استفاده از کتب معتبر جمع آوری گردیده است.

در ابتدا وقایع مربوط به اخلاق نبوی را در کتاب های سیرت و کتب احادیث، جمع آوری نموده و تمام احادیث و روایات مربوط به موضوع را یادداشت نموده ام. در بحث، خود اول به بیان ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پرداختم و سپس اخلاق ایشان را با مخالفان سیاسی،

تلاش های شان برای برقراری صلح و تشویق شان بر وفاء به عهد و پیمان را بیان نموده ام.

علاوه بر آن تلاش کرده ام که احادیث وارده در مورد تفسیر آیات مغازی در کتب تفسیر را از کتب حدیث تخریح کرده و برای غنامندی شامل بحث خود نمایم، احادیث گرفته شده از کتب صحاح به خصوص صحیح بخاری و صحیح مسلم نیاز به تخریح نداشتند و حکم و درجه حدیث واضح است، اما در تخریح احادیث کتب سنن و مسانید حکم علماء حدیث را بیان داشته ام. به گونه ای که در تخریح احادیث مسند احمد از نسخه ی استفاده نموده ام که شعیب الارنوط آنرا تخریح و بر احادیث آن حکم نموده است. من نیز حکم وی را در رساله ام نقل نموده ام و در تخریح احادیث سنن از جمله سنن ترمذی، سنن ابو داود و ابن ماجه باید گفت: که در احادیث سنن ترمذی حکم ترمذی و البانی را در مورد درجه وصحت حدیث نقل نموده ام و در سنن ابی داود و ابن ماجه نیز از نسخه های استفاده کرده ام که شیخ البانی آنرا تحقیق نموده است. پس حکم وی را در مورد احادیث نقل کرده ام و در احادیث موطاء امام مالک و معجم الصغیر طبرانی نیز شیوه همین بوده و حکم علماء در مورد احادیث نقل شده است. اما باید گفت که در این رساله صرف چهار حدیث از معجم الکبیر و الاوسط طبرانی و یک حدیث هم از دلائل النبوة بیهقی آورده شده است. چون بنده این احادیث و حکم آنها را در سایر مراجع حدیثی دریافته نتوانستم خودم با استفاده از بخش «ترجمه» مکتبه الشاملة بر آنها حکم نموده ام. و ترجمه آیات را اکثرا از تفسیر راستین ترجمه محمد گمشاد زهی گرفته ام.

به همین ترتیب در بخش فهارس فهرست آیات را به ترتیب سوره ها و فهرست احادیث و منابع را به اساس حروف معجم ترتیب نموده ام. همین گونه باید یاد آور شوم که آن عده از کتبی که دارای چندین جلد بوده اند و من از جلد های مختلف آن در رساله استفاده نموده ام، تعداد اجزاء و جلد کتاب را بیان داشته ام. اما در آن عده از کتب چند جلدی که من صرف از یک جلد آن در رساله استفاده به عمل آورده ام شماره ی جلد را مشخص ساخته و بیان داشته ام.

### **پیشینه تحقیق:**

همانطوریکه میدانیم از زمان تدوین علم، از آغاز تا عصر حاضر کتب و نوشته های مختلف و بی شماری در مورد سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- وجود دارد. از جمله این کتاب ها کتب سیر و مغازی می باشد، همچنان در کتاب های طبقات و کتب دیگری که در مورد سیرت صحابه نیز نوشته شده است، ابتدا از سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بحث گردیده است. در عصر حاضر مطمئنا هزاران کتاب در زوایای مختلف سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- نوشته شده است. به همین

گونه در تفاسیر قرآن عظیم الشان نیز در آیات مربوط به سیرت و اخلاق رسول الله -صلی الله علیه وسلم- یاد آوری شده است.

آنچه در این تحقیق تحت عنوان « اخلاق سیاسی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در پرتو آیات قرآن و احادیث نبوی» نوشته می شود، به طور معمول کتب سیرت عموماً در مورد آن اشاره های داشته اند، اما آنچه مربوط به شیوه بحث و تحقیق ما می شود، در این مورد توانسته ام به کتاب ها، رساله ها و مقاله های ذیل دستیاب شوم:

1- *التربية السياسية في السيرة النبوية* / نویسنده این کتاب منیر غضبان است. و در سال 2005م در مصر به چاپ رسیده است. در این کتاب به تربیه سیاسی انسان در سیرت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اشاره شده است و اخلاق آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را در امور سیاسی با رویکرد تربیت سیاسی بیان کرده است.

2- *مفهوم السياسة في المنظور الاسلامي* / نویسنده آن ا.د سید عمر است. که در سال 2009م تحت عنوان «مفهوم السياسة في المنظور الاسلامي» در مرکز الدراسات المعرفية، قاهره، مصر منتشر شده و در این رساله تنها مفهوم سیاست در فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

3- *الاخلاق النبوية في الصراعات السياسية* / این مقاله توسط محمد مسعد یاقوت تحریر گردیده است. اما بسیار کوتاه می باشد و شامل تمام موضوعات مورد نیاز در این بخش نمی باشد. این مقاله در انترنیت منتشر شده است.

4- *چارچوب سیاست خارجی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم-* / این مقاله توسط علی دهقانی شورکی و میثم آقاداتی نوشته شده. و به تاریخ 1388/10/5 در انترنیت منتشر شده است. تنها چارچوب سیاست خارجی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را مورد بررسی قرار داده است که به شکل جزئی اخلاق سیاسی شامل آن می شود.

5- *اخلاق سیاسی پیامبر*: این هم به شکل مقاله توسط دکتور محمد هادی مفتاح تحریر شده. و در فصلنامه علوم حدیث سال سیزدهم شماره 2، 1387 در کشور مصر منتشر شده است.

اما حاوی تمام موضوعات مورد نیاز در موضوع اخلاق سیاسی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- نیست.

6- **غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم در پرتو قرآن:** این رساله ماستری که توسط محصل ماستری پوهنتون سلام، با رهنمایی پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی نوشته و دفاع شده است. و در آن غزوات پیامبر اسلام که صحنه های سیاسی پیامبر اسلام است، در روشنی قرآن بیان شده است. اما بالای اخلاق سیاسی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- تمرکز نه کرده است.

البته من در برخی موارد می توانم به حیث مرجع و منبع استفاده کنم اما بحث من روی اخلاق پیامبر اسلام در قضایای سیاسی است، که در این مورد تا کنون هیچ بحثی به خصوص به زبان دری صورت نگرفته است.

#### **مشکلات فرا راه تحقیق:**

همانگونه ای که انجام هر عملی مشکلات و چالش های خود را دارد، من نیز با یک سلسله مشکلات در این تحقیق برخوردیم، البته مشکلاتی که در انجام این تحقیق به آن رو به رو شدم را می توان به دو بخش تقسیم بندی نمود: اول مشکلات عمومی و دوم مشکلات خصوصی. از جمله مشکلات عمومی فرا راه تحقیق، به خصوص تحقیقات کتابخانه ای؛ نبود کتابخانه ی مجهز و کامل است که محصلین و محققین به طور آزادانه بتوانند از آن استفاده نمایند و همچنان عدم فرهنگ به اشتراک گذاشتن منابع و مآخذ میان محصلین و محققین نیز از جمله مشکلات فرا راه تحقیق به شمار می رود.

اما در بخش مشکلات خاصی که خودم در تحقیق این رساله به آن برخوردیم میتوان از عدم داشتن برنامه کاری منظم برای انجام تحقیق نزد خودم، یکی از بزرگترین مشکلاتی بود که باعث شد کارم به درازا کشیده شود و من بیشتر از زمان لازم برای این تحقیق وقت مصرف نمایم. علاوه بر آن گاهی اوقات در ترجمه عده ای از احادیث نبوی و تخریج آنها به خصوص احادیثی را که از معاجم نقل کرده ام به مشکل برمی خوردم. اما در نهایت امیدوارم که این تحقیق، عمل مفید علمی برای دوست داران سیرت و مسیر نبوی باشد و از آنجایی که هیچ عمل انسانی عاری از خطا و نواقص نیست، این رساله نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. اما امیدوارم که الله متعال بر من منت گذارد همین عمل ناقص



وناچیز را به درگاهش مقبول قرار دهد و برای آنانی که این رساله را مطالعه نموده و محقق آنرا در رفع نواقص و کمبودی های آن همکاری و رهنمایی می نمایند، اجر نصیب کند.

**خطه بحث:** این بحث شامل یک مقدمه، یک بحث تمهیدی، سه فصل و خاتمه می باشد به این شرح:

**تمهید:** مفاهیم عمومی

**فصل اول:** مبانی و ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم-

**فصل دوم:** اصول اخلاق سیاست داخلی پیامبر-صلی الله علیه وسلم-

**فصل سوم:** نمونه های از اخلاق نیک پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در امور سیاسی

**خاتمه:** نتیجه گیری و مهم ترین نکات به دست آمده از بحث و همچنان شامل فهرس می باشد.

سید محمد حقانی

محصل پروگرام ماستری پوهنتون سلام

## تمهید بحث

### مفاهیم عمومی

اخلاق از جمله خصوصیات بسیار مهم در حیات فردی و اجتماعی انسان به شمار میرود و هدف از بعثت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- این است که مکارم اخلاقی را به پایه کمال برساند. یک جامعه وقتی به ترقی و تعالی میرسد، که افراد آن جامعه دارای اخلاق عالی باشند. به خاطر اینکه بتوانیم مفاهیم اخلاق را بطور درست درک کنیم، مبحث تمهیدی این تحقیق را به این موضوع اختصاص داد ام تا قبل از رسیدن به اصل مطلب به تعریف، اهمیت و تاریخچه اخلاق سیاسی آگاه شویم.

### مبحث اول: تعریف اخلاق اهمیت آن و پیشینه مختصر اخلاق قبل از اسلام

#### مطلب اول: معنای لغوی

اخلاق کلمه عربی است، که مفرد آن خلق است و در لغت بمعنی سنجیه، طبع و سرشت بکار رفته است. خلق به فتحه خاء و خلق به ضمه خاء از یک ریشه اند خلق به فتحه خاء و سکون لام بصورت ظاهری انسان و خلق به ضمه خاء و لام به صورت باطنی او اطلاق می شود. چنانچه ابن منظور<sup>1</sup> -رحمه الله- در لسان العرب می نویسد: «الْخُلُقُ بضم اللام وسكونها وهو الدِّين والطَّبَع والسَّجِيَّة وحقيقته أنه لِصورة الإنسان الباطنة وهي نفسه وأوصافها ومعانيها المختصة بها بمنزلة الخُلُق لصورته الظاهرة وأوصافها ومعانيها ولهما أوصاف حسنة وقبيحة والثواب والعقاب يتعلقان بأوصاف الصورة الباطنة أكثر مما يتعلقان بأوصاف الصورة الظاهرة»<sup>2</sup>

ترجمه: خُلُق به ضم لام و سکون به معنای دین، خوی، طبع، مروت و حقیقت آن چنین است که این کلمه برای صورت باطنی انسان که عبارت از نفس، اوصاف و مفاهیم مختص به او می باشد و در مقابل خلق (به فتح حرف خاء) که برای صورت ظاهری، اوصاف و معانی آن استعمال می شود و هردو اوصاف حسنه و قبیحه دارند و ثواب و عذاب به اوصاف صورت باطنی بیشتر از اوصاف

---

1 ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویعی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود 500 مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود و اخیراً در سال 711 هجری وفات نمود. زرکلی، خیر الدین زرکلی، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرین والمستشرقین، دارالعلوم الملايين بیروت، لبنان، طبع ششم سال: 1984م. ج 7 ص 108

2. ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، ط: 1، 1408 هق، دار صادر، بیروت، ماده (خلق) ج 10 ص 85

صورت ظاهری تعلق می گیرد.

## مطلب دوم: معنای اصطلاحی

اخلاق در اصطلاح تعاریفات گوناگون شده است که همه یک مفهوم را می رسانند، مشهور ترین تعریف های اخلاق قرار ذیل است:

1- جرجانی<sup>1</sup> - رحمه الله- در کتاب مشهورش «التعريفات» اخلاق را چنین تعریف کرده است: «

الخلق عبارة عن هيئة للنفس راسخة تصدر عنها الأفعال بسهولة ويسر من غير حاجة إلى

فكر وروية»<sup>2</sup>

ترجمه: اخلاق عبارت از هیئت و حالت راسخ برای نفس می باشد که کارها از آن به آسانی و بدون حاجت به فکر و بینش صادر می شود.<sup>3</sup>

2- امام غزالی<sup>4</sup> - رحمه الله- اخلاق را چنین تعریف کرده است: خلق عبارت از یک هیئت

راسخه در نفس انسان است که افعال به آسانی از آن صادر میشود، بدون اینکه فکر نماید اگر

این افعال از لحاظ عقل و شرع محمود باشد آنرا اخلاق حسنه میگویند، اگر این افعال قبیح

باشد آنرا اخلاق سیئه میگویند.<sup>5</sup>

چنانچه از تعاریفات گذشته معلوم شد وجه مشترک تعاریفات اخلاق این است که تمام شان میگویند

که اخلاق عبارت از صفات نفسی پایدار است که باعث صدور افعال از انسان میشود، بدون اینکه فکر

کند و تعاریفات اخلاق همه مترادف یک دیگر هستند.

---

1 جرجانی: علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال 740 هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال 816 هجری فوت کرده است. اعلام-زرکلی- 7/5.

2 جرجانی، علی بن محمد بن علی. (1405 هـ) تعاریفات. تحقیق. ابراهیم الأبیاری بیروت: دار الکتب العربی، ج 1 ص 136

3 - الخرازی، خالد بن جمعه بن عثمان، موسوعه الاخلاق، طبع: اول، سال طبع: 2009م، مکان طبع: کویت، ص (21).

4 - امام غزالی: نامش محمد بن محمد بن محمد غزالی، طوسی، کنیه اش ابو حامد معروف به حجة الاسلام که فیلسوف و متصوف بود، در سال 450 تولد شده است و در حدود 200 اثر علمی دارد. زاد و فات او در طابران (قریه ای در شهر طوس ایران) بوده، به نیشاپور، بغداد، حجاز، شام و مصر مسافرت کرده و از تألیفات مشهورش کتاب های احیاء علوم الدین، تهافت الفلاسفة، الاقتصاد في الاعتقاد، محك النظر، مقاصد الفلاسفة، المصنوعون به علی غیر اهل، جواهر القرآن، و کتاب التبر المسبوك في نصيحة الملوك- نوشته به زبان فارسی و ترجمه شده به زبان عربی و غیره می باشد. او در سال 505 فوت کرده است. زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الاعلام، ناشر: دار العلم للملایین، طبع: 5، سال طبع: 2002م، جز: 1، باب: الغزالی، ص: (214).

5- غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، دارالکتب العربی، تاریخ طبع: 2013، ج: 3، ص (46).

## مطلب سوم: اهمیت و فضیلت اخلاق در اسلام

اخلاق از نظر اسلام دارای اهمیت خاص می باشد، توسط اخلاق خوب انسان به خداوند -جل جلاله- نزدیک می شود و محبت خداوند در قلب انسان جای میگیرد و همچنان خداوند انسان را دوست می داشته باشد. خداوند سبحانه و تعالی اخلاق شایسته را وسیله ای برای دست یابی به درجات بالایی بهشت قرار داده است. قسمی که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایی اش به قدر آسمان ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

قرآن، پس از اصلاح فکر و اندیشه و گسترش ساحه بینش و عقیده انسان، که در حقیقت زمینه ساز اصلاح رفتار و کردار انسان هستند، می کوشد تا از طرق و روش های مختلف، اخلاق انسان را به سمت خوبی و نیکی توجیه کند. قرآن کریم ضمن منع منکرات و نهی از چیزهایی که باعث اخلاق امنیت و تجاوز بر حقوق دیگران می شوند، مسلمانان را به انجام یک سلسله مسایل اخلاقی که برای تامین هرچه بیش تر امنیت اجتماعی کمک کننده واقع می شوند، مامور ساخته است و راهکارهای اخلاقی را از بهترین گزینه ها برای برقراری امنیت و رفاه اجتماعی می داند. در این زمینه مثال های زیادی وجود دارند که این بحث مختصر ایجاب نقل همه را نمی کند. به این دلیل یک مورد را پیرامون این مطلب متذکر می شویم:

در آیات مختلف قرآن کریم به داشتن اخلاق عالی پرداخته شده است و فضیلت دفع کردن بدی ها توسط نیکی به وجوه مختلف بیان شده است. چنانچه خداوند متعال می گوید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: نیکی و بدی برابر نیستند، تو بدی را به گونهء بهتر دفع کن و سپس خواهی دید کسی که

<sup>1</sup> سوره آل عمران آیه های 133 - 134.

<sup>2</sup> سوره فصلت آیه 34

با او دشمنی داری به دوست صمیمی تبدیل می شود.

از نظر قرآن پخش و تعمیم این اخلاق عالی و برجسته می تواند بسا از مشکلات اجتماعی بزرگ ما را حل کند. چون بسیاری از موارد امنیتی نتیجه انتقام و عدم بخشش کسانی است که بنا به عوامل گوناگون مرتکب خطا و اشتباه در حق دیگران می شوند.

همچنین پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به بزرگواران اخلاقی فرامی خواند و در احادیث متعدد به اخلاق عالی دعوت کرده است که به طور مثال احادیث قابل ذکر هستند:

1- عن ابي ذر<sup>1</sup> -رضی الله عنه- قال : قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»<sup>2</sup>

ترجمه: ابوذر -رضی الله عنه- می گوید پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- به من گفت: تقوای خدا را پیشه کن هرکجا که باشی. بدنبال هر بدی، کار نیکی را انجام بده که آن را بزداید. با مردم با اخلاق نیک رفتار نما.

2- عن أبي الدرداء-رضی الله عنه- قال : سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول ما من شيء يوضع في الميزان أثقل من حسن الخلق وإن صاحب حسن الخلق ليبلغ به درجة صاحب الصوم والصلاة»<sup>3</sup>

ترجمه: ابو درداء -رضی الله عنه- می گوید من از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیدم که فرمودند: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهء مؤمن سنگین تر از اخلاق نیکو نیست، و یقیناً صاحب اخلاق نیکو به وسیله آن به درجه صاحب روزه و نماز می رسد.

3- در یکی از احادیث از اسامه بن شریک روایت است که گفت: «كنا جلوسا عند النبي، صلى الله عليه وسلم” كأن على رؤوسنا الطير ، ما يتكلم منا متكلم إذ جاءه أناس ، فقالوا ، من أحب عباد

---

<sup>1</sup>- ابوذر غفاری: نام او جندب بن جناده است و از کسانی است که در آغاز دعوت مسلمان شده است، بعد از وفات پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به شام رفت و تا وفات عثمان-رضی الله عنه- در آنجا بود و سرانجام در سال 32 هجری وفات کرد. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 3 ص 140

<sup>2</sup> ترمذی، محمد بن عیسی، أبو عیسی، (1422 هـ) الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق: احمد شاکر، ط: 1، دارأحیا التراث العربی، بیروت، لبنان، شماره حدیث: 1987 (ترمذی این حدیث را در ذیل همین روایت حسن و صحیح گفته است)

<sup>3</sup> ترمذی، همان، شماره حدیث: 4801 (ترمذی این حدیث را غریب و البانی در ذیل همین روایت آن را صحیح گفته است)



## الله إلى الله؟ قال أحسنهم خلقاً»<sup>1</sup>.

ترجمه: ما نزد رسول الله -صلی الله علیه و سلم- نشسته بودیم، مثل اینکه پرنده بالای سر ما نشسته باشد هیچ کسی از ما گپ نمیزد، که یک گروه از اشخاص آمدند و از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- سوال کردند، کدام بنده های خود را خداوند دوست دارد؟ پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: کسیکه بهترین اخلاق را دارد.

4- همچنان اخلاق خوب باعث محبت رسول الله -صلی الله علیه و سلم- همراهی مسلمان میشود. از جابر بن عبدالله -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: «إن من أحبكم إلى وأقربكم مني مجلساً يوم القيامة ، أحاسنكم أخلاقاً»<sup>2</sup>.

ترجمه: یقیناً از محبوب ترین و نزدیک ترین شما با مجلس من در روز قیامت، خوش اخلاق ترین های شما می باشند.

بنا بر این فرد مسلمان باید به اخلاق نیکو آراسته گردد. در این زمینه باید رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- را، که نیکوترین اخلاق را داشته و اخلاق ایشان همان قرآن بوده است، سرمشق خویش قرار دهد. انسان مسلمان می تواند بواسطه ی اخلاق نیک خویش به بالاترین درجات و ارجمندترین جایگاه ها دست یافته و به کسب محبت خداوند، پیامبر و مؤمنان، و نیز به رضامندی خداوند -سبحانه و تعالی- و ورود به بهشت نایل گردد.

اخلاق خوب باعث دخول شخص به بهشت میشود، اخلاق در روابط اجتماعی تاثیر به سزایی دارد. مثلاً: یک فردیکه دارای اخلاق خوب باشد در جامعه در بین مردم محبوب میباشد. همچنان اخلاق در تمام بخش های زندگی بسیار مهم است در معاملات، در روابط بین افراد و غیره بخش ها. وقتی که اخلاق حسنه در جامعه رشد نماید آن جامعه از فساد و جرایم خالی میشود و مردم در یک فضای مملوء از صمیمیت و صلح زندگی میکنند. هدف از بعثت پیامبر -صلی الله علیه و سلم- این است تا

---

1 - الطبرانی ، سلیمان بن أحمد بن ایوب القاسم ، المعجم الكبير ، تحقیق : حمیدی بن عبدالمجید السلفی ، ناشر: مكتبة العلوم و الحكم ، طبع : دوم سال طبع : ۱۹۸۳م ، باب اسامة بن شریک الثعلبی من بنی ثعلبة جز: ۱ ، ص: ۱۶۱ . البانی ، محمد ناصرالدین ، السلسلة الصحيحة المجلدات ، ناشر : مكتبة المعارف ، جز: ۱ ، باب : ۴۳۲ ، ص(۴۳۱) ؛ این حدیث را صحیح گفته است .  
2- الترمذی ، محمد بن عیسی ابو عیسی ، سنن الترمذی ، باب : معالی الاخلاق. البانی ، السلسلة الصحيحة المجلدات ، جز: ۲ ، باب: ۷۹۱ ، ص:(۲۹۰) ؛ این حدیث را صحیح گفته است.

مکارم اخلاقی را تکمیل کند. همچنان اخلاق خوب در دعوت اسلامی تاثیر بسیار زیاد دارد که غیر مسلمین از اخلاق خوب مسلمانان متأثر میشوند و اسلام را قبول میکنند.

### مطلب چهارم: اخلاق سیاسی قبل از اسلام

سیاست را در هر بُعد و عرصه ای که در نظر بگیریم، نمی‌تواند فارغ از دایره مباحث اخلاقی باشد زیرا تحقق سیاست به هموار شدن زمینه‌ها، پذیرش و مقبولیت عمومی نیازمند است. البته اخلاق و فضایل اخلاقی در هر جامعه به حد و اندازه ای وجود داشته است، اما فرق در معیارهایی است که برای معنا و تفسیر روابط در نظر گرفته می‌شود و تعامل های فردی و اجتماعی را تنظیم می‌کند.

زنده گی عرب های بادیه نشین که عمدتاً از نظام اجتماعی محروم بودند و ساختار قبیله ای داشتند، از ویژه گی های خاص و متناقض برخوردار است. ویژگی های چون؛ سخاوت، جوانمردی، شجاعت و دفاع از همسایه در میان عرب ها معمول و متعارف بود. اما گاهی اوقات همین ویژگی ها آنان را به کشتن برادر و قوم قبیله وادار می ساخت. از مطالعه تاریخ زندگی عرب ها معلوم شود که گاهی یک انسان بدوی با چهره متفاوت و با عنوان یک مدافع عدالت و مخالف ظلم و ستم خود را نشان دهد و به هیچ عنوان خیانت نکند و گاهی به حدی بی رحم می شد که به خاطر یک قضیه ناچیز دشمنی کلان را برپا می ساخت. عرب ها پیش از اسلام یک نظام و دولت سیاسی نداشتند بلکه تمام افراد آن قبیله اعم از جوانان و کهن سالان تابع رئیس قبیله بودند و اطاعت از رئیس به اساس عصبیت قومی و قبیله ای بود، که در نفوس عرب ها غرس شده بود و تمام رفتار ها و گفت و گو های سیاسی و اجتماعی شان به اساس مشوره و هدایت رئیس قبیله بود، آنان به سیطره و غلبه از راه زور و تجاوز عشق می ورزیدند و راه رسیدن به حق را فقط جنگ می دانستند نه منطق و گفتگو<sup>1</sup>.

ابن خلدون<sup>2</sup> -رحمه الله- با اشاره به خصلت های اخلاقی عرب ها در آستانه ظهور اسلام می

---

1 سالم، سید عبد العزیز- تاریخ العرب قبل الإسلام- الهيئة العامة لقصور الثقافة 2000 م ص 364  
2 ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی معروف به «ابن خلدون» در سال ۷۳۲ هجری قمری/ ۱۳۳۲ میلادی در تونس متولد شد. خانواده او از اعراب جنوبی عربستان بودند که پس از پیروزی مسلمانان بر مردم اسپانیا وارد این شهر شدند و تا زمانی که بین آن‌ها و نصاری اختلافی پیش آمد در این شهر بودند و پس از آن به سمت تونس حرکت کردند و در آنجا ساکن شدند. در دوران کودکی ابن خلدون، بزرگان دینی که از اسپانیا به تونس سفر می‌کردند در خانه آن‌ها توقف می‌کردند و همین امر باعث شد ابن خلدون از کودکی و به وسیله این افراد قرآن، فقه، تصوف، اخلاق، کلام، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، نجوم، اقتصاد، تاریخ، هندسه، جبر، حساب، لغت، فلاحت، طلسمات، شعر، آداب و تعلیم، منطق، ریاضی، فلسفه، سیاست، منشی‌گری و کارهای مربوط به حکومت را بیاموزد. ابن خلدون کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر» را نوشت. این کتاب مقدمه‌ای بسیار معروف دارد و در آن به خوبی می‌توان دانش و چند بعدی بودن ابن خلدون را مشاهده کرد. او به رویکرد انتقادی و تحلیلی بسیار اهمیت می‌داد، نکته‌ای که مورخان پیش از وی در نظر نمی‌گرفتند. او در مقدمه خود گفته‌هایش را به طرق مختلف اثبات کرده و گاهی منابعی که استفاده کرده را نیز مورد انتقاد قرار داده است. او علم عمران را بنیان نهاد. علمی که ما امروزه به آن جامعه‌شناسی می‌گوییم و برای

نویسد: «اعراب در آن عصر در یکی از مراحل ابتدائی تکوین خود به سر می بردند، طبیعت وحشی گری ایشان، آن ها را به غارتگری و ویرانگری سوق می داد. به هرکس و هر قبیله ای که می توانستند حمله می کردند و هرچه می یافتند به تاراج می بردند، سپس به پناهگاه های دور از دسترس خود در اعماق صحراها و دره ها می گریختند و اگر به جایی دست می یافتند آن را به ویرانی می کشاندند و به هیچ نظم و قانون و اخلاق در رفتار اجتماعی احترام نداشتند»<sup>1</sup>

همچنان برخی مؤرخین عرب در مورد علاقه آنان به جنگ و استفاده از زور در به دست آوردن حق چنین می نویسند: «وقد ذهب العرب في الجاهلية إلى اعتبار أن الظلم والبغي الطريق الوحيد الذي يصل المرء بواسطته إلى الحق فالحق هو القوة أو الحق إلى جانب القوة ويقول شاعرهم: (ومن لا يند عن حوضه بسلاحه \* يهدم ومن لا يظلم الناس يظلم) وفي سبيل الوصول إلى الحق والقوة والسيطرة استطاب العرب الجاهلي الموت في ساحة الوغى فالميتة الكريمة هو أن يموت الرجل في ميدان الحرب»<sup>2</sup>

ترجمه: عرب های جاهلی ظلم و تجاوز را یگانه راه رسیدن به حق می دانستند و حق را همان قوت می دانستند و به این عقیده بودند که حق در جانب قوت است.. چنانچه یکی از شاعران شان می گوید: (و کسی که از حوض خود به سلاح دفاع نکند ویران می شود، و کسی که به مردم ظلم نکند مورد ظلم قرار می گیرد)، عرب ها در رسیدن به حق، قوت و سیطره به سرحد مرگ رسیده بودند و مرگ محترمانه همان مرگی در نزد آنان محسوب می شد که انسان در میدان جنگ می مرد.

پس قسمی که همه می دانند با ظهور دین اسلام در سرزمین عرب تحولات زیادی در عرصه فکر و عقیده، اخلاق، رفتار، رسم و فرهنگ به میان آمد و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با آمدنش انقلاب بزرگی را پدید آورد. پیش از اسلام و آمدن پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- عرب و سایر ملت ها در تمام عرصه های فردی، اجتماعی و سیاسی چندان اخلاق عالی نداشتند و ظلم و ستم در تمام عرصه ها گسترش یافته بود، اما با آمدن پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- همه تغییر کرد و اخلاق سیاسی شایسته در میان مردم عام گردید که تا هنوز پا برجا است.

---

شناخت و بررسی اخبار تاریخی مورد استفاده قرار می گیرد و در واقع علم اصول تاریخ است. ابن خلدون در سال ۸۰۸ هجری قمری/ ۱۴۰۶ میلادی در سن ۷۳ سالگی در قاهره فوت کرد.

1 ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، (1375) تهران، انتشارات علمی ج 1 ص 85

2 سالم، سید عبد العزیز- تاریخ العرب قبل الإسلام- الهيئة العامة لقصور الثقافة 2000 م ص 364

## مبحث دوم: انواع اخلاق و مفهوم اخلاق سیاسی

### مطلب اول: اقسام و انواع اخلاق

هرچند اخلاق به اعتبارات مختلف تقسیم شده است، اما اینجا تنها اقسام آن به اعتبار فطری و کسبی بودن را بیان می‌کنیم که به این وجه اخلاق به دو بخش تقسیم شده است: اول فطری و دوم کسبی

**الف: اخلاق فطری:** اخلاق بعضی اوقات فطری میباشند، که از زمان پیدایش در انسان تبارز میکند. بعضی اوقات اخلاق کسبی از محیط میباشند که به اثر تجارب زیاد کسب میشود، اخلاق فطری قابل رشد و تعدیل می‌باشد که رشد آن به تمرین و تعلیم ارتباط دارد؛ مثلاً: نزد بعضی افراد خوف فطری شدید تر می‌باشد نسبت به بعضی افراد دیگر. این تفاوت‌ها حتی در اطفال نیز دیده میشود که از محیط متأثر نشده‌اند. یا به طور مثال: ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- قبل از اسلام شراب نوشیده است و این از اثر اخلاق فطری او بود. همچنان حضرت محمد -صلی الله علیه و سلم- قبل از بعثت به امین مشهور بود، این اخلاق فطری بود که خداوند متعال در وجودشان به ودیعه گذاشته بود.<sup>1</sup>

این حدیث فطری بودن اخلاق را به خوبی نشان می‌دهد: **عن أبي هريرة<sup>2</sup> قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة خيارهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا والأرواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف».**<sup>3</sup>

ترجمه: ابو هریره -رضی الله عنه- می‌گوید: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- فرمود: مردم مانند معادن طلا و نقره هستند؛ آنان که در جاهلیت بهترین مردم بودند در اسلام نیز بهترین مردم هستند البته به شرطی که شناخت و دانش دینی داشته باشند. و ارواح مانند سپاهیان و دسته‌های گوناگون یک سپاه هستند؛ آن‌ها که یکدیگر را بشناسند، «ویژگی‌های یکسانی داشته باشند» باهم الفت میگیرند، آن‌ها که یکدیگر را نشناسند از هم دور می‌شوند و باهم انس نمی‌گیرند.

**ب: اخلاق کسبی:** بعضی از خصوصیت‌های اخلاقی انسانها، کسبی از محیط میباشند که با

1 - الحداد، حمد عبدالعزيز قاسم، أخلاق النبي (صلی الله علیه و سلم) فی الكتاب و السنة، رساله دوکتورا، سال: ۱۴۱۳ هجری قمری، ص: ۸  
2- ابوهریره: عبدالرحمن بن صخر دوسي، ملقب به ابو هریره، صحابی، و بیشترین احادیث را حفظ و روایت نموده، در زمان جاهلیت یتیم نشأت نمود، و به مدینه منوره آمد زمانیکه رسول الله -صلی الله علیه و سلم- در خیبر بود، در سال 7 هجری ایمان آورد، 5374 حدیث را روایت نموده، و بیشتر از 800 نفر از بین صحابه و تابعین از وی روایت نموده‌اند. (در اسم او و اسم پدرش اختلاف زیادی است)، در سال 58 هجری وفات نموده، و گفته شده 59، و گفته شده 57. ببیند: (اعلام) -رزکلی- 308/3، (تهذیب الکمال) -جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی-، باب الهاء، 366/34، (تذکره الحفاظ) -ذهبی- 32/1.  
3 - النیسابوری، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، الجامع الصحيح المسمى بصحيح مسلم، دار الجیل بیروت، شماره حدیث: ۲۶۴۰.

تمرین و تکرار، از محیط کسب میکند و با استفاده از اسباب و وسایل مادی و معنوی به دست می آید مانند: کوشش انسان کسب میشود کوشش و مجاهده، محاسبه نفس، تفکر و تدبیر، درک کردن عواقب و خطرات اخلاق سیئه، پرهیز از یاس و ناامیدی از اصلاح نفس، صبر و عفت و پاکدامنی یکی از اسباب کسب اخلاق حسنه است که در راس آن حیا قرار دارد که آن راس تمام خوبی ها است. و انسان را از فحشاء، بخل، دروغ گفتن و غیبت و سخن چینی منع میکند.<sup>1</sup>

همچنان یکی از اسباب کسب اخلاق حسنه دعا کردن است، چنانچه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همیشه دعا می کرد و می گفت: «اللهم اهدنی لأحسن الأخلاق؛ لا یهدی لأحسنها الا أنت و صرف عنی سیئها؛ لا یصرف عنی سیئها الا أنت»<sup>2</sup>

ترجمه: ای الله! من را هدایت کن به اخلاق نیک، بجز از تو کسی اخلاق خوب را داده نمیتواند و از من بدیها را دفع کن و از من کسی بدیها را دفع نمیکند مگر تو.

### مطلب دوم: مفهوم اخلاق سیاسی

قبل از اینکه مفهوم اخلاق سیاسی بیان شود لازم است اولاً به تعریف سیاست آشنا شویم

سیاست: کلمه عربی است و معنای اصلی آن بهبود بخشیدن به وضع مردم با رهنمائی کردن شان به آنچه مصلحت آنان است، اداره کردن امور مردم و حکومت کردن بر مردم می باشد. چنانچه جوهری<sup>3</sup> در «الصالح» می نویسد: «سست الرعیة سیاسیة و ساسها أي أحسن رعايتها»<sup>4</sup>

در فرهنگ دهخدا، در بیان معنای «سیاست»، تعاریف متعددی را ارائه نموده و آن را معادل معانی «پاس داشتن ملک، حکم راندن بر رعیت، حکومت و ریاست و داوری، رعیت داری کردن، مصلحت، تدبیر، دوراندیشی، قهر کردن و هیبت نمودن» می شمارد.<sup>5</sup>

---

1 حمید، محمد بن ابراهیم بن احمد، الأسباب المفیدة فی اکتساب الأخلاق الحمیدة، ناشر: دار ابن خزیمة، طبع: اول، سال طبع: ۱۴۱۸ هجری قمری، ص: ۳-۵.

2 - السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ناشر: دارالکتب العربی بیروت، باب: ما یستفتح به الصلاة من الدعاء، ص: ۲۷۷. البانی در کتاب السلسلة الصحیحة المجلدات الكاملة باب: ۳۲۵۵، ص: ۸۵ این حدیث را صحیح گفته است.

3 ابو نصر اسماعیل بن حماد جوهری، متوفای سال 393 هـ ق اولین کسی است که برای ساختن طیاره تلاش کرد و در این راه وفات کرد، او اصلاً از قاریاب است و در نیشاپور زنده گی کرده است، او از چوب یک طیاره ساخته بود و صدا کرد که من چیزی ساخته ام که با آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور بالای او ازدحام کردند و زمانی که پرواز کرد هنگام نشستن به زمین افتاد و مرد. به نقل از اعلام زرکلی، ج 1 ص 313

4 جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393 هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم الملايين - بیروت 1979م، ماده سوس ج 3 ص 76

5 دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید ۱۳۷۷ (واژه سیاست).

سیاست در اصطلاح چنین تعریف شده است: «کردار انسان ها که با آغاز رویارویی یا جلوگیری از آن در جهت مصلحت عمومی صورت می گیرد، چیزی که همیشه لازمه آن بکارگیری قدرت یا مبارزه در جهت دستیابی به آن و همچنان مردم داری و تنظیم روابط اجتماعی است»<sup>1</sup>.

روشن است که مراد ما از اخلاق سیاسی در این بحث، آن عده اخلاق بزرگ و شایسته پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- است که در زنده گی اش بر حکم راندن بر رعایا و اعمال قدرت در میان افراد جامعه بر اساس مصالح اجتماعی انجام داده است. فعالیت هایی که حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- به عنوان رئیس حکومت و یا از طریق نمایندگان و سفیرانی منتخب ایشان در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه های دینی و دولت های غیر مسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی انجام می دادند.

قسمی که معلوم است پیامبرگرمی اسلام -صلی الله علیه وسلم- علی رغم مشکلات طاقت فرسا و چالش های بزرگ در جزیره العرب و خارج از آن با به کارگیری اخلاق سیاسی عالی و استفاده از شیوه های رفتاری شایسته در سیاست داخلی و خارجی توانست اسلام را به بیرون از مرزهای عربستان گسترش داده و تمدن بزرگ اسلامی را پایه گذاری نماید.

قابل ذکر است که سیاست در متون دینی به معنای تربیت، پرورش، ارشاد و تدبیر امور و ریاست به کار رفته است، چنانچه در روایت ذیل آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْتُمُونَ». قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلَهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ»<sup>2</sup>.

ترجمه: ابوهریره -رضی الله عنه- می گوید: نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «بنی اسرائیل را پیامبران رهبری می کردند. هر گاه پیامبری فوت می کرد، پیامبری دیگر جانشین او می شد. ولی بعد از من، پیامبری نخواهد آمد. البته جانشینانی می آیند که کارهای زیادی (که از اسلام

1 قرضاوی، دکتر یوسف قرضاوی، باید و نبایدهای دین و سیاست مترجم: عبدالعزیز سلیمی / انتشارات: نشر احسان ۱۳۹۴ ص 32  
2 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: (3455)

نیستند) انجام می دهند، صحابه گفتند: پس دستور شما به ما چیست؟ فرمود: شما به ترتیب، با هر کس که بیعت کردید، به عهد خود وفا کنید و حقوق آنها را ادا نمایید. زیرا خداوند در مورد حقوق زیر دستان، آنها را باز خواست خواهد کرد.

در این بحث نیز منظور از سیاست و اخلاق سیاسی همین معنا مراد است.

### **مبحث سوم: مروری بر زندگی سیاسی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم-**

بدون تردید سیره پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وسلم- مملوء از فعالیت های سیاسی است و اخلاق او در زمینه سیاست، مبتنی بر يك سلسله بنیان ها و زیربناهای نظری، برگرفته از ارشادات آیات شریف قرآن کریم می باشد، که آشنایی با آنها ما را در شناخت بهتر شاخص های اخلاق سیاسی پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه وسلم- یاری می رساند. اما پیش از پرداختن به اصل موضوع که عبارت از بررسی اخلاق سیاسی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- است به شکل گیری دولت اسلامی و زندگی سیاسی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- در مدینه اشاره می کنیم چون فهم آن برای موضوعات بعدی اهمیت خاصی دارد.

### **مطلب اول: شکل گیری دولت اسلامی در مدینه**

فکر و اندیشه دولت و حکومت در آیین اسلام، ضرورتی است که از سرشت و طبیعت شریعت اسلام سرچشمه گرفته است و تأسیس نظام و حکومت از دیگر احکام اسلام جدا ناپذیر است. تأسیس حکومت پاسخ به ندای فطری و نیاز ضروری جامعه بشریت است که تحقق این نیاز بدون تأسیس حکومت نامعقول است و جامعه اسلامی مانند دیگر جوامع بشری از این فطرت و از این ضرورت مستثنی نیست. در همین راستا است که قرآن و سنت هر دو، اندیشه دولت و حکومت را در تشریح احکام اسلامی با شفافیت بیان کرده اند و خطوط اساسی طرح و تأسیس نظام سیاسی و اجتماعی را از همان اوایل زندگی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- در مکه مشخص کرده که این مرحله را می توان به مرحله ملت سازی نام نهاد، و سرانجام دولت و حکومت اسلامی پس از هجرت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم- به مدینه تکامل یافت و برای اولین بار در تاریخ زمینه تکوین نخستین جامعه سیاسی اسلامی فراهم گردید.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم- به وضوح می دانستند که شهر یثرب که پس از آمدن او «مدینه النبی» نام گرفته بود، اینک به زودی از سوی عوامل درونی و بیرونی تهدید خواهد شد. از این

رو آن بزرگوار با درایت و در نظرگیری اخلاق و الای سیاسی و حکیمانه پس از پایان سفر هجرت و ورود به مدینه اقداماتی را به منظور تشکیل دولت اسلامی انجام دادند، ایشان قبل از هرکاری به ساختن مسجدی<sup>1</sup> همت گماشتند که سریعاً به مرکز معنوی برای انجام شعائر و عبادات دینی، مرکز سیاسی و نظامی برای تبیین چگونگی ارتباط حکومت با داخل و خارج، مرکز اجتماعی و فرهنگی برای آموزش های دینی، مذهبی و مکانی برای قانونگذاری مبدل گردید. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - همزمان با ساخت مسجد که مرکز تجمع و دوستی مسلمانان بود، ابتکار دیگری نیز نمود که یکی از باشکوه ترین گزارشهای تاریخ به حساب می آید و آن؛ پیمان برادری، میان مهاجرین و انصار بود<sup>2</sup>.

مفهوم این برادری چنانکه شیخ محمد غزالی<sup>3</sup> نوشته است، این بود که: تعصبات جاهلیت از بین برود و مسلمان، فقط به خاطر خدا و اسلام خشم و غیرتش را به کار گیرد و امتیازات نسب و رنگ و نژاد نابود گردد و تنها جوانمردی و تقوا، معیار برتری قرار گیرد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این پیمان را عملاً به مرحله اجرا گذاشت. آری! این پیمان، الفاظ خشک و بی روحی نبود که در حد شعار باقی بماند، بلکه این پیمان، مسلمانان را برای بذل جان و مال آماده می کرد. این پیمان، صرفاً یک قانون تاثیرگذار بر روند اجتماع نبود؛ بلکه این پیمان، چنان عواطف و احساسات مسلمانان را عمیقاً برانگیخته بود که در برابر آن از همه چیز خودشان صرف نظر می کردند و در نتیجه همین اقدام بی نظیر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بود که جامعه نو پای مدینه به جامعه بی نظیری تبدیل گردید، همچنین رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در جهت تشکیل دولت دینی در مدینه سندی را با یهودیان که به موجب آن ارتباط میان خود مسلمانان و نیز مسلمانان با دیگر گروه های انسانی مانند یهودیان که در مدینه می زیستند، منعقد ساختند. پیمان مدینه دگرگونی بزرگی در مفاهیم سیاسی و اجتماعی آن عصر پدید آورد.

---

1 این مسجد، همان جایی ساخته شد که شتر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خوابیده بود. مالک این زمین دو بچه یتیم بودند که زمین از آنها خریداری شد و در ساختن آن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شخصاً کار می کرد و در حالی که خشت می آورد، با خود زمزمه می فرمود: اللهم لاعيش إلا عيش الآخرة... فاغفر للأنصار و المهاجرة یعنی: "پروردگار! زندگی جز زندگی آخرت نیست. پس انصار و مهاجرین را بیامرزش". در زمینی که برای ساختن مسجد معین شده بود، قبرستان مشرکان و خرابه و تعدادی نخل خرما و یک درخت غرقه بود. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - دستور داد قبرها را خراب کردند و خرابه ها را هموار نمودند و نخلها و درختان خرما را قطع کردند و درختان قطع شده را به سمت قبله مسجد روی هم گذاشتند. در آن زمان قبله هنوز بیت المقدس بود. دور و بر مسجد را با سنگ کار کردند و دیوارهای مسجد را از خشت و گل ساختند و سقف مسجد را با تنه و چوب خرما پوشاندند و زمین و کف داخلی آن را با ماسه و شن پهن کردند؛ طول دیوار از سمت قبله مسجد صد ذراع بود و طرف مقابل و دو طرف آن نیز تقریباً همین اندازه و پی ساختمان، سه ذراع بود. مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحيق المختوم، مترجم، حامد فیروزی، ج 1 279

2 مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحيق المختوم، مترجم، حامد فیروزی، ج 1 279

3 شیخ محمد غزالی مصری از بزرگ ترین فقهای معاصر مصر و از داعیان جریان حرکت اسلامی اخوان المسلمین بود، او در سال 1296 در شهر بحیره مصر به دنیا آمد، در دانشگاه ازهر تحصیل کرده و در کشور سعودی به تدریس پرداخته است، از مهم ترین آثار او: السنة النبوية بین اهل الفقه و اهل الحديث و تراثنا الفکری فی میزان العقل و الشرع است، او در سال 1996 در شهر ریاض وفات کرده است. فرهنگ انترنیتی ویکپدیا.

<https://fa.wikipedia>



در حقیقت به منزله نخستین قانون اساسی مدینه شامل (4) فصل و (37) ماده به حساب آمده، که عمده ترین اصل آن همزیستی جریان های اعتقادی در درون دولت شهر مدینه بود. هدف این بود که صلح، صفا، امنیت، نیکبختی و آرامش، در منطقه حاکم شود و منطقه را تحت لوای وحدت منطقه ای گرد آورد. آن حضرت برای این منظور قوانینی را به اجرا در آورد که همه آنها ایثار و آسانگیری نسبت به غیرمسلمانان بود.<sup>1</sup>

بر این اساس برای نخستین بار در جزیره العرب، جامعه ای شکل گرفت که مبتنی بر نظام قبیله ای و روابط نژادی به گونه ای که قبایل اوس و خزرج با نام انصار و سپس به همراه مهاجران سال ها با یهودیان ساکن مدینه، همزیستی و تعامل منطقی داشتند. همچنین برای اولین بار به فرمان قانون تصمیم گیری های اساسی جامعه، به حکومت ارجاع می شد و آیین که پدید آورنده ارتباطات صحیح انسانی و تکافل اجتماعی و وحدت فکری اجتماع بود جایگزین آن گردید. به هر ترتیب، دولتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم- در مدینه برپا ساخت، دولتی مبتنی بر عقل، اندیشه و متکی بر قوانین برتر و جاودانه الهی بود. از این رو با لغو امتیازات طبقاتی، الغای نظام بردگی، اعطای حقوق به زنان و اعلام تساوی خلقت زن و مرد و با طرح بحث ایمان، تقوی، مساوات، عدالت و رفع تبعیض که برای ملل دیگر تازگی داشت، زمینه گسترش اسلام در سرزمین های دیگر فراهم شد.

### **مطلب دوم: اهداف سیاست در زندگی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم-**

اهداف سیاست در زندگی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- که مبتنی بر مبانی و اصول اسلام و قرآن می باشد به شرح زیر معرفی می گردد:

#### **اول: تشکیل نظام توحیدی در جهان**

توحید و تشکیل نظام توحیدی در جهان هدف اصلی سیاست پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- بود و دعوت اولیه آن بزرگوار در دوران دعوت سری و همگانی بر توحید و یگانگی خداوند استوار بود، او از آغاز دعوتش می گفت: «قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلُحُوا»<sup>2</sup>

1 غزالی، محمد الغزالی، فقه السيرة، دار القلم - دمشق، الطبعة: السابعة - 1998 ص 140  
2- حاکم، محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیة، 2002م، طبع دوم، بیروت-لبنان. ج 2 ص 668 شماره حدیث: 4219. حاکم این حدیث را صحیح گفته است و ذهبی بر آن موافقت کرده است. ذهبی، التلخیص، ذیل حدیث شماره 4219.

ترجمه: لا إله إلا الله بگویند تا رستگار شوید.

و هنگامی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- مأمور انداز جهانیان شدند و به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر - صلی الله علیه وسلم- نامه هایی به سران بزرگ جهان آن روز در خارج از جزیره عربستان نوشت و همه را به همبستگی به اساس توحید فراخواند: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ<sup>1</sup>

ترجمه: بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است! (و آن عبارت است از این) که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به خدایی نپذیرد، پس اگر روی برگرداندند بگویند: گواه باشید که ما مسلمان هستیم.

ابن عاشور-رحمه الله- می گوید: «وكان إصلاح الاعتقاد أهم ما ابتدأ به الإسلام ، وأكثر ما تعرض له ؛ وذلك لأن إصلاح الفكرة هو مبدأ كل إصلاح..»<sup>2</sup>

ترجمه: اصلاح عقیده مهم ترین چیزی بود که اسلام به آن آغاز نمود، و به آن بیشتر توجه کرد زیرا اصلاح فکر اساس و مبدا تمام اصلاحات است.

بنابر این؛ هدف اصلی سیاست خارجی پیامبر دعوت جهانیان به اصل توحید بوده و تمامی استراتژی های پیامبر برای اعتلای کلمه توحید و حاکمیت آن بر سراسر جهان اختصاص داشته است.

## دوم: اقامه قسط و عدالت

برقراری قسط و عدالت را می توان به عنوان یکی از اهداف مهم سیاست خارجی پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- به شمار آورد. چنانکه فلسفه بعثت پیامبران و تشریح ادیان به منظور تحقق قسط و عدل به مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است. پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم- اقامه عدالت را بقای جامعه می دانستند و توجه و اهتمام فراوان ایشان به آن به عنوان يك اصل اساسی در سیاست ها و روش آن حضرت حتی در قبل از اسلام نیز مشاهده می شود، این رویه در سیاست

<sup>1</sup> سوره آل عمران آیه 64  
<sup>2</sup> ابن عاشور، التحرير و التتوير، ج 3 ص 194

خارجی آن حضرت به خوبی مشهود است و در اجرای احکام نیز کاملاً آن را مراعات می کردند چنانچه در قضیه ای گفت: **وَإِيْمُ اللّٰهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا**.<sup>1</sup>

ترجمه: و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد -صلی الله علیه وسلم- دزدی می کرد، حتماً دستش را قطع می کردم.

### سوم: ابلاغ دین و رساندن آیات الهی

یکی از اهداف عمده و اساسی سیاست در زندگی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- ابلاغ پیام دین و رساندن آیات الهی به اقصی نقاط جهان بوده است. همان گونه که در قرآن کریم اشاره شده است: **وَأَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ**.<sup>2</sup>

ترجمه: و این قرآن به من وحی شده است تا شما و کسانی را که این (قرآن) بدانها می رسد، بیم دهم.

زحیلی در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «**أَي لَأُنذِرَ الْعَرَبَ وَمَنْ يَبْلُغُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَمَكَانٍ**، فالسياسة الإسلامية تسير على منهج دعوة الأقرَب فالأقرب سلماً، وقتال الأقرَب فالأقرب إذا توافرت دواعي القتال»<sup>3</sup>

یعنی من عرب ها را و تمام کسانی را که قرآن به او در هر زمان و مکان رسیده است بیم می دهم، پس سیاست اسلامی بر منهج دعوت نزدیک و نزدیک تر روان است و همچنان جنگ با نزدیک تر و نزدیک تر هنگامی گه به جنگ ضرورت پیدا شود.

بر این اساس یکی از اهداف مهم سیاست در زندگی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- دعوت تمامی مردمان آن روزگار به اسلام بود. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- نه تنها مردم مکه، حجاز و شبه جزیره عربستان را به اسلام دعوت نمود، بلکه طبق فرمان خداوند دعوت خویش را حتی به خارج از شبه جزیره عربستان از ایران تا روم و مصر و حبشه و دیگر کشورهای وقت رساند.

### چهارم: نفی سلطه ظالمان و دفاع از مظلوم

1 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، دار المعرفه، بیروت، لبنان حدیث شماره: (5954)

2 سوره انعام آیه 19

3 زحیلی، التفسیر المنیر ج 11 ص 81

دین اسلام نه تنها ظلم را منع می کند بلکه پذیرش ظلم و زیر بار ظلم رفتن را نیز محکوم می کند و برای آن مجازاتی سخت قائل می شود. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا<sup>1</sup>﴾

ترجمه: «همانا کسانی که بر خود ستم کرده اند، درحالیکه فرشتگان ارواح آنان را می گیرند به آنان می گویند: در چه حالی بودید؟ می گویند: ما در دنیا ناتوان و ستمدیده بودیم. می گویند: آیا زمین خدا گسترده نبوده تا در آن هجرت کنید؟ پس ایشان جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاه و چه بد سرانجامی است.

اما پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به امر خداوند جل جلاله به دفاع از مظلومین مامور بود و مسلمانان را به دفاع از آنان تشویق می کرد. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا<sup>2</sup>﴾

ترجمه: و چرا در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان ناتوان و درمانده نمی جنگید؟ آنهایی که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و سرزمینی که ساکنان آن ستمگرند بیرون آور، و از جانب خودت برای ما سرپرست و یآوری قرار بده.

از آیه فوق معلوم می شود که از اهداف مهم دین اسلام ایجاد امنیت و دفع ظلم از بالای مظلومان است و اینجاست که اهمیت قوت و استفاده از شمشیر معلوم می شود و هرچند قتل و کشتار قبیح است اما ظلم قبیح تر از آن است و استفاده از زور برای دفع ظلم بزرگ تر جایز است.<sup>3</sup>

## پنجم: ایجاد امنیت و صلح

1 سوره نساء آیه 97

2 سوره نساء آیه 75

3 رشید رضا، تفسیر المنار، ج 5 ص 211

از آنجا که یکی از مهمترین اهداف ارسال پیامبران، برقراری قسط و عدالت می باشد، این مسئله در معنای واقعی خود، صلح و امنیت را به همراه دارد. چنانچه قرآن کریم به تمام مومنان حکم می کند تا با داخل شدن در اسلام در صلح و صفا زندگی کنند: **الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ<sup>1</sup>**

ترجمه: کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را به شرک نیالوده اند، امنیت، ایشان را سزد و آنان راه یافتگانند.

پیامبر گرامی اسلام از طریق وحی خطوط صلح و امنیت عمومی را ترسیم می کردند و خودشان نیز در کشمکش های خارجی خطوط ترسیم شده را عملاً مجسم می ساختند.

بنابراین در فرهنگ اخلاقی سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- نه جنگ اصل است، و نه صلح به طور همیشگی است، بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی اش در مورد دعوت همگان به سعادت و ایجاد رابطه صلح محوری و مسالمت آمیز دنبال نموده و در روابط خارجی اش با جوامع بیگانه، اصل را بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز قرار می دهد. از سوی دیگر، چون از دیدگاه اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار می گردد و ظلم و نابرابری مهمترین عامل تهدید کننده محسوب می شود. اسلام برای رسیدن به صلح عادلانه، مبارزه با ظلم را تجویز می کند. بنابراین صلح و رابطه مسالمت آمیز، محور شریعت اسلامی است زیرا در پرتو آن می توان دعوت دینی را انجام داد و از جدال سالم و حکمت و برهان بهره گرفت. از طرفی صلح در پرتو عدالت استقرار می یابد و لازمه تثبیت عدالت، ظلم زدائی است که آن خود نیز مستلزم جهاد اسلامی است. از همین رو از دیدگاه اسلام روابط اجتماعی صلح محوری است<sup>2</sup>. به هر حال اهداف برشمرده شده فوق، تنها بخشی از اهداف سیاسی در زندگی پیامبر اعظم -صلی الله علیه وسلم- را شامل می شده است که جزء اهداف خاص در سیاست خارجی دولت اسلامی در مدینه بوده است.

---

1 سوره انعام آیه 82

2 سیدقطب، اسلام و صلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، (1368) تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ص 144

## فصل اول

### مبانی و ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-

رسول گرامی اسلام -صلی الله و علیه وآله وسلم- هدف از رسالت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی کرده است.<sup>1</sup> از آنجا که بخشی از عادات رفتاری ایشان در خصوص اداره جامعه اسلامی و تعامل با اقوام دیگر بوده است، از این رو می توان اصول اخلاق عملی در سیاست داخلی و خارجی و صلح و معاهدات سیاسی را در سیره ی ایشان جستجو کرد. اخلاق و سیاست در نظر و عمل سیاسی پیامبر اکرم -صلی الله و علیه وآله وسلم- پیوند مستحکم دارد و سیاست در نظر ایشان کاملاً منطبق بر اصول و مبانی اخلاقی است. سیره ی رسول خدا نشان داده است که در هیچ مورد به بهانه پیشبرد مقاصد سیاسی، آرمان های اخلاقی قربانی نشده و هیچ گاه فضائل اخلاقی به نفع سیاست به حاشیه رانده نشده است. در این فصل تلاش می شود تا ویژه گی های اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در صلح و معاهدات سیاسی با اندکی تفصیل بیان گردد.

### مبحث اول: مبانی اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-

سیاست پیامبر -صلی الله علیه وسلم- منطبق با بنیان ها و اصولی بود که از دین اسلام و آیات الهی قرآن نشأت گرفته بود که می توان برخی اصول و مبانی سیاست آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را به طور خلاصه چنین تشریح نمود:

### مطلب اول: توحید

توحید از مهمترین مبانی سیاست دولت اسلامی تاسیس شده ی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- است. این اصل محور اصلی روابط داخلی و خارجی تمام فعالیت ها را در اسلام تشکیل می دهد. اعتقاد به یگانگی خدا، زیربنا و اساس همه ادیان آسمانی به خصوص اسلام است. و تمام شئون آن اعم از عقائد، احکام و اخلاق بر آن استوار است. قرآن کریم، انسان ها را به توحید دعوت کرده و شرک را تنها گناهی که قابل آمرزش نیست معرفی می کند، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ

---

<sup>1</sup> روایت «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شده ام) را بخاری در کتاب الادب المفرد، احمد و حاکم با سندی صحیح روایت کرده اند.

يُشْرِكُ بِهِ وَيَعْفُرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا<sup>1</sup>

ترجمه: بی گمان خداوند شرک به خود را نمی بخشد و گناهان پایین تر از آن را برای هرکس که بخواهد، می بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است.

پیامبر اسلام نیز دعوت خویش را از توحید شروع نمود و این اصل مبنای اولیه دعوت پیامبر - صلی الله علیه وسلم- در تمام فعالیت های دعوتی، سیاسی و اجتماعی بود.

### مطلب دوم: عدالت

با نگاهی به تعالیم و معارف قرآن و آموزه های پیامبر(ص) کمتر مسئله ای را می توان یافت که از نظر اهمیت به پای اصل عدالت برسد. زیرا مسئله عدل همچون توحید و توحید گرائی در تمامی اصول و فروع و ابعاد عقیدتی و عملی دین ریشه دوانیده است. از دیدگاه اسلام؛ نظام هستی بر اساس حق و بر محور عدل استوار است. و به عنوان يك واقعیت جاودانه، قرآن کریم فلسفه بعثت و نهضت های انبیاء الهی را این اصل کلی بیان می کند. که پیامبران آمدند تا عدل و دادگری و قسط و انصاف بر نظام زندگی انسان ها و جوامع سایه بگسترانند و مردم برای عدالت به پاخیزند. چنانچه خداوند -جل جلاله- به پیامبرش دستور می دهد: ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و اگر حکم کردی پس به عدل و انصاف در میان شان حکم کن زیرا خداوند عدالت پیشه گان را دوست می دارد.

### مطلب سوم: ولاء و براء

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با الهام از قرآن کریم برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی پیروان خود یک اصل کلی را تحت عنوان «ولاء و براء»<sup>3</sup> مشخص کرده و از آنان خواسته تا این اصل را پایه و محور ولاء و براء عملی خود قرار دهند. این اصل به عنوان یکی از فروع اعتقادی اسلام عامل تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی در عرصه اخلاق سیاسی میان مسلمانان و دیگران می باشد. این

1 سوره نساء آیه 48

2 سوره مائده آیه (42)

3 ولاء از مصدر ولي به معنی به او نزدیک شدن است و مراد از ولاء اینجا نزدیکی به مسلمانان با دوست داشتن، کمک کردن و یاری رساندن آن ها بر دشمنانشان و با آن ها زندگی کردن است. براء از مصدر بري به معنی قطع کردن است. بري القلم یعنی قلم را شکست. و مراد از براء اینجا قطع رابطه با کفار بگونه ای که آن ها را دوست نداشته و یاری ندهد و در سرزمین آن ها مگر بر حسب ضرورت زندگی ننماید. سحیمی، دکتر صالح بن سعد سحیمی، اصول عقاید اهل سنت در پرتو کتاب و سنت، مکتبه شامله، ج 1 ص 360

اصل از همان زمان مرحله تکوین ملت با نزول سوره کافرون شکل گرفت که در آن خداوند متعال به پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و پیروانش حکم می کند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ \* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: بگو ای کافران! آنچه را که شما (بجز خدا) می پرستید، من نمی پرستم

در بینش و عقیده اسلامی، مسلمان باید بداند که عضو پیکر جامعه اسلامی است و این مسئله خواه ناخواه شرایط و حدودی را ایجاد می کند که روابط مسلمانان با غیرمسلمانان به اساس اصل و لاء و براء و محتاطانه باشد. البته این مسئله به معنای قطع ارتباط با غیرمسلمانان نیست، از این رو سیاست خارجی دولت اسلامی نسبت به ملل و کشورهای مسلمان با ملاک نزدیکی آنان به اسلام و میزان تبعیت شان از قوانین اسلامی تعیین می شود و در رابطه با کشورهایایی که دارای خط مشی سیاسی ظالمانه و تجاوزطلبانه هستند باید مطابق دستور قرآن با آنان همکاری صورت نگیرد و به آنان میلان دوستی نشود.<sup>2</sup> چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾<sup>3</sup>

ترجمه: و به ستمکاران گرایش پیدا نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید، و یاری نمی گردید.

#### مطلب چهارم: التزام و پایبندی به پیمان های سیاسی

وفا به عهد و احترام به قراردادها و پیمان های سیاسی به عنوان یک اصل مهم در اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- محسوب می شود و آیات زیادی از قرآن کریم بر این مسئله تأکید دارد. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾<sup>4</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها و قراردادها وفا کنید!

---

1 سوره کافرون آیه 1 و 2  
2 سید قطب، فی ظلال القرآن ج 1 ص 393  
3 سوره هود آیه 113  
4- الانعام: 1



همچنان در آیه دیگر الله متعال چنین حکم می کند: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و به عهد و پیمان خود وفا کنید، چرا که از پیمان سؤال خواهد شد.

از تأکیدات این آیات به دست می آید که مسلمانان باید نسبت به عهود و قرار هایشان کاملاً وفادار باشند گرچه به ضرر مادی آنها تمام شود، و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- این اخلاق عالی را در زنده گی اش عملی می نمود و هیچ گاهی به عهد و پیمان خویش مخالفت نکرده است. چون در نظر او پیمان در هر شرایط محترم است و طرف پیمان هم هر که باشد حتی فاسق یا کافر. مسلمین باید با اعمالشان به دیگران درس انسانیت و فضیلت و دوستی بدهند و انسان ها با آزادی و صلح و امنیت با یکدیگر زندگی کنند و اصول و قواعد حاکم بر زندگی مشترک براساس توافق و اراده مشترک تنظیم گردد.<sup>2</sup>

**مبحث دوم: ویژگی های بزرگ اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در سیاست**

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در تمام عرصه های زندگی یک الگو بود و خداوند او را به داشتن اخلاق بزرگ توصیف کرده و می فرماید: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**<sup>3</sup>

ترجمه: و همانا تو از خوی سترگی برخوردار هستی.

بررسی رفتار سیاسی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در سال های نخستین دعوت به اسلام و حرکت عظیمی که ایشان در سرزمین مکه آغاز کرد، در حالی که گرفتار ضعف شدید سیاسی بود و دشمنان قدرتمند و مقتدری داشت. می تواند برای کسانی که به دنبال به دست گیری قدرت حکومتی در هر کشوری هستند، آموزنده باشد. همان طور که مطالعه عملکرد پیامبر در دوران به دست گرفتن قدرت سیاسی در مدینه و تشکیل حکومت، برای حاکمان و قدرتمندان کشورهای اسلامی بهترین نمونه از اخلاق قدرت و رفتار مطلوب حاکمان اسلامی را ارائه می دهد. البته ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در زنده گی دوران مکی و دوران مدنی با در نظر داشت موقعیت و ظروف تفاوت دارند. که در مطالب ذیل بیان می گردد:

1 سوره اسراء آیه 34

2 شنقیطی، اضواء البیان، ج 20 ص 155، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 10 ص 170، ابن عاشور، التحریر و التتویر، ج 18 ص 17

3 سوره قلم آیه 4

## مطلب اول: جدیت در اهداف:

در آغاز بعثت و شروع دعوت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- و پس از ایمان آوردن گروه اندکی از جوانان "که در شهر مکه زندگی می‌کردند" به دین اسلام، سرداران شهر مکه نگران گسترش این دعوت شدند و تلاش کردند تا با تهدید یا تطمیع پیامبر، ایشان را از ادامه فعالیت خویش بازدارند. اما قاطعیت ایشان در ادامه فعالیت‌های تبلیغی و جدیت در اهداف مبارزاتی، از ویژگی‌های عملکرد پیامبر در سرزمین مکه و در آغاز انقلاب دین اسلام است. که دشمنانش نتوانستند او را از مسیر دعوت و اهداف بزرگش منحرف سازند. چنانچه این داستان را در سیره «الرحیق المختوم» چنین نقل کرده است: «سران قریش، نزد ابوطالب آمدند و گفتند: ای ابوطالب، شما در میان ما شرف و منزلت ویژه ای دارید و بزرگ قبیله ما هستید. از شما درخواست کردیم که دست برادرزاده تان را از سرما کوتاه کنید، شما ترتیب اثر ندادید. ما -بخدا- دیگر تاب و شکیبایی در برابر این وضعیت را نداریم، پدران و نیاکان ما را دشنام می‌دهند، افکار ما را نابخردانه تلقی می‌کنند، خدایان ما را عیب جویی می‌کنند! اینک دیگر، شما خود دست او را از سر ما کوتاه می‌کنید، یا آنکه ما همگی در برابر شما و برادرزاده شما به نبرد برمی‌خیزیم، تا یکی از دو طرف سر به نیست و ریشه کن گردد؟! این وعده و وعید و تهدید اشراف مکه بر ابوطالب بس گران آمد. نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرستاد و ایشان را به خانه خویش فراخواند، و به ایشان گفت: ای پسر برادر من، قوم و قبیله شما نزد من آمده اند و با من چنین و چنان گفته اند. رعایت حال من و خودتان را بکنید، و مرا به وضعیتی که تاب و تحمل آن را نداشته باشم دچار نگردانید! پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- پنداشتند که عمویشان بنای سلب حمایت خویش را از ایشان دارد، و در کار پشتیبانی و مددسانی آن حضرت ناتوان شده است؛ گفتند: (یا عم، والله لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في يساري على أن أترك هذا الأمر حتى يظهره الله أو أهلك فيه، ما تركت)<sup>1</sup>.

ترجمه: «عموجان، بخدا؛ اگر خورشید را در دست راست من، و ماه را در دست چپ من بگذارند، تا من این دعوت الهی خویش را، پیش از آنکه خداوند آن را پیروز گرداند، یامن خود در این راه از میان بروم، رها سازم، من دست از این کار نمی‌کشم!» آنگاه اشک در چشمانشان جمع شد و گریستند و از جای برخاستند که بروند. چند قدمی که دور شدند ابوطالب ایشان را صدا کرد. وقتی به

<sup>1</sup> بیهقی، احمد بن الحسین الخراسانی ابوبکر بیهقی (ب ت) دلایل النبوة، سایت جامع الحدیث، حدیث شماره: 495

سوی وی بازگشتند، گفت: برو، برادرزاده عزیزم، و هر چه می خواهی بگویی؛ که من به خاطر هیچکس و هیچ چیز دست از حمایت تو بر نمی دارم»<sup>1</sup>

به طور کامل پیداست که اگر رهبر یک حرکت اجتماعی، کمترین تردید یا اضطرابی از خود نشان دهد، هرگز نخواهد توانست مطلوب خود را به کرسی بنشانند. همه جنبش‌ها و حرکت‌هایی که در طول تاریخ بشر در جوامع گوناگون به پیروزی رسیده‌اند، از همین عنصر جدیت و قاطعیت در روحیه رهبر جنبش برخوردار بوده‌اند.

### مطلب دوم: صراحت در بیان اهداف و عدم مجامله با دشمن

می‌دانیم که در آغاز بعثت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- تعداد کسانی که به دین اسلام گرویدند، بسیار اندک بودند، و سران قریش که خطر دعوت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را نسبت به جاه و مقام و مال و منال خود به خوبی درک می‌کردند، در صدد آزار و اذیت ایشان برآمدند تا آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را از ادامه مسیر الهی خود بازدارند. رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- که در آن زمان، از لحاظ عده، یاران فراوانی نداشت و دارای وسایل کافی نبود، بدون آن که سستی کرده و به مجامله با قریش پردازد، در بیان اهداف خود صراحت به خرج می‌داد. نمونه‌ای از این صراحت کلام در سوره کافرون هویدا است که خداوند متعال خطاب به پیامبرش می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (1) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (2) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (3) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (4) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (6)﴾

ترجمه: بگو: ای کافران! آنچه را که شما می پرستید، من نمی پرستم و شما نیز نمی پرستید آنچه را که من می پرستم، همچنین نه من به گونه شما پرستش را انجام می‌دهم، و نه شما به گونه من پرستش را انجام می‌دهید، آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم.

چنانچه از این سوره معلوم می‌شود پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به صراحت در بیان عقیده و عبادت مامور شده است. و طبیعی است که این چنین صراحتی در کلام، در آن چنان وضعیتی از لحاظ ضعف و قلت پیروان، نه تنها دشمنان را بهت زده می‌نماید، بلکه در دل پیروان - که یا شاهد صحنه باشند و یا از شاهدان صحنه بشنوند- قوت قلب و اعتماد به نفس فراوانی ایجاد می‌کند. نکته

<sup>1</sup> مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحیق المختوم، مترجم، حامد فیروزی، ج 1 ص 180

دیگری که نحوه برخورد پیامبر را بعد از نزول این سوره با سران قریش بر ما آشکار می‌سازد، آن است که این صراحت کلام با این همه روشنی، هم برای دعوت کننده و هم برای دعوت شدگان، ضروری است و رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- از ابتدا در پی انقلاب و دگرگونی سیاسی بود. پس ما در بررسی حرکات و سخنان پیامبر اسلام با طرح یک انقلاب هوشیارانه مواجهیم؛ انقلابی که از ابتدا رهبر آن به دشمنان اعلام جنگ و وعده سرنگون کردن آنان را می‌دهد. و در نهایت، با فاصله زمانی کمی، پیروز می‌گردد<sup>1</sup>.

### مطلب سوم: درک شرایط زندگانی پیروان

سرّ موفقیت پیشوا در رهبری پیروان خود، حکومت او بر قلب‌های ایشان است. و یکی از مهم‌ترین عوامل در ایجاد این نحوه حکومت و تسخیر عواطف افراد، آن است که رهبری، شرایط زندگی و مشکلات گریبان‌گیر پیروان را درک کرده و خود را در شرایط افراد تحت حاکمیت خود قرار دهد، و در کاهش فشارهای گوناگون زندگی و مبارزه، با پیروان خود تلاش نماید. اگر می‌تواند آسایش و رفاه مطلوب را برای ایشان فراهم کند و اگر نمی‌تواند، شیوه‌ای را بیابد که در کاهش مشکلات مؤثر باشد. در زندگانی سیاسی رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- این مسأله چشم‌گیر است، سیره نویسان از افزایش روز به روز فشار و شکنجه مشرکان نسبت به پیروان انگشت شمار پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- سخن می‌گویند و از این واقعیت که: خود پیشوای بزرگ اسلام تا حدودی از این فشارها در امان بود و سبب آن، اولاً حفظ و نگهداری الهی و محافظتی بود که پروردگار بزرگ نسبت به ایشان می‌کرد، و ثانیاً وجود عمومی ایشان ابوطالب بود که شخصیت او در میان قریش مانع از این بود که مشرکان بتوانند به رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- آسیبی برسانند. ولی سایر مسلمانان - که چنین شرایطی نداشتند - همچنان گرفتار شکنجه و آزار دشمنان بودند و روز به روز کار بر ایشان سخت‌تر می‌شد. در این شرایط است که رسول گرامی اسلام اذن مهاجرت به حبشه می‌دهد و به مسلمانان تحت ستم می‌فرماید: خوب است شما به سرزمین حبشه که سرزمین درستی و صداقت است بروید<sup>2</sup>.

چنانچه در تاریخ طبری آمده است: «هنگامی که روز به روز جور و جفای قریش شدت بیش تری به خود می‌گرفت، رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- جان نثاران اسلام را راهنمایی کردند تا به

1 سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران ج 6 ص 168  
2 شبلی نعمانی و علامه سید سلیمان ندوی، السیرة النبویة، (ترجمه فارسی فروغ جاویدان) ج 1 ص 256

سوی حبشه هجرت کنند، حبشه مرکز قدیمی تجارت و بازرگانی قریش بود.

مسلمانان از قبل با اوضاع آنجا آشنایی داشتند، عرب ها به پادشاه حبشه، «نجاشی» می گفتند. عدل و انصاف او بسیار معروف بود، فدائیان اسلام می توانستند هر نوع آزار و شکنجه را تحمل کنند و از این جهت کاسه صبر آنان لبریز نمی شد، ولی انجام فرایض مذهبی در مکه ناممکن شده بود، هیچکس نمی توانست در حرم کعبه با صدای بلند قرآن بخواند. وقتی حضرت عبدالله بن مسعود مسلمان شد، گفت: من این فریضه را حتماً بجا می آورم، مردم او را منع کردند ولی او باز نیامد. به مقام ابراهیم در حرم رفت، ایستاد و تلاوت سوره الرحمن را شروع کرد، کفار از هرسو هجوم آوردند و شروع به زدن بر سر و صورتش کردند، گرچه تا جایی که ممکن بود، تلاوت کرد. لیکن وقتی از آنجا بازگشت چهره اش مجروح شده بود. بنابراین پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- وضعیت آنان را درک کرد و به آنان اذن هجرت داد»<sup>1</sup>

معلوم است که حضور مسلمانان در شهر مکه موجب شوکت خود پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- می شد، زیرا تعداد ایمان آورندگان به دین اسلام بسیار اندک بود و طبیعی است که هر قدر افراد بیشتری به محضر آن حضرت رفت و آمد می کردند، جلال و عظمت ایشان در چشم اهل مکه، و تاجران و زایرانی که به آن شهر رفت و آمد می کردند، افزون می شد. اما رسول خدا اسلام -صلی الله علیه وسلم- دستور به هجرت به حبشه داد تا حداقل بخشی از مسلمانان از شکنجه و آزار مشرکان در امان باشند و این امر نشان دهنده اخلاق سیاسی بزرگ او در قسمت درک وضعیت پیروان می باشد.

#### مطلب چهارم: آرامش خاطر

لیاقت و شایستگی يك سیاستمدار در هنگام حوادث ترسناك بروز می کند، کسی که از سختی حوادث به هراس نمی افتد و بر اعصابش تسلط دارد، موج حوادث را نیز از سر می گذراند. و کسی که در وقت ترس و بیم، آرامش خود را از دست می دهد، سرانجام به اهداف سیاسی خود نمی رسد و هرگز به پیروزی نخواهد رسید.

پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- آرامش بی مانندی داشت و در سخت ترین شرایط زندگی بر اعصابش مسلط بود. هرگز کسی ایشان را سراسیمه و آشفته ندید یا فرمانی را از روی

---

<sup>1</sup> طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ طبری؛ تحقیق: ابراهیم، محمد أبو الفضل؛ دارالتراث، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م. ج 3 ص 1188

بی‌حوصلگی صادر نکرده است. علت اصلی این مسئله این بود که خداوند متعال سینه او را شرح کرده بود. چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: آیا ما سینه تو را نگشودیم و بار سنگین را از تو برداشتیم همان بار سنگینی که پشت تو را در هم شکسته بود؟

پس به اثر این شرح صدر بود که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آرامش خاطر داشت و زود تصمیم نمی‌گرفت. که در این مورد مثال‌های زیادی در روایات وجود دارد و به طور نمونه این حدیث نقل می‌شود: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ<sup>2</sup> - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَسًا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَفْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ وَأَعْطَى عَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ وَأَعْطَى أَنَسًا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ فَأَثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ، قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْقِسْمَةَ مَا عَدِلَ فِيهَا وَمَا أُرِيدَ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لِأُخْبِرَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى قَدْ أُودِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ»<sup>3</sup>

ترجمه: عبد الله بن مسعود-رضی الله عنه- می‌گوید: نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- روز غزوة حنین، تعدادی از مردم را در تقسیم اموال، ترجیح داد. بعنوان نمونه، به هر يك از اقرع بن حابس و عینیه، صد شتر داد. و به تعدادی از اشراف عرب نیز چنین بذل و بخششی نمود و آنها را نیز در تقسیم، ترجیح داد. یکی گفت: بخدا سوگند، در این تقسیم، عدالت رعایت نشده و خشنودی خدا مدنظر نبوده است. گفتم: بخدا سوگند، نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- را با خبر خواهم ساخت. سپس، نزد آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- رفتم و ایشان را مطلع ساختم، آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- گفت: پس کی عدالت می‌کند هنگامی که خداوند و رسولش عدالت نکند، خداوند موسی را رحم کند بیش تر از این ادیت شد و صبر کرد.

<sup>1</sup> سوره شرح آیه 1-3

<sup>2</sup> ابن مسعود: أبو عبد الرحمن عبدالله بن مسعود، صحابی جلیل القدر، از جمله کسانی بود که در اوائل اسلام آورد، و بسوی حبشه و مدینه هجرت نموده، همراه با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در غزوه بدر، احد، خندق، بیعت رضوان و سائر مشاهد شرکت نموده است. در سال 32 هجری وفات نمود. ببینید سوانح وی را در کتاب: (الإصابة-ابن حجر عسقلانی-4/198، و (الإستیعاب)-ابن عبدالبر-2/987. و (تهذیب الأسماء و اللغات)-نووی-288/1.

<sup>3</sup> بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: (3150)

## مطلب پنجم: فرمان های صریح و روشن

از ویژگی های برجسته ی یک رهبر سیاسی آن است که در شرایط مختلف سریع تصمیم بگیرد و در عین حال فرمان هایی که صادر می کند معقول، روشن و دور از هر ابهامی باشد. این امر باعث می شود که افراد به درستی دستورها اعتماد کنند و در اجرایش به خود تردیدی راه ندهند. طبیعی است که فرمان های بی موقع و بی جا یا مبهم و نادرست، افراد را دچار گمراهی می کند و اوضاع سیاسی را به هم می زند.

فرمان درست و روشن نیاز به دو عامل دارد: اول نیروی عقل و تدبیر، دوم اطلاعات درست از چگونگی درک وضعیت سیاسی و اجتماعی مردم. که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- هر دو را داشت. این دو عامل یعنی نیروی عقل و آگاهی از وضع سیاسی و اجتماعی مردم، برای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- این امکان را فراهم می آورد که فرمان های سیاسی و نظامی را به موقع و در نهایت روشنی صادر کند. وقتی گفت و گوی آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را در جنگ احد با تیراندازی که حفاظت از جبهه پشت سپاه اسلام را به عهده داشتند، بررسی می کنیم به آسانی می فهمیم که او چقدر به اهمیت استراتژیک آن نقطه آگاه بوده و به همین سبب به آنان تأکید کرد که محل مأموریت خود را ترك نکنند. در روایت بخاری آمده است که آنحضرت خطاب به این تیراندازان فرمودند: «إِنَّ رَأَيْتُمُونَا تَخَطَفْنَا الطَّيْرَ فَلَا تَبْرَحُوا مَكَاتِكُمْ هَذَا حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيْكُمْ؛ وَإِنْ رَأَيْتُمُونَا هَزَمْنَا الْقَوْمَ وَوَطَّأْنَا هُمْ فَلَا تَبْرَحُوا حَتَّى أُرْسَلَ إِلَيْكُمْ»<sup>1</sup>

ترجمه: اگر دیدید که عقاب ها ما را می ربایند، از سر جایتان تکان نخورید، تا من در پی شما بفرستم! اگر هم دیدید که ما این جماعت را شکست داده ایم و درهم کوبیده ایم، باز هم از سر جایتان تکان نخورید تا من در پی شما بفرستم.

و در روایت امام احمد آمده است: اَحْمُوا ظُهُورَنَا ، فَإِنْ رَأَيْتُمُونَا نُقْتَلُ ، فَلَا تَنْصُرُونَا ، وَإِنْ رَأَيْتُمُونَا قَدْ غَنِمْنَا فَلَا تُشْرِكُونَا<sup>2</sup>

ترجمه: ما را از پشت سر حمایت کنید. اگر دیدید که ما را دارند از دم تیغ می گذرانند، به یاری

1 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 3039  
2 شبیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، (المتوفى: 241هـ)، مسند احمد، عالم الکتب - بیروت، ط: 1، 1419هـ - 1998 م شماره حدیث: 2609

ما نیابید، و اگر دیدید که داریم غنائم را جمع می کنیم، باز هم با ما همراه نشوید!.

از این روایات معلوم می شود که گویا او به روشنی می دید که آنان با مشاهده شکست اولیه دشمن، محل را ترك خواهند کرد، از این رو تأکید ورزید که حتی اگر دشمن را در حال شکست و فرار هم دیدید، سنگرها را ترك نکنید.

### مطلب ششم: شخصیت و نفوذ

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- شخصیت برجسته داشت، یارانش احترام فوق العاده‌ای برای او قائل بودند و حتی آواز شان را در برابرش بلند نمی کردند. در حقیقت این امر خداوند که در مقابل او احترام داشته باشند. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: ای مؤمنان! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر نبرید و با او آن گونه سخن نگویید که با یکدیگر سخن می گوید تا مبدا بی آنکه دریابید، اعمالتان نابود شود.

مخالفان سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- این ویژگی شخصیت و نفوذ او را در میان اصحابش می دانستند قسمی که کافران قریش در واقعه حدیبیه عروه بن مسعود را فرستادند تا با آن حضرت گفتگو کند. او که فرد دنیا دیده‌ای بود، از شخصیت و نفوذ معنوی پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- به شگفت آمد و به قریش مشوره داد تا با او راه مصالحه را بگیرند. قسمی که در روایت بخاری آمده است: فَرَجَعَ عُرْوَةُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّ قَوْمٍ وَاللَّهِ لَقَدْ وَفَدْتُ عَلَى الْمَلُوكِ وَوَفَدْتُ عَلَى قَيْصَرَ وَكِسْرَى وَالنَّجَاشِيِّ وَاللَّهِ إِنْ رَأَيْتُ مَلِكًا قَطُّ يُعْظِمُهُ أَصْحَابُهُ مَا يُعْظِمُ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ؟ مُحَمَّدًا وَاللَّهِ إِنْ تَنَحَّمْ (يَتَنَحَّمْ) نُخَامَةً إِلَّا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فَذَلِكَ بِهَا وَجْهَةٌ وَجِدُّهُ وَإِذَا أَمَرَهُمْ ابْتَدَرُوا أَمْرَهُ وَإِذَا تَوَضَّأَ كَادُوا يَفْتَتِلُونَ عَلَى وَضُوئِهِ وَإِذَا تَكَلَّمَ (تَكَلَّمُوا) خَفَضُوا أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَهُ وَمَا يُحِدُونَ إِلَيْهِ النَّظَرَ تَعْظِيمًا لِهَوَانِهِ قَدْ عَرَضَ عَلَيْكُمْ خُطَّةٌ رُشِدٌ فَأَقْبِلُوهُ<sup>2</sup>

ترجمه: عروه بن مسعود پس از آن و در پی مشاهده برخورد اصحاب با رسول خدا (ص) به میان قریش برگشت و گفت: «آنگاه، به نزد اصحابش بازگشت و گفت: ای قوم من، بخدا، من بر

<sup>1</sup> سوره حجرات آیه 2  
<sup>2</sup> بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 2731



پادشاهان وارد شده ام، بر قیصر و خسرو و نجاشی. به خدا، پادشاهی را ندیده ام که اطرافیان آن چنان که اصحاب محمد، محمد را تعظیم و تکریم می کنند، بزرگ و گرامی بدانند! به خدا، اگر آب دهان بیاندازد، همه دستها را پیش می آورند تا نصیب یکی از آن دستها بشود و آن را به صورت و اندامش بمالد! و هرگاه به آنان فرمانی بدهد، بی درنگ فرمانش را اطاعت می کنند! و هرگاه وضو بسازد، برای گرفتن قطرات آب وضوی او سر و دست می شکنند! و هرگاه سخن بگوید، همگی صداهایشان را نزد وی پایین می آورند، و از فرط بزرگداشت وی به او خیره نمی نگرند! هم اینک، وی راه و روش عاقلانه ای به شما پیشنهاد کرده است؛ از او بپذیرید».

البته با آنکه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- دارای شخصیت و نفوذ فوق العاده بود، در ضمن متواضع و مهربان بود و یارانش را خیلی دوست داشت و آنان با کمال ادب و فروتنی پیشنهادها و نظریات خود را مطرح می کردند که در صورت درست بودن مورد پذیرش قرار می گرفت و کسی روی نظر خود اصرار نمی کرد.

#### مطلب هفتم: روان شناسی و شناخت استعدادها

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نیروهای زیر فرمانش را به خوبی می شناخت و از لیاقت و میزان توان و استعداد آنان آگاهی کامل داشت. روان شناسی نیروها به آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- این امکان را می داد که به افراد، وظیفه ای در خور توان و شایستگی آنها بدهد و کاری خارج از اندازه توان بر عهده کسی نگذارد.

به طور مثال حسان بن ثابت -رضی الله عنه-، شاعری توانا و چیره دست بود، اما قدرت شرکت در جنگ را نداشت و رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از این موضوع اطلاع داشت بناءً او را به میدان جنگ نمی فرستاد و تنها از قریحه و ذوق سرشار او علیه دشمن استفاده می کرد. چنانچه در روایت بخاری آمده است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ حَسَانَ بْنَ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهَدُ أَبَا هُرَيْرَةَ أَنَشُدَكَ اللَّهُ هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَا حَسَانُ أَجِبْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَعَمْ»<sup>1</sup>

ترجمه: عبدالرحمن بن عوف می گوید که از حسان بن ثابت انصاری شنیده است که ابوهریره را

<sup>1</sup> بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 6152

قسم می داد و می گفت تو را به خدا قسم که از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شنیده ای که می گفت: ای حسان از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- دفاع کن (و دعا می کرد) خدایا او را توسط جبرئیل کمک کن، ابوهریره گفت: بلی.

تعدادی از نو مسلمانان مکه در جنگ حنین شرکت کردند، وقتی نوبت تقسیم غنیمت‌ها رسید، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- که می‌دانست آنان بیشتر به انگیزه کسب غنیمت به جنگ آمده‌اند، همه اموال را میان آن‌ها تقسیم کرد. در مقابل، انصار نگران آن بودند که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مکه بماند و به مدینه نرود. در همان مجلس چنین اعلام کرد: شما خشنود باشید که اموال از آن مکیان باشد و پیامبر همراه شما باشد. با شنیدن این خبر شادی از انصار برخاست و غنیمت‌ها را به کلی از یاد بردند.<sup>1</sup>

### مطلب هشتم: دور اندیشی

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بسیار دور اندیش بود و مسائل سیاسی را به خوبی تحلیل و ارزیابی می‌کرد. ابتدا همه احتمال‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد و سپس تصمیم می‌گرفت. چنانچه در جریان حدیبیه با وجود آنکه بیش تر مسلمانان با قرار صلح مخالف بودند، اما پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- که آینده کار را روشن و موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌کرد، آن را پذیرفت. و سرانجام، درستی نظر ایشان معلوم شد که این تصمیم پس از سنجیدن همه جنبه‌ها گرفته شده است.<sup>2</sup>

از مطالعه سیرت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- معلوم می‌شود که او در طول سفرها و غزوات چنان با هوشیاری و دور اندیشی رفتار می‌کرد که حتی يك بار هم از سوی دشمن مورد تهاجم غافلگیرانه واقع نشد. در حالی که پیوسته دشمن را غافلگیر می‌کرد و با حرکت‌های سریع مخالفان سیاسی اش را به اشتباه می‌انداخت.

### مطلب نهم: مساوات و عدم امتیاز طلبی

پیامبر بزرگوار اسلام در زندگی عادی و در زندگی سیاسی، امتیاز ویژه‌ای برای خویش قایل نبود، جز آنچه که رهبری و فرماندهی اقتضا می‌کرد. در مسیر جنگ بدر تعداد مرکب‌های سواری

1 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو، ج 2، ص 499.

2 مبارکپوری، صفی الرحمن، الرحیق المختوم، مترجم، حامد فیروزی، ج 2 ص 190

مسلمانان اندك بود و به ناچار هر چند نفر از يك شتر استفاده می‌کردند و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- نیز در یک شتر با چند نفر شریک بود. چنانچه در این روایت آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ كُنَّا يَوْمَ بَدْرٍ كُلُّ ثَلَاثَةٍ عَلَى بَعِيرٍ كَانَ أَبُو لُبَابَةَ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ زَمِيلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَكَانَتْ عَقْبَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَقَالَا نَحْنُ نَمَشِي عَنْكَ فَقَالَ: « مَا أَنْتَمَا بِأَقْوَى مِنِّي وَلَا أَنَا بِأَعْنَى عَنْ الْأَجْرِ مِنْكُمَا»<sup>1</sup>**

ترجمه: عبدالله بن مسعود -رضی الله عنه- می‌گوید: ما هر سه نفر در روز بدر بر یک شتر سوار می‌شدیم و ابولبابه و علی ابن ابی طالب همراهان پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- بودند، زمانی که نوبت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بود دو شریک او پیشنهاد کردند و گفتند: ما در عوض تو پیاده می‌رویم و ایشان سوار باشد، اما او نپذیرفت و فرمود: شما از من نیرومندتر نیستید و من از شما به پاداش بی‌نیازتر نیستم.

همچنان گرسنگی در جنگ خندق به مسلمانان بسیار فشار می‌آورد و هیچ وقت دیده نشد که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- غذای بهتری بخورد یا از غذاهای موجود سهم بیشتری به خود اختصاص دهد، چه بسا که یارانش را ترجیح می‌داد و غذا و لباس خوب را به آنان ایثار می‌کرد<sup>2</sup>.

در غزوه احزاب نیز پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- مانند دیگران در حفر خندق اشتراک می‌کرد و هیچ امتیازی برای خود قائل نشده بود. چنانچه در روایتی آمده است: **عَنْ جَابِرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: إِنَّا يَوْمَ الْخَنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضْتُ كُدْيَةً شَدِيدَةً، فَجَاءُوا النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالُوا: هَذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضَتْ فِي الْخَنْدَقِ، فَقَالَ: «أَنَا نَزِلٌ».** ثُمَّ قَامَ وَبَطْنُهُ مَعْصُوبٌ بِحَجَرٍ وَلَبِئْنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَا نَذُوقُ ذَوْاقًا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمِعْوَلَ فَضْرَبَ الْكُدْيَةَ، فَعَادَ كَثِيرًا أَهْيَلًا.<sup>3</sup>

ترجمه: جابر -رضی الله عنه- می‌گوید: روز جنگ احزاب که حفر را حفر می‌کردیم، با لایه بسیار سختی مواجه شدیم. صحابه نزد رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- رفتند و گفتند: لایه بسیار

1 شیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، (المتوفى : 241هـ)، مسند احمد، عالم الكتب - بيروت، ط: 1، 1419هـ - 1998 م شماره حدیث: 3001. (تعلیق شعیب الأرئوط : (إسناده حسن). مسند احمد ج 1 ص 411 (وفیه عاصمٌ بنُ بهدلة، وحديثه حسنٌ، وبقيته رجال أحمد رجال الصحيح) مجمع الزوائد ج 6 ص 9.

2 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو. ج 2، ص 88

3 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: (4101)

سختی جلوی حفر خندق را گرفته است. نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «من پایین می روم». سپس برخاست در حالی که بر شکم مبارک اش سنگ بسته بود. شایان ذکر است که سه روز گذشته بود و ما چیزی نخورده بودیم. آنگاه، نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- کلنگ را گرفت و بر آن لایه زد. و آن لایه، مانند ریگ از هم پاشید.

پس روشن است که این رفتار در روحیه رزمندگان اسلام بسیار مؤثر می افتاد و آنان را به ایثار و فداکاری تشویق می کرد.

### مطلب دهم: مخفی کاری در بعض امور

پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- در تمام مراحل زندگی خود اصول سیاسی را رعایت می کرد، به نظم و انضباط یاران خود اهمیتی ویژه می داد و از آنان همواره نظارت می کرد. و یکی از ویژگی های اخلاق سیاسی او، این بود که بر حفظ اسرار در امور سیاسی تأکید می ورزید و بسیار مراقب بود که اسرار سیاسی مسلمانان فاش نشود. بسیار اتفاق می افتاد که پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- مقصد حرکت را اعلام نمی کرد و در مواردی راه های مدینه را زیر نظر می گرفت که اخبار و اطلاعات به دشمن نرسد. چنانچه در ماه رجب سال دوم هجری پیامبر -صلی الله علیه وسلم- عبدالله بن جحش اسدی -رضی الله عنه- را با دوازده نفر از مهاجران به نخله فرستاد. در این سریه هر دو نفر، به نوبت بر یک شتر سوار می شدند. در این سریه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به عبدالله -رضی الله عنه- نامه ای داد و دستور فرمود که: تا دو روز راه طی نکردی، نامه را باز نکن. عبدالله -رضی الله عنه- می گوید: چون دو روز راه رفتم، نامه را باز کردم؛ دیدم در آن نوشته است: «فَسِرْ حَتَّى تَنْزِلَ نَخْلَةَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالطَّائِفِ، فَتَرْصُدْ بِهَا قُرَيْشًا، وَتَعْلَمَ لَنَا مِنْ أَخْبَارِهِمْ»<sup>1</sup>

ترجمه: وقتی نامه مرا خواندی، به راه خود ادامه بده و همچنان به نخله برو - که بین مکه و مدینه است- و در آنجا در کمین کاروان قریش باش و اخبارشان را به ما بفرست.

زمانی که عبدالله بن جحش نامه را خواند، گفت: شنیدم و اطاعت می کنم و یارانش رادر جریان مطالب نامه گذاشت و گفت: هیچکس مجبور نیست با ما بیاید، هرکس، خواهان شهادت است، باید برخیزد و هرکس از مرگش می ترسد، بازگردد. اما من، اولین کسی هستم که برمی خیزم. همه گفتند:

<sup>1</sup> بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری البیهقی، طبع 1، ب ت، دائرة المعارف العثمانی، حیدر آباد، هند، شماره حدیث: 18449

ما؛ عاشق شهادتیم<sup>1</sup>.

قسمی که دیده می شود در اینجا پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- غرض رسیدن به اهداف سیاسی کاملاً از مخفی کردن بعض امور استفاده کرده و در بار نخست به عبدالله و یارانش محتوای نامه را نگفته است.

### مطلب یازدهم: تکیه بر نیروی خودی

اعتقاد به خداوند و ایمان به یگانگی او و نیز اخلاص در کار از شرایط اولیه مجاهدان اسلام می باشد. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- همیشه کوشش می کرد در امور سیاسی از مخالفان خویش استفاده نکند و در برخی شرایط حساس حاضر نبود نیروهای مشرک را در جنگ شرکت دهد. چنانچه در این روایت آمده است: **عن عائشة<sup>2</sup> رضی الله عنها أن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- قال: «إنا لانستعين بمشرك»<sup>3</sup>**

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: که پیامبر خدا گفت: ما از مشرک کمک نمی طلبیم.

بدون شک این نوعی روحیه دهی به یاران بود تا خود را در برابر دشمنان تقویه کنند و از طرفی مشرکان قابل اعتماد نبودند. چه بسا در امور سیاسی و با استفاده از اشتراک در جنگ دوباره به دوستان خود می پیوستند و از پشت به سپاهیان اسلام خنجر می زدند. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با درک این خطر در اکثر مواقع نمی خواست از دشمنان سیاسی خود کمک بگیرد.

### مطلب دوازدهم: مشورت و عدم استبداد

رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- در امور سیاسی و اجتماعی با یاران خود مشورت می کرد و نظرشان را درباره مسائل مختلف می پرسیدند و این کار فرمایشی نبود، بلکه به نظر آنان احترام می گذاشت و آن را به کار می بست. پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- زمانی نظام شورایی تاسیس کرد که در آن هنگام نامی از دموکراسی و اجرای امور به اساس شورا وجود نداشت و خبری

1 مبارکپوری، الرحیق المختوم ج 1 ص 301

2- ام المومنین، عائشة نبت ابي بكر الصديق عبدالله بن عثمان از قبيله قريش، متولدسال: 9هـ ق با پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- در سال دوم هجری از دواج نموده، پیغمبر علیه السلام به عائشة محبت زیاد داشت و احادیث زیادی از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- روایت نموده و در سال 58هـ وفات یافته. (الإعلام للزركلي: 240/3).

3 دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمي (1407) سنن الدارمي، دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة الأولى، شماره حدیث: 2496 (وقال حسين سليم اسد: اسناد صحیح)

از مردم سالاری، انتخابات و آزادی رای نبود، در چنین وضعیت می بینیم سوره ای به اسم «شوری» به پیامبر نازل می شود و نظام شورایی را همانند اقامه نماز و انفاق مال یک اصل بزرگ جامعه اسلامی می پندارد و می گوید: (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)<sup>1</sup>

ترجمه: و کسانی که دستور پروردگار شان را اجابت کردند، نماز را برپا نمودند و اساس کارهای شان مشوره در میان یکدیگر است و از آن چه آنان را روزی دادیم خرچ می کنند.

در چنین عصری، جهان در تلاطم امواج شاهی و رژیم های استبدادی به سر می برد و عرب جز به ملوک الطوائفی روش دیگری را برای حکومت داری نمی شناسند، پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- مامور می شود حتا آنانی را که مرتکب خطا و اشتباه شده اند نیز در مشوره ها شریک بسازد. و می گوید: (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ)<sup>2</sup>

ترجمه: از آنان در گذر، برای شان مغفرت بخواه و در امور اجتماعی از آنان مشوره بخواه!

شهید سید قطب<sup>3</sup> در ادامه تفسیر این آیه می نویسد: «اسلام با این نص قطعی و جزمی؛ (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) اصل شورائیت را در نظام حکومت بنیان می گذارد، حتی در آن زمان که حکومت به دست محمد فرستاده خدا -صلی الله علیه و سلم- هم باشد چنین اصلی باید رعایت شود. این نص قاطعی است که برای امت اسلامی محل شک و تردیدی باقی نمی گذارد در اینکه اصل شورا یکی از اصول و ارکان سیستم اسلامی است و نظام اسلام نباید بر پایه دیگری جز آن استوار گردد. اما شکل شوری و وسیله ای که شوری بدان تحقق می پذیرد، امری است که جای بحث و گفتگو در آن باقی است و برابر مقتضیات اوضاع ملت اسلامی و شرائط زندگی این امت، تغییرپذیر است و مسلمانان می توانند درباره چگونگی آن نظر بدهند. هر شکل و فورم و وسیله و راهی که اصل شوری - نه نمای ظاهر آن -

1. سوری شوری آیه (38)

2. آل عمران آیه (159)

3 سید قطب ادیب متفکر، مفسر اسلامی مصری، به تاریخ (1324 - 1285) ه.ش. در روستای موشه (موشا) از توابع استان اسیوط مصر - که به روستای عبد الفتاح نیز معروف است - دیده به جهان گشود. او در سن شش سالگی وارد مدرسه شد، در سال دوم ابتدایی شروع به حفظ قرآن کرد و در سال چهارم ابتدایی در سن ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد. وی خدمات بی شمار و آثار گرانبها دارد از جمله: مهمه الشاعر فی الحیاه و شعر الجیل الحاضر، الشاطی المجهول، التصوير الفنی فی القرآن، العداله الاجتماعیه فی الاسلام، تفسیر "فی ظلال القرآن، الدراسات الاسلامیه، الجهاد فی سبیل الله و... (فانز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5)

بدان انجام پذیرد، مقبول و پذیرفته اسلام است»<sup>1</sup>

نمونه‌هایی از مشورت‌های پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- :

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- چه در موارد سیاسی و غیر سیاسی با اصحاب خود مشورت می‌کرد که به طور مثال چند نمونه آن در ذیل نقل می‌شود:

**اول: مشورت در جنگ بدر:** پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در مورد مقابله با ابو سفیان با اصحاب خود مشورت کردند، چنانچه در این روایت آمده است:

«عَنْ أَنَسٍ<sup>2</sup> أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبَالَ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: إِيَّانَا تُرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخَوِّضَهَا الْبَحْرَ لَأَخْضْنَاهَا وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَى بَرَكِ الْغِمَادِ لَفَعَلْنَا قَالَ: فَتَدَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ فَأَنْطَلَفُوا حَتَّى نَزَلُوا بِدْرًا»<sup>3</sup>.

ترجمه: «انس می‌گوید: پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- با صحابه مشورت کردند؛ وقتی از حرکت ابوسفیان به سوی مدینه آگاه شدند. ابوبکر و عمر صحبت کردند و اعلام آمادگی نمودند. ولی پیامبر اکرم به گفته آنان توجهی نکردند، تا اینکه سعد بن عباده بلند شد و اظهار داشت: ای رسول خدا! آیا روی سخن شما با ماست؟ سوگند به خدا، اگر فرمان دهید تا اسب‌ها را در دریا بتازیم چنین خواهیم کرد و اگر بفرمائید تا به برک الغماد برویم خواهیم رفت. آنگاه آن حضرت مردم را به شرکت در جنگ تشویق نمودند و سپس حرکت کردند تا به بدر رسیدند».

در مورد تعیین موقعیت نیز پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به مشوره یکی از اصحاب عمل کرد چنانچه ابن هشام<sup>4</sup> روایت کرده است: «و چون به اولین چاه رسیدند رسول خدا -صلی الله علیه و

<sup>1</sup> سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران. تفسیر آیه ج 2 ص 64  
<sup>2</sup> انس بن مالک بن نضر انصاری يك از اصحاب رسول الله(صلی الله علیه وسلم) که ده سال قبل از هجرت در مدینه تولد شده در حال طفلی مسلمان شد و در خدمت رسول الله(صلی الله علیه وسلم) بود که بعد از وفات آن به دمشق سپس به بصره رحلت کرد و در سال 14 ه در بصره وفات نمود.)الاعلام للزرکلی، ج 5، ص 54

<sup>3</sup> قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، دار ابی حیان، مصر، چاپ اول، 1995. شماره حدیث: 1779

<sup>4</sup> ابو محمد عبدالملک ابن هشام تاریخ‌نگار است که به‌خاطر ویرایش و سیرهای که روی زندگی‌نامه پیامبر اسلام، نوشته ابن اسحاق انجام داده است، شهرت دارد. گفته می‌شود که خانواده ابن هشام از حمیری به بصره؛ ولی پیش از تولد ابن هشام از بصره به مصر مهاجرت کرده‌اند. ابن هشام در مصر متولد و در مصر در سال 213 یا 218 هجری قمری فوت کرد. ابن هشام در علم الانساب (نسب شناسی) و علم دستور زبان تبحر بالایی داشت. اگر چه از او کتابی با نام «کتاب التیجان» درباره جنوب شبه جزیره عربستان در دوران کهن بر جای مانده است، ولی شهرت اصلی او به

آله وسلم- فرود آمد و همراهان نیز آماده شدند تا در آن مکان فرود آمده منزل کنند. حباب بن منذر یکی از مسلمانان پیش آمده گفت: یا رسول الله آیا بدستور خدا در اینجا فرود آمده ای و ما هم بناچار باید فرود آئیم و قدمی پیش و پس نگذاریم یا مصالح جنگی و مقتضیات آنرا در منزل کردن اینجا در نظر گرفته ای؟ فرمود: دستوری نرسیده ولی حساب مصالح جنگی است، حباب گفت: پس دستور دهید هم چنان تا به آخرین چاه پیش برویم و در آنجا منزل کنیم و چاههای سر راه را پر کنیم و روی آن حوضی ساخته پر از آب کنیم و با این ترتیب ما آب داریم ولی دشمن از آب محروم خواهد ماند! رسول خدا فرمود: رأی صواب همین است که تو گفتی، سپس از جا برخاسته تا آخرین چاه پیش رفت و چنانچه حباب نظریه داده بود چاه ها را گرفتند و روی آنها حوضی ساختند، و در آنجا منزل کردند»<sup>1</sup>.

همچنان رسول -صلی الله علیه وسلم- در مورد چگونگی برخورد با اسیران بدر نظر خواست، بعضی کشتن آنان را ترجیح دادند و بسیاری آزادی آنان را در قبال پرداخت فدیة مطرح کردن و پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با گروه دوم موافقت کرد. چنانچه در کتب سیرت منقول است: «یک روز پس از ورود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به مدینه، اسیران را نیز آوردند، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اسیران را نیز تقسیم نمود و به یارانش سفارش کرد که با آنها به خوبی رفتار کنند. به همین دلیل یاران پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آنقدر با اسیران به نیکی رفتار می کردند که اگر خودشان خرما می خوردند، به اسرا نان می دادند. این درحالی بود که نان در آن زمان کم یاب و خرما، فراوان بود. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در مدینه، با یارانش درباره اسیران مشورت کرد. ابوبکر -رضی الله عنه- گفت: ای رسول خدا! اینها همه عموزاده ها و خویشاوندان و برادران ما، به نظر من اگر فدیة بگیریم و آزادشان کنیم، بهتر است؛ زیرا آنچه می گیریم، باعث تقویت ما علیه کفار می شود، و انگهی چه بسا خداوند، آنها را هدایت کند و باعث تقویت ما گردند. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: ای پسر خطاب! تو چه می گویی؟ عمر -رضی الله عنه- گفت: سوگند به خدا نظرم غیر از رأی ابوبکر -رضی الله عنه- است، من مناسب می بینم که به من اجازه بدهی فلانی را که از نزدیکان من است، شخصاً گردن بزنم و به علی -رضی الله عنه- دستور بده عقیل را گردن بزند و به حمزه دستور بده گردن فلانی را بزند که برادرش هست تا عملاً نشان دهیم که در قلوب ما ذره ای محبت نسبت به مشرکان نیست؛ به

---

دلیل ویرایشی که روی زندگی‌نامه محمد اثر ابن اسحاق انجام داده‌است. نسخه اصلی اثر ابن اسحاق به دست ما نرسیده‌است ولی بخش‌هایی از آن در آثار نوشته شده توسط ابن هشام و طبری به جای مانده‌است. اعلام زرکلی ج 1 ص 546  
1 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو، ج 1 ص 448



خصوص که اینها، شخصیت های سرشناس و سرداران و فرماندهان قریش هستند. سپس این آیه نازل شد که: **لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**<sup>1</sup>

«گر نوشته قبلی تقدیر الهی نبود در مقابل آنچه فدیة گرفتید عذاب بزرگی بر شما نازل می شد».<sup>2</sup>

**دوم: مشورت در جنگ احد:** پیامبرگرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- در به باره روش مبارزه در جنگ احد که در داخل شهر بمانند و به دفاع پردازند و یا به بیرون شهر بروند و جلوی هجوم دشمن را بگیرند به مشورت پرداخت. در نتیجه؛ پیامبر خروج از شهر را بر قلعه داری و جنگ تن به تن در مدینه ترجیح داد و پس از تعیین شیوه دفاع به خانه رفت و زره به تن کرد. این مطلب در سیره ابن هشام چنین توضیح داده شده است: «رسول خدا -صلی الله علیه و آله وسلم- اصحاب را جمع کرده با آنها مشورت کرد که از شهر خارج شوند یا در شهر بمانند و خود آن حضرت مایل بود که مردم در شهر بمانند و قریش را بحال خود گذارند تا اگر به همان حال در بیرون بمانند که کاری از پیش نخواهند برد و اگر به شهر در آیند مسلمانان بدفاع پردازند و آن وقت با آنها جنگ کنند. رأی عبد الله بن ابی نیز موافق رأی آن حضرت بود، اما در مقابل گروهی از مسلمانان که در جنگ بدر حضور نداشتند و میخواستند غیبت خود را در آن روز تلافی کنند گفتند: یا رسول الله ما را برای جنگ با دشمن از شهر بیرون ببر تا خیال نکنند که ما از آنها ترسیدیم یا از روی ضعف و ناتوانی، در شهر ماندیم. عبد الله بن ابی اصرار داشت که از شهر خارج نشوند و اظهار کرد: یا رسول الله در مدینه بمان و بیرون مرو چون ما تجربه کرده ایم که هر گاه دشمنی به شهر ما حمله کرده اگر بیرون رفته ایم بر ما پیروز شده اند و چون در شهر مانده ایم آنها را شکست داده ایم، اکنون نیز قریش را بحال خود واگذار تا اگر در جای خود بمانند که در تنگنایی سخت دچار شوند، و اگر به شهر بریزند مردان از جلو با آنها جنگ کنند و زنان و بچهها از روی بامها آنان را سنگسار کنند و بالاخره ناچار شوند از همان راهی که آمده اند سرفکنده باز گردند».<sup>3</sup>

**سوم: مشورت در جنگ احزاب:** زمانی که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از نقشه نظامی احزاب بر ضد اسلام اطلاع یافت، جلسه شورا تشکیل داد. که در خارج مدینه آرایش جنگی بگیرد یا

1 سوره انفال آیه 68

2 مبارکپوری، الرحیق المختوم، ج 1 ص 354

3 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیره النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو، ج 2، ص: 89

داخل شهر به دفاع بپردازد، پس از تبادل نظر، تصمیم بر این شد که طبق نظر سلمان فارسی خندق حفر کنند و مانع هجوم دشمن شوند. چنانچه در کتب سیرت آمده است: «با آغاز تحرکات احزاب و دسته جات دشمن، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در جریان مسأله قرار گرفت و بی درنگ جلسه ای اضطراری برای مشورت و رایزنی در این باره تشکیل داد و چگونگی دفاع از مدینه در دستور کار این شورا قرار گرفت. پس از مشورت و رایزنی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و اعضای شورا، همگی بر پیشنهاد سلمان فارسی -رضی الله عنه- اتفاق کردند. سلمان فارسی گفت: یا رسول الله! ما در سرزمین فارس هرگاه محاصره می شدیم، خندق حفر می کردیم و دشمن نمی توانست بر ما هجوم آورد. این پیشنهاد جالب و حکیمانه ای بود که قبلاً عربها با آن آشنا نبودند. پیامبر برای عملی کردن فوری این پیشنهاد، هر ده نفر را مأمور حفر چهار ذراع از خندق نمود. مسلمانان، با جدیت تمام خندق را می کنند و رسول الله -صلی الله علیه وسلم- ضمن تشویق آنان، شخصا در حفر خندق با آنان همکاری می کرد<sup>1</sup>.

#### مطلب چهاردهم: ایجاد روحیه در مواقع بحرانی.

یکی از ویژگی مهم اخلاق سیاسی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این بود که در مواقع حساس و بحرانی به یارانش روحیه می داد. قسمی که در جنگ احزاب که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در آن شرایط سخت برای تقویت روحیه یارانش پیش گویی کرد که خداوند یمن و شام و مشرق و ایران را برای من فتح خواهد کرد، چنانچه در روایتی آمده است که «مسلمانان در خندق به سنگ بزرگی برخورد نمودند که کلنگ و وسایل کار آن را از زمین نمی کند. پیش پیامبر، شکایت بردیم. آمد و کلنگ در دست گرفت و گفت: «بسم الله» و ضربه ای به سنگ وارد آورد و تکبیر سر داد و گفت: «فتوحات شام به من بخشیده شد. اکنون کاخهای قرمز رنگ آن جا را می بینم.» ضربه دوم بر سنگ زد و قسمتی دیگرش جدا شد و گفت: «الله اکبر، فتوحات فارس به من عطا شد. بی گمان کاخ سفید مداین را می بینم.» ضربه سوم وارد کرد و گفت: «بسم الله.» و بقیه سنگ متلاشی گشت و گفت: «الله اکبر، فتوحات یمن به من داده شد و اکنون در این جا درهای شهر صنعا را می بینم.»<sup>2</sup>

1 مبارکپوری، الرحیق المختوم، ج 1 ص 466  
2 طبرانی، سلیمان بن أحمد بن أبیوب أبو القاسم، المعجم الكبير، مكتبة العلوم والحکم - الموصول الطبعة الثانية، 1404 - 1983 شماره حدیث: 54 (رواه الطبرانی بإسنادین فی أحدهما حی بن عبد الله وثقه ابن معین وضعفه جماعة، وبقیة رجاله رجال الصحیح). هیثمی، مجمع الزوائد، ج 6 ص



## فصل دوم

### اصول اخلاق سیاست داخلی و خارجی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-

از نظر اسلام اخلاق و سیاست از هم جدا نیستند و این از ویژگی های سیاست اسلامی است. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- سیاست داخلی و خارجی اش را بر یک سلسله اصول اخلاقی بنا کرده بود و آن را در تمام مراحل زندگی عملی می نمود. در این فصل طی دو مبحث اصول عمده اخلاق سیاسی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را در بعد داخلی و خارجی، تشریح می گردد:

#### مبحث اول: اصول اخلاق سیاست داخلی

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- منحیث یک رهبر سیاسی با کسانی که در اطراف او زندگی می کردند و لو که از او پیروی نمی کردند به نهایت مهربانی رفتار می کرد و حریص بود تا تمام مردم از هر قشر و طیفی که هستند از زندگی مسالمت آمیز برخوردار باشند و به آرامی و آسودگی بتوانند به عبادت خداوند بپردازند. چنانچه خداوند متعال از او توصیف می کند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: بی گمان پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است. رنج و مصیبتی که به شما برسد بر او گران و دشوار می آید، به شما علاقه مند است، و نسبت به مؤمنان دارای لطف فراوان، و بسیار مهربان است.

خداوند متعال نعمت خود را بر بندگان مومنش یادآور می شود مبنی بر اینکه پیامبر امی را در میان آنان مبعوث گرداند، پیامبری که حالت او را می دانند و می توانند از او فرا بگیرند، و از فرمان بردن از او دچار مشقت نمی شوند، و او برای آنان بسیار خیرخواه است و در راستای تامین منافعشان تلاش می نماید. و آنچه بر شما سخت باشد و شما را رنجور کند بر او گران و دشوار می آید. و به شما علاقمند است، پس خیر و صلاح شما را می خواهد، و به اندازه توان خود برای رساندن خیر به شما تلاش می نماید، و برای هدایت شما می کوشد، و شر را از شما دور می کند، و به اندازه توان خود برای رهایی شما از شر و بدی تلاش می نماید. و بسیار مهربان است، یعنی بسیار زیاد نسبت به

<sup>1</sup> سوره توبه آیه 128

مومنان مهربان است، حتی از پدر و مادرشان نسبت به آنان مهربان تر است. بنابراین حق او بر سایر حقوق مقدم است و بر امت واجب است که به او ایمان بیاورند، و او را تعظیم و احترام و یاری کنند.<sup>1</sup>

در این مبحث اصول اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در امور داخلی طی چند مطلب بیان می شود:

### مطلب اول: صداقت و امانتداری

صداقت و راستگویی از ابتدائی ترین و بدیهی ترین اصول اخلاقی به شمار می رود، با این حال این اصل اخلاقی در میان سیاستمداران و حاکمان کم رنگ شده و اساساً برخی سیاست را با دروغگویی و تزویر یکجا کرده اند. در حالیکه صداقت، راستی و امانت داری در طول زندگی پرافتخار پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- موج می زد و همانند شعاع تابناکی، بر تمامی زوایای حیات پر برکت شان پرتو افکنده بود. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- هیچگاه راضی نشده بود تا برای پیشبرد اهداف خود از مسیر صداقت و راستی قدم بیرون بگذارد بلکه از همان ابتدای دعوت و رسالت خویش، بر صداقت خویش تکیه کرد و آن را سرلوحه عمل خویش قرار داده بود. همچنین امانت داری نیز یکی صفات برجسته اخلاقی آن حضرت بود و به قدری ایشان با این صفت شناخته شده بود که وی را «محمد امین» لقب داده بودند، چنانچه در روایت امام بخاری آمده است:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ<sup>2</sup> رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ [وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ] صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الصَّفَا فَجَعَلَ يُنَادِي يَا بَنِي فِهْرٍ يَا بَنِي عَدِيٍّ لِبَطُونِ قُرَيْشٍ حَتَّى اجْتَمَعُوا فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَا هُوَ فَجَاءَ أَبُو لَهَبٍ وَقُرَيْشٌ فَقَالَ أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَخْبَرْتُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تَرِيدُ أَنْ تُغِيرَ عَلَيْكُمْ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِي قَالُوا نَعَمْ مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا قَالَ فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ تَبًّا لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ الْهَذَا جَمَعْتَنَا فَنَزَلَتْ [تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ]<sup>3</sup>

1 سعدی، تفسیر الکریم الرحمن ج 4 ص 153، زحیلی، التفسیر المنیر ج 4 ص 139، ابن کثیر، ج 4 ص 241  
2- ابن عباس: صحابی جلیل القدر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القرشی الهاشمی، سال 3-قبل از هجرت در مکه متولد و در ابتدایی بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی نموده است. ابن عباس ملقب به حبر امة می باشد و از وی 1660 احادیث صحیح روایت گردیده است در سال 68هـ بعد از اینکه بیبای خود را از دست می دهد در منطقه طائف در مکه وفات می نماید. (عسقلانی، ابن حجر، الاصابة فی تمییز الصحابة ج 4 ص 141)  
3 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 4770

ترجمه: از ابن عباس روایت شده است که چون آیه (خویشاوندانت را بیم بده) نازل شد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر کوه صفا بالا رفت و فریاد برآورد: ای بنی فهر و ای بنی عدی! و بدین سان یکایک تیره های قریش را صدا زد تا اینکه همگی جمع شدند، حتی اگر کسی شخصاً نمی توانست برود، نماینده ای می فرستاد تا بداند چه خبر است. ابولهب و قریش آمدند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: اگر بگویم پشت این کوه لشکری به قصد نابودی شما می آید، آیا مرا تصدیق می کنید. گفتند: آری، زیرا ما از تو جز صداقت و راستگویی سراغ نداریم. آنگاه گفت: بدانید که من شما را از عذابی سخت می ترسانم. ابولهب گفت: هلاک شوی، آیا ما را برای همین جمع نموده ای؟ آنگاه این آیه نازل شد: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ...»

از این حدیث معلوم می شود که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در طول زندگی چهل ساله قبل از نبوتش دروغ نگفته بوده است و هیچ کس از وی دروغ نشنیده و هرگاه قبل از نبوت دروغ نگفته باشد پس به طریق اولی بعد از نبوت دروغ نمی گوید.

همچنان خداوند پیامبر خویش را به دور از هر نوع خدعه و نیرنگ معرفی کرده و می فرماید:

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَىٰ وَمَنْ يَغْلَىٰ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ<sup>1</sup>

ترجمه: هیچ پیامبری را نسزد که در مال غنیمت خیانت کند، و هرکس در مال غنیمت خیانت کند آنچه را به خیانت برده است در روز قیامت خواهد آورد، سپس به هرکس سزا و جزای آنچه انجام داده است به طور کامل داده می شود، و بر آنها ستم نمی شود.

خداوند در این آیه پیامبر خویش را از تمامی اتهامات خیانت و دروغ تبرئه ساخته و او را فرد امین و صادق معرفی کرده است و در روز فتح مکه هنگامی که کلید خانه کعبه از عثمان بن طلحه مسئول کلید آن گرفته شده بود دوباره به او باز گردانیده شد و در این مورد آیه ذیل نازل گردید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا<sup>2</sup>

ترجمه: همانا خداوند شما را فرمان می دهد تا امانت ها را به صاحبانشان برسانید و هنگامی که

1 سوره آل عمران آیه 161

2 سوره نساء آیه 58

میان مردم داوری می کنید دادگرانه داوری کنید، همانا خداوند شما را به بهترین اندرز پند می دهد، همانا خداوند شنوا و بینا است.

در بیان سبب نزول آمده است: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در روز فتح مکه، کلید خانه کعبه را از عثمان بن طلحه گرفتند و وارد خانه شدند و هنگامی که از خانه خارج شدند این آیه را تلاوت می کردند، آن گاه عثمان بن طلحه را فراخوانده و کلید را به او بازپس دادند<sup>1</sup>.

### مطلب دوم: پایبندی به عهد و پیمان

از جمله اصول اخلاق سیاسی که نقش بسیار مهمی در اعتماد مردم به سیاست مداران و حاکمان جامعه دارد، پایبندی به وعده ها و میثاق هایی است که زمامداران با مردم بسته اند و به وسیله آن اعتماد مردم را جلب کرده و بر مسند قدرت تکیه زده اند. چه بسیار حکمروایانی اند که پس از رسیدن به قدرت تمامی وعده های خود، به مردمی که وی را بر سر کار آورده اند را فراموش کرده و خلاف آنچه وعده داده اند، عمل می کنند. اما پایبندی به عهد و پیمان در تمامی زندگی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به وضوح آشکار بود و حتی در جزئی ترین مسائل نیز، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- حاضر به نقض قول و وعدهی خویش نبودند.

در مستدرک حاکم روایتی منقول است که نشان می دهد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در امور سیاسی به شدت از اصل وفاداری به عهد حمایت می کرد، عبارت اصلی این روایت قرار ذیل است:

عن حذیفة بن الیمان<sup>2</sup>: ما منعنا أن نشهد بدرًا إلا أني وأبي أقبلنا نريد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فأخذنا كفار قريش فقالوا: إنكم تريدون محمدًا، فقلنا: ما نريده إنما نريد المدينة، فأخذوا علينا عهد الله وميثاقه لتصيرن إلى المدينة ولا تقتلوا مع محمد - صلى الله عليه وسلم - ، لما جاوزناهم أتينا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فذكرنا له ما قالوا وما قلنا لهم فيما تری؟ قال: «نستعين الله عليهم

<sup>1</sup> ابن عاشور، التحرير و التتوير ج 5 ص 191، زحیلی، التفسير المنير ج 5 ص 122، مخلص هروی، عبدالرووف ، تفسير انوار القرآن، کتابخانه عقیده، 1388 هـ.ش. ج 1 ص 78

<sup>2</sup> حذیفة بن الیمان (000 - 36 هـ مطابق 000 - 656 م)، نامش حذیفة بن حسل بن جابر العیسی، کنیه اش ابو عبدالله و ملقب به الیمان حسل، صحابی و از والیان شجاع و فاتح که صاحب سر (رازدار) پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در (مورد منافقین) بوده که غیر او کسی دیگری بر آن اطلاع نداشت و لذا عمر فاروق رضی الله عنه در مورد عزل عمال خود با او مشوره می کرد. سپس او را به حبث والی مدائن (فارس) گماشت، در سال 22 هجری بر نهبوند حمله کرد و سپس مصالحه بر پرداخت مقدار مالی سالیانه شد. غزاهای دینور و ماه سندان و همدان و ری را رهبری کرد. سپس به مدائن برگشت و از دنیا چشم پوشید. به تعداد 225 حدیث از او در کتب حدیث نقل شده است. الأعلام للزركلی - (2 / 171).

## ونفی بعهدهم»<sup>1</sup>

ترجمه: حذیفه پسر یمان می گوید: ما را چیزی از شرکت در غزوه بدر ممانعت نکرد جزء اینکه من و پدرم می خواستیم به ملاقات رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- برویم اما کفار قریش ما را دستگیر کردند و گفتند: شما می خواهید نزد محمد بروید. ما گفتیم: نه قصد او را نداریم و می خواهیم مدینه برویم، سپس آنان از ما عهد و پیمان خدا را گرفتند که به مدینه می روید و با محمد-صلی الله علیه وسلم- نمی جنگید، و هنگامی که از نزد آنان گذشتیم نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم- آمدیم و سخنانی که آنان گفته بودند و ما گفته بودیم یاد آور شدیم، او گفت: از خداوند در برابرشان کمک می خواهیم و به عهد خود وفا می می کنیم.

این موقف رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از جمله بزرگ ترین افتخارات در تاریخ سیاست به شمار می رود و تاریخ نویسان تا هنوز مانند آن را در هیچ داستان و کتابی نه نوشته اند. اخلاق سیاسی که قیادت علیای اسلام، در سخت ترین شرایط که به کثرت افراد و سربازان ضرورت دارد با آن هم افرازش را به علت پیمانی که با دشمنانش بسته اند از شرکت در جنگ منع می کند و به آنان دستور می دهد تا به عهدشان وفاء کنند.<sup>2</sup>

### مطلب سوم: رأفت و مهربانی

وجود رابطه‌ی گرم و صمیمی در میان زمامداران و مردم از جمله مهم ترین عوامل بقای حکومت و موجب استحکام نظام سیاسی است. همچنان تحمل و بردباری سیاسی در مقابل انتقادات خیرخواهانه و عفو و گذشت در قبال خطای نا آگاهانه و نیز پرهیز از انتقام سیاسی از رقیبان، همگی مؤلفه‌هایی هستند که رابطه بین حکمرایان و شهروندان را به رابطه عاطفی تبدیل کرده و باعث نفوذ کلام وی در دل افراد و بالابردن روحیه‌ی اطاعت و فرمانبرداری از وی می گردد.

بدون شک یکی از عوامل موفقیت پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در امر رسالت و تبلیغ دین، حسن خلق و رأفت و عطوفت ایشان نسبت به مردم بود. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر خویش می فرماید: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ**

1 نیسابوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، انتشارات: دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، 1411 هـ، 1990 م، تعلیق امام ذهبی. شماره حدیث: (4896) ذهبی در تعلیق آن را صحیح الاسناد گفته است.  
2 یاقوت، محمد مسعد، الأخلاق النبویة فی الصراعات السیاسیة والعسکریة، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32، ص 61



## وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>1</sup>

ترجمه: به سبب رحمتِ خداست که با آنها نرمش نمودی، و اگر درشت خو و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس، از آنها درگذر، و برای آنان طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت نما، و هرگاه تصمیم به کاری گرفتی بر خداوند توکل کن، بی گمان خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

این مهر و عطوفت تا حدی بود که حتی دشمنان پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- نیز از آن بهره مند می شدند. و او منازعات سیاسی را بهانه ای برای زیر پا گذاشتن این اخلاق حسنه نمی دید. چنانچه در کتاب «خاتم پیامبران» نقل کرده است<sup>2</sup>: «پیامبر رحمت و مهربانی به فرمان خداوند، چندان عفو و گذشت کرد که باید گفت بزرگترین عفو در تاریخ حیات انسان همین عفو پیامبر -صلی الله علیه و سلم- درباره مردم مکه پس از فتح این شهر است. مردم او را از روز بعثت و زمانی که او چهل سال داشت مورد آزار و ستم خویش قرار دادند و این ستم همچنان تا فتح مکه و زمانی که او در آستانه شصت سالگی بود ادامه یافت و در این مدت هرگز لحظه ای نیز از آزار، اندیشه قتل و از اعمال و دسیسه های گوناگون علیه او و مردان و یاوران او دست نکشیدند. و چون پس از بیست سال کشمکش سرانجام آن مردم مغلوب و او پیروز شد و هنگامی که مردم به صف ایستاده در انتظار آن بودند که آن حضرت چه خواهد گفت؟ فرمود: «ای جماعت قریش، آیا گمان دارید که با شما چه خواهی کرد؟» گفتند: «تو برادری بزرگوار و فرزند برادری بزرگواری» و او فرمود: «امروز همان سخن را با شما می گویم که یوسف به برادرانش گفت: (لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)<sup>3</sup>

ترجمه: امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد و او مهربانترین مهربانان است. پس امروز هیچ ایرادی بر شما نیست و خداوند شما را بیامرزد «أَذْهَبُوا فَإِنَّتُمْ الطُّلُقَاءُ» بروید که همه آزاد شدگانید»<sup>4</sup>.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با سیاست عفو و گذشت بزرگ ترین منت را بالای مردم مکه

1 سوره آل عمران آیه 159

2 ابوزهره، خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم، ج 3، ص: 294

3 سوره یوسف آیه 92

4 بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری البیهقی، طبع 1، ب ت، دائرة المعارف العثمانی، حیدرآباد، هند. حدیث شماره: 18739 (البانی این حدیث را در السلسلة الضعیفة ج 3 ص 307 ضعیف گفته است.

گذاشت و از این طریق حمایت همه جانبه آنان را به دست آورد. و دیگر بهانه ای به آنان برای ادامه مخالفت و عدم ایمان آوردن نگذاشت و این بزرگ ترین نمونه ای از اخلاق سیاسی در اسلام می باشد.

### مطلب چهارم: قاطعیت در اجرای عدالت و اقامه‌ی حدود الهی

در هر جامعه افرادی وجود دارند که با سرپیچی از قوانین حاکم بر جامعه و زیرپا گذاشتن حدود الهی، قصد اخلال در روند اداره‌ی جامعه و به خطر انداختن امنیت و رفاه عمومی را دارند. مقابله با تمرد و سرکشی بعضی افراد در نظم عمومی، وظیفه ایست که بر عهده‌ی حکومت و زمامداران جامعه گذاشته شده است. در این میان تنها افرادی قادر به انجام این وظیفه هستند که از قاطعیت لازم برای برخورد با متجاوزین به حقوق مردم و آشوبگران برخوردار بوده و توانائی اجرای عدالت بر همه را به طور یکسان داشته باشند حتی اگر اجرای قانون و عدالت با منافع عده ای در تضاد باشد.

سیره‌ی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در مسائل شخصی، همواره با عفو و گذشت و نرمخویی همراه بود. اما زمانی که پای منافع عمومی و نیز تعدی به حدود الهی به میان می آمد، او به هیچ وجه کوتاه نیامده و با صلابت و قاطعیت برخورد می کرد. اگر کسی به شخص ایشان جسارتی می کرد، آنرا تحمل می نمود ولی اگر کسی مرزها و حدود اسلام را نقض می کرد، دیگر نه تنها تحمل نمی کرد، بلکه مصمم در اجرای حدود الهی و برخورد قاطع با شخص متخلف بود، به طور مثال: **عائِشَةُ<sup>1</sup>، أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ ثُمَّ قَامَ فَأَخْنَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا، إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ؛ وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا»<sup>2</sup>**

ترجمه: عایشه -رضی الله عنها- می گوید: موضوع دزدی يك زن از قبیله مخزوم برای قریش بسیار مهم بود (از اینکه دستش قطع شود ناراحت بودند) گفتند: چه کسی باید در این مورد با رسول خدا صحبت کند؟ گفتند: به جز اسامه پسر زید که محبوب پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- است چه کسی جرأت خواهش برای این موضوع را دارد؟ اسامه با پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- صحبت کرد، پیغمبر

-صلی الله علیه وسلم- به اسامه گفت: آیا برای جلوگیری از اجرای یکی از حدود الهی شفاعت و سپارش می کنی؟! سپس بلند شد، به سپاس و ستایش خداوند پرداخت، آنگاه گفت: ملت های گذشته تنها به خاطر این به هلاکت رسیدند که وقتی یکی از اشراف دزدی می کرد او را آزاد می کردند، اگر یک نفر فقیر و بیچاره دزدی می کرد، حد و مجازات را بر او اجرا می نمودند. قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد».

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- این قاطعیت و جدیت را از ایمان و اعتماد کاملش به خداوند کسب کرده بود و خداوند متعال برایش دستور داده بود تا در دعوت خود و در مقابل کسانی که با او مبارزه یا مناظره لفظی می کنند به قاطعیت برخورد کند. چنانچه در مورد کسانی که از میان نصاری نجران آمده بودند و می خواستند با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مورد عیسی -علیه السلام- مناظره کنند. الله متعال می فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و هر کس پس از فرا رسیدن علم به تو درباره او (عیسی) با تو به ستیز پردازند؛ بگو: بیایید ما پسرانمان و شما پسرانتان، ما زنانمان و شما زنانتان، ما خویشاوندان نزدیک و شما خویشاوندان نزدیک خود را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) تضرع کنیم و بخواهیم که لعنت الهی بر دروغگویان فرود آید.

آماده شدن به مباحثه نشان بزرگی از قاطعیت و یقین داشتن به حق است. چنانچه در تفسیر «فی ظلال القرآن» می نویسد: «خداوند به پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- تلقین میکند و میآموزد که چگونه و با چه وسیله ای با اهل کتاب رویاروی شود. رویارویی قاطعانه و فیصله بخشی که سخن را کوتاه میکند و ستیزه را پایان می بخشد، و بر حقیقتی تکیه می نماید که او با خود به ارمغان آورده و مردمان را به سوی آن میخواند و آشکارا و مطمئناً مسأله را حلّ و فصل میکند»<sup>2</sup>

در کتب سیرت در این مورد می نویسند: «یک روز بعد پیامبر در پرتو این آیات مبارک، به آنان خبر داد که شخصیت عیسی، این است که در قرآن آمده. آن روز آنان را تنها گذاشت تا در این باره

1 سوره آل عمران آیه 61

2 سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران. تفسیر آیه ج 1 ص 207

بیندیشند؛ اما آن هیأت به جای اعتراف به آیات در شأن عیسی، از پذیرش آن خود داری ورزیدند. چون از قبول آیات درباره عیسی و دین اسلام اعتراض نمودند؛ روز بعد پیامبر آنان را به مباحله فرا خواند و حسن و حسین را زیر ردای مخملی که بر دوش انداخته بود، با خود آورد و فاطمه نیز از پشت سرش می آمد. نجرانی ها که قاطعیت و آمادگی پیامبر را مشاهده نمودند؛ با هم خلوت کردند و به مشورت نشستند. سر انجام، عاقب و سید گفتند: ما مباحله نخواهیم کرد. بی تردید اگر پیامبر خدا باشد و با ما مباحله کند؛ دیگر نه ما و نه نسل آینده ما رستگار خواهیم شد و روی زمین کمترین اثری از ما باقی نخواهد ماند. پس نظر خود را یکی کردند و پیش پیامبر رفتند و گفتند: هر چه بخواهی پرداخت می کنیم. پیامبر فرمود: علاوه بر پرداخت مالیات، مردم نجران تعهد نمایند که هر ساله دو هزار حله (جامه نو- لباسی که تمام بدن را بپوشاند. برد یمنی) در ماه های رجب و صفر و همراه هر حله، يك اوقیه نقره را بپردازند و از سوی خدا و پیامبرش در امان بمانند و در دینشان آزادی کامل داشته باشند. این مصالحه را کتبا نوشت. این هیأت از پیامبر درخواست کردند که شخصی درستکار از طرف خویش به نجران بفرستد. پیامبر، امین امت اسلام، ابو عبیده پسر جراح را به آنجا گسیل داشت تا مال المصالحه را دریافت بدارد. سپس دین اسلام در میان مردم نجران گسترش یافت<sup>1</sup>

### مطلب پنجم: صبر و استقامت

رسیدن به اهداف بلند و آرمان های متعالی تنها در سایه صبر، استقامت و شکیبایی در مقابل شدايد و مشکلات امکان پذیر می باشد. بر همین اساس، اداره جامعه و در دست گرفتن زمام امور به تبع گستردگی کار و سنگینی مسئولیت با مشکلات و ناملايماتی همراه است، که موفقیت در انجام این وظیفه‌ی خطیر و پیش برد اهداف، صبر و استقامت مضاعفی را طلب می کند. از این رو صبر و استقامت یکی از صفات و شرایط مهم در حاکمان و لازمه‌ی کار و مسئولیت ایشان است.

صبر و استقامت یکی از ابزارهای مهمی است که پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- در تمامی ابعاد زندگیش به کار می بست. در اهمیت این صفت برجسته اخلاقی همین بس است که خداوند در قرآن کریم 13 بار<sup>2</sup> پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را به آن توصیه کرده است. از جمله در این آیه که می فرماید: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا

1 مبارکپوری، الرحیق المختوم، ج 2 ص 155  
2 سوره ص، آیه 17، سوره طه آیه 130، سوره هود، آیه 49، سوره روم آیه 60، سوره غافر آیه 55 و 77، سوره احقاف، آیه 35، سوره ق آیه 39، سوره قلم آیه 48، سوره معارج آیه 5، سوره مدثر آیه 7، و سوره انسان آیه 24

يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَبَلَّغْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ<sup>1</sup>

ترجمه: پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبائی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختیها) شکیبائی کرده اند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن. روزی که ایشان چیزی را مشاهده می کنند که بدیشان وعده داده می شد، انگار که آنان مدتی از یک روز در دنیا مانده اند و زندگی کرده اند. این (قران) ابلاغ است و بسنده است. مگر جز مردمان گناهکار و سرکش از اطاعت خدا، هلاک می گردند.

همچنان در یک جای دیگر قرآن خداوند متعال پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را به استقامت امر نموده و می فرماید: ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُونَا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>2</sup>

ترجمه: پس چنان که فرمان یافته ای، پایداری ورز و نیز کسی که همراه تو رو به سوی خداوند آورده است باید چنین کند و سرکشی مکنید، بی گمان او به آنچه می کنید، بیناست.

زندگی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- پر از داستان ها و نمونه هایی است که نشان می دهد چه قدر آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به این اصل مهم پایبند بوده است. اخلاق و رادمنشی های پیامبر بزرگوار، چنان بود که روانها را به او نزدیک و نزدیکتر می کرد و محبوب دلها می گشت و رهبری او را تحقق می بخشید و دلها به سویش جذب می شد. او به اثر اخلاق نیک، صبر و استقامتش کینه توزیها و دشمنی های قبایل مختلف را کاست و آن را -کم کم- به دوستی مبدل گردانید تا این که دسته دسته به دین خدا درآمدند.

در مجموع باید گفت، پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به آن چه در قرآن از محاسن و اخلاق حسنه امر و تشویق شده است به آن عمل می کرد و اخلاق او همین قرآن بود. چنانچه امام مسلم در یک حدیث از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت می کند: وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ»<sup>3</sup>

ترجمه: از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت شده است که گفت: اخلاق و آداب پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- قرآن بود.

1 سوره أحقاف آیه 35

2 سوره هود آیه 112

3 نیشاپوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، دار الجليل بيروت، شماره حدیث: 2996

بناءً هر آنچه در قرآن از اخلاق عالی آمده است، پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در آن الگو و نمونه بود و به خوبی به آن عمل می کرد. مانند: اخلاق دفع کردن بدی به نیکی. که در مورد آن الله متعال می گوید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ \* وَمَا يُقَاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُقَاها إِلَّا نُو حَظٌّ عَظِيمٌ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: هرگز بدی و نیکی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی بود، چون دوستی صمیمی گشته است. جز کسانی که شکیبیا هستند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره ی عظیمی (از ایمان و تقوی) دارند به آن نایل نمی گردند! و هر گاه از شیطان و سوسه ای به تو رسید، به الله پناه ببر که او خود شنوای داناست)

با توجه به مفهوم این آیه پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در طول زندگی خود از کسی انتقام نگرفته و همیشه بدی را به نیکی پاسخ می داد. قسمی که در روایتی آمده است: **عن أبي هريرة قال قيل يا رسول الله ادع على المشركين قال اني لم ابعث لعانا وإنما بعثت رحمة**<sup>2</sup>

ترجمه: از ابی هریره -رضی الله عنه- روایت است که گفت: برای پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گفته شد تا بر علیه مشرکین دعای بد کند، او گفت: من نفرین کننده برانگیخته نشده ام، بلکه بعنوان رحمت مبعوث شده ام.

همچنان قسمی که قبلاً بیان شد، پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- از کسی انتقام نمی گرفت. چنانچه در این حدیث روایت شده است: **وعنها قالت: ما ضرب رسول الله صلى الله عليه وسلم شيئاً قط بيده، ولا امرأة ولا خادماً، إلا أن يجاهد في سبيل الله، وما نيل منه شيء قط فينتقم من صاحبه إلا أن ينتهك شيء من محارم الله تعالى: فينتقم لله تعالى**<sup>3</sup>.

ترجمه: از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت شده است که گفت: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و آله و سلم- هرگز با دست خود چیزی یا زنی یا خدمتکاری را آزاری نرسانید، مگر زمانی که در راه خدا جهاد می کرد و هرگز به خاطر ضرری که به او وارد شد، از صاحبش انتقام نگرفت، مگر این که

1 سوره فصلت آیه های 34 و 35  
2- قشیری، صحیح مسلم، شماره حدیث: 2599  
3 قشیری، صحیح مسلم، شماره حدیث: 2328

چیزی از محارم و حدود خدا شکسته می شد که در آن صورت برای خدا انتقام می گرفت.

البته در این مورد مثال های زیادی وجود دارد که به علت طولانی شدن موضوع نمی خواهم همه را بیان کنم.

### مطلب ششم: تالیف قلوب

یکی دیگر از اصول و روش های اساسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در سیاست داخلی اش، تالیف قلوب و نرم کردن دل های کسانی بود که ضمن داشتن موقف های اجتماعی و سیاسی در میان مردم، به تازگی ایمان آورده بودند و به حمایت آنان نیاز احساس می شد. پیامبر اعظم -صلی الله علیه وسلم- به عنوان رهبر نخستین دولت اسلامی در موارد زیادی از این اخلاق بزرگ سیاسی برای گسترش اسلام بهره گرفت و علی رغم مخالفت دیگران در این جهت سرمایه گذاری می کرد. چنانچه در غزوه حنین به اشراف قریش غنیمت های زیادی را تخصیص داد که در روایت ذیل به آن اشاره شده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ أَثَرَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْسَا فِي الْقِسْمَةِ فَأَعْطَى الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، وَأَعْطَى عُيَيْنَةَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَأَعْطَى أَنْسَا مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ، فَأَثَرَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْقِسْمَةِ؛ قَالَ رَجُلٌ: وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْقِسْمَةَ مَا عُدِلَ فِيهَا، وَمَا أُرِيدَ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لِأُخْبِرَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَأَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: فَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يَعْدِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى، قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبِرَ.**<sup>1</sup>

ترجمه: عبدالله بن مسعود می گوید: در روز حنین پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- عده ای را به بخشیدن غنیمت اختصاص داد و صد شتر را به اقرع بن حابس بخشید و به عیینه هم صد شتر داد، و به چند نفر از اشراف قریش هم بخشش هایی داد، در آن روز قریش را در بخشش بر دیگران ترجیح داد، يك نفر گفت: البته این تقسیم عادلانه نیست، به خاطر رضای خدا چنین کاری انجام نگرفته است، ابن مسعود می گوید: من هم گفتم: قسم به خدا این موضوع را به پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- خبر می دهم، لذا به نزد پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- آمدم، موضوع را به او گفتم، پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: چه کسی عدالت را رعایت می کند اگر خداوند و پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- عدالت را رعایت نکنند؟ خداوند موسی را مورد رحم خود قرار دهد از این بیشتر از ملتش ادبیت دید ولی صبر نمود.

<sup>1</sup> بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث (3150)

شیخ محمد غزالی مصری در «فقه السیره» می نویسد: «این گونه تقسیم غنایم، از نیکوترین پشتوانه سیاسی خردمندان است. زیرا در جهان، طوایف فراوانی هستند که از راه ظواهر و سیر گشتن، به سوی حق سوق داده می شوند، نه از راه عقل و درایت؛ همان گونه که چهارپایان به وسیله چوب دستی و تازیانه راهشان را ادامه می دهند و با نشان دادن علف به آرامی به آغل می روند. این دسته از انسانها نیز به تشویق و مدارا نیاز دارند تا با دین خدا انس بگیرند و آمادگی پیدا کنند.<sup>1</sup>

البته این شیوه تقسیم غنایم حنین، برای بیشتر مسلمانان قابل درک نبود. از این رو برخی زبان به اعتراض گشودند از جمله: انصار که سهمی نداشتند و این روش خردمندان را درک نمی کردند. انصار، همان کسانی هستند که در سختی فرا خوانده می شدند و با سرعت به پرواز در می آمدند و جانانه در رکاب پیامبر با دشمن می جنگیدند تا پیروز می گشتند. اکنون می بینند، آنان که به دشمن پشت کرده با دست پر آمده اند و خودشان از هر گونه هدیه و غنایمی محروم هستند.<sup>2</sup> اما پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به گونه حکیمانه آنان را قناعت داد. چنانچه در روایت آمده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ، قَالَ: لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَ حُنَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ فِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا؛ فَكَأَنَّهُمْ وَجَدُوا، إِذْ لَمْ يُصِيبَهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، فَخَطَبَهُمْ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضَلَالًا فَهَدَاكُمْ اللَّهُ بِرَسُولِهِ، وَكُنْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ فَأَلْفَكُمُ اللَّهُ بِي، وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمْ اللَّهُ بِي كُلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ؛ قَالَ: مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ، كُلَّمَا قَالَ شَيْئًا، قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ قَالَ: لَوْ سِئْتُمْ فُلْتُمْ: جِئْنَا كَدًّا وَكَدًّا، أَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ وَتَذْهَبُونَ بِالنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى رِحَالِكُمْ لَوْلَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُمْ أُمَّرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَاذِيًا وَشِعْبًا لَسَلَكْتُ وَاذِي الْأَنْصَارِ وَشِعْبَهَا، الْأَنْصَارُ شِعَارٌ وَالنَّاسُ دِثَارٌ، إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ<sup>3</sup>**

ترجمه: عبد الله بن زيد بن عاصم مازنی رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که خداوند در روز حنین اموال مشرکین را غنیمت پیامبرش صلی الله علیه و سلم قرار داد آن را بین مردم و تازه مسلمانها تقسیم کرد، و به انصار چیزی از آن نداد، وقتی از غنیمت چیزی به آنها نرسید ناراحت شدند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم با آنان صحبت کرد و فرمود: ای انصار، آیا چنین نیست که شما گمراه

1 غزالی، محمد غزالی مصری، فقه السیره، الطبعة: السابعة - 1998، دار القلم - دمشق، ص 299

2 غزالی، فقه السیره، ص 298

3 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 4330



بودید و خداوند به وسیله ی من شما را هدایت کرد؟ آیا از هم متفرق نبودید سپس خداوند به وسیله ی من بین شما الفت و انس ایجاد نمود؟ آیا چنین نیست که شما فقیر و مستمند بودید سپس خداوند ثروتمندان کرد؟ هر بار که رسول الله صلی الله علیه و سلم این نعمتها را به آنها یاد آوری می کرد می گفتند: نعمت و منت خداوند و رسولش بیشتر از اینهاست. پیامبر صلی الله علیه و سلم به آنها فرمود: اکنون بگویید که شما برای ما فلان و فلان را به ارمغان آورده ای، آیا بدین راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه هایشان باز گردند و شما با پیامبر به منزلتان برگردید؟ اگر هجرت نبود خود را از انصار می دانستم، و اگر مردم راهی دشت و دره ای شوند من به سمت دشت و دره ی انصار می روم، انصار در نزدیکی به من در درجه ی اول قرار دارند و بقیه ی مردم در درجه ی دوم هستند، شما بعد از من از جانب برخی خودخواهی و تبعیض خواهید دید، پس صبر کنید تا سر حوض کوثر به من برسید.

چنانچه معلوم می شود، پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در اینجا به دو شکل دل های مردم را به سوی خود جلب کرد: اول اینکه با دادن غنایم به سران قریش که به تازگی ایمان آورده بودند و از این طریق مخالفت آنان با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پایان یافت و دوم نرم کردن دل های انصار با سخنان زیبا. که برای شان گفت: ای گروه انصار! به خاطر مال ناچیز دنیا که خواستم بدان سبب دل مردمانی تازه مسلمان را به دست آورم تا به اسلام گرایند و شما را نیز به مسلمانان خودتان واگذار کنم؛ در دل بر من خشمگین شدید؟! مگر خرسند نیستید که دیگران شتر و گوسفند ببرند و شما با پیامبر خدا به سوی مقصد باز گردید؟ سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست! اگر هجرت در میان نبود، من یکی از انصار بودم. اگر مردم یکپارچه شوند و انصار هم یکپارچه گردند؛ بی تردید به انصار می پیوندم. خدایا! بر انصار و نسل آنان رحمت آور!.<sup>1</sup>

### مبحث دوم: اصول اخلاق سیاست خارجی

سیره ی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در سیاست خارجی نیز همواره با سعه ی صدر و گشاده رویی همراه بود و آن عده اصول و اساساتی که قبلاً در مورد سیاست داخلی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بیان گردید، در سیاست خارجی نیز شامل می باشد. اما چونکه در سیاست خارجی و در تعامل با ملت ها بیگانه همواره حقوق جمیع مسلمانان مطرح است و هرگونه تصمیم گیری، سرنوشت جامعه ی

<sup>1</sup> مبارکپوری، الرحیق المختوم، ج 2 ص 109

اسلامی را تحت تأثیر خود قرار می دهد، به این علت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در سیاست خارجی خود، اصولی را تعیین کرده بود که به اساس آن حقوق همه مسلمانان در نظر گرفته می شد و هیچگاه سبایای بارز اخلاق و عفو و گذشت شخصی آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- باعث نشد تا او در برابر دشمنان کینه توز خارجی و منافقان توطئه گر داخلی، نرمش نشان داده و آنان را به حال خود رها کند.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در عین برخورداری از بالاترین مراتب شفقت و رحمت، در صورت کشف توطئه و پیمان شکنی دشمن و تجاوز آنها به مرزها و مقر حکومت اسلامی، با قاطعیت تمام با آنها برخورد کرده و آنها را به سزای اعمال ننگینشان می رساند. به همین خاطر است که هر چند خداود در قرآن کریم، پیامبر خویش را رحمت برای جهانیان معرفی می کند و می گوید: **وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**<sup>1</sup>

ترجمه: (ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم)

اما با آن هم در مورد مقابله با کفار و جنگ با دشمنان به پیامبر خویش چنین فرمان می دهد: **فَأَمَّا تَتَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ**<sup>2</sup>

ترجمه: (پس اگر آنان را در جنگ یافتی چنان آنان را درهم بکوب که کسانی که در پشت سر ایشان قرار دارند، پند بگیرند)

بنا بر این پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- برای تعامل با اقوام و ملل دیگر اصولی را سرلوحه عمل سیاسی خود قرار داده بود و نحوه رفتار خویش را بر اساس این اصول تنظیم می کرد و این اصول تأمین کننده و حافظ منافع مسلمانان و جهان اسلام است که زمامداران جامعه اسلامی در شرایط کنونی هم باید واجد آن باشند و در مقابل این اصول و پایبندی به آن در تعاملات سیاسی با ملت ها و دولت های خارجی از خود جرئت نشان دهند.

در این مبحث برخی از اصول اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بیان می شود:

1 سوره انبیاء آیه 107

2 سوره انفال آیه 57

## مطلب اول: اصل نفی سلطه کفار بر مومنین

منظور از نفی سلطه کفار بر مومنین، نفی راه پیروزی و غلبه دایمی کفار بر مومنان است و این اصل بر گرفته از این آیه قرآن است که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا<sup>1</sup>

ترجمه: و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد کرد.

در تفسیر این آیه روایت شده است که مقصود این نصّ، وقوع آن در روز قیامت است. زمانی که خداوند میان مؤمنان و منافقان داوری می فرماید و کافران دیگر بر مؤمنان چیره نخواهند شد. در تفسیر منیر نوشته است که این دیدگاه را ابن جریر طبری ترجیح داده است<sup>2</sup>

روایت دیگر که آن را اکثر مفسرین ترجیح داده اند<sup>3</sup>، می گوید: مقصود این نصّ، وقوع آن در دنیا است و هر چند مسلمانان در برخی از جنگها و در برخی از زمانها مغلوب گردند، هرگز خداوند کافران را بگونه ای بر مسلمانان چیره و پیروز نمی گرداند که آنان را ریشه کن سازند. چنانچه در حدیث قدسی آمده است: «عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: .. وَإِنِّي أُعْطِيكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكُهُمْ بَسَنَةً عَامَّةً، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ بَيْنَتَهُمْ، وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مَنْ أَفْطَارَهَا - أَوْ قَالَ: مَنْ بَيْنَ أَفْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا، وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا»<sup>4</sup>.

ترجمه: از ثوبان -رضی الله عنه- روایت شده است که گفت: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «محمد! من آنچه را برای امتت خواستی به تو می دهم و امتت را با قحطی و گرسنگی به گونه ای که همه را از بین ببرد، هلاک نمی کنم و دشمنی غیر از خودشان را بر آن ها مسلط نمی کنم که آن ها و قدرت شان را ریشه کن کند. هرچند که دشمنان مسلمانان از همه ی جهات زمین، یا (شک راوی) -از میان همه ی جهات زمین- بر سر آنان گرد آیند، تا زمانی که خود مسلمانان باشند که یکدیگر را هلاک کنند و برخی، برخی از خود را به اسارت درآورند.

1 سوره نساء آیه 141

2 زحیلی، دوهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ط: 2، 1418 هـ دار الفكر المعاصر - دمشق، ج 5 ص 325

3 زحیلی، التفسير المنير، ج 5 ص 325

4 نیشاپوری، مسلم ابن حجاج، صحیح مسلم، شماره حدیث: 2889

سید قطب -رحمه الله- می گوید: «اگر معنی نصّ را متوجّه دنیا و آخرت سازیم بهتر است، زیرا محدود نشده است چون اگر وقوع آن را در آخرت بدانیم، نیازی به بیان و تأکید نیست. اما اگر وقوع آن را در دنیا بدانیم، در برخی از ازمنه، ظواهر امر نشان می دهد که چنین نیست یعنی مومنان گاهی مغلوب کفار شده اند»<sup>1</sup>

ابن عربی-رحمه الله- نیز احتمال اینکه منظور آن قیامت باشد را ضعیف دانسته و می گوید:<sup>2</sup>  
«در ارتباط با این آیه سه وجه متصوّر است:

الف: کافران نسبت به از بین بردن اسلام ناتوان و عاجزند.

ب: خداوند هیچگاه زمینه‌ی تسلّط کافران بر مؤمنان را قرار نداده و اگر چنین امری صورت گیرد، به علت فاصله گرفتن مسلمانان از تعالیم دینی و اسلامی است.

ج) خداوند برای کافران بر مؤمنان سبیل شرعی قرار نداده است.

ابن عاشور<sup>3</sup> در تفسیر «التحریر و التتویر» می نویسد: «والمراد بالسبیل طریق الوصول إلی المؤمنین بالهزيمة والغلبة، بقرينة تعديته بعلى، ولأن سبيل العدو إلی عدوه هو السعي إلی مضرته»<sup>4</sup>  
ترجمه: مراد از سبیل، راه رسیدن به مومنان از طریق شکست و غلبه است به قرینه حرف «علی» و چون راه دشمن به سوی دشمن خود سعی و تلاش او برای متضرر ساختن او است.

به هر صورت در سیره‌ی سیاسی پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- نمونه های فراوانی یافت می شود که او در عین مدارا و سازش و انعطاف پذیری با غیرمسلمانان، هیچگاه به ایشان اجازه‌ی نفوذ و برتری بر مسلمانان را ندادند و در موارد مختلف به خصوص در سیاست خارجی، قاعده نفی سبیل را مدّ نظر داشتند.<sup>5</sup>

---

1 سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2 ص 384  
2 ابن عربی، محی الدین، محمد بن علی (ت: 638 هـ)، احکام القرآن (محقق: بجای، علی محمد)، دار الجیل، بیروت- سال نشر: 1408. ج 1 ص 509  
3 ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزیتونه تونس. بود در سال (1296) تولد شده و در سال (1393) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحریر و التتویر است. سایت (www.Wikipedia.com).  
4 ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحریر و التتویر، 1997 م، دار سحنون للنشر والتوزیع - تونس - ج 5 ص 238  
5 کاظم قاضی زاده، سیاست در حکومت در قرآن، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ج 1، ص 522

## مطلب دوم: اصل عزت اسلامی

از آنجا که دین اسلام کاملترین و جامع ترین دین آسمانی و تنها دین مورد پذیرش و مورد قبول خداوند است، از شرافت و عزت ویژه ای نسبت به سایر ادیان و مکاتب برخوردار شده است. از اینرو بر جمیع مسلمانان واجب است تا از هر اقدامی که موجب خدشه دار شدن این عزت مقدس می گردد، پرهیز نمایند.

قسمی که معلوم است گسترش روابط بین الملل مستلزم افزایش سطح تعاملات سیاسی و دیپلماتیک غرض به دست آوردن اهداف و منافع است. بنابراین بر والیان و کارگزاران سیاست خارجی لازم است تا هر چه بیش تر در تعاملات سیاسی خود با دیگر کشورها به ویژه کشورهای غیراسلامی این اصل اساسی را مد نظر قرار دهند و عزت اسلامی را با هیچ مسئله دیگر معامله نکنند. چون عدم توجه به این مسئله به معنی از دست دادن عزت اسلامی و توسل به بیگانگان و کفار، نوعی ذلت و بیچاره گی است که خداوند آن را نمی خواهد.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در طول زندگی سیاسی خود این اصل را مد نظر داشت و هیچگاه نمی خواست حتی عزت یک فرد مومن با قبول کردن ذلت ضایع شود. به همین سبب خداوند در قرآن کریم مسلمانانی را که به کافران و کشورهای غیراسلامی متکی هستند و عزت خویش را از آنها طلب می کنند را مورد نکوهش شدید قرار داده و آنها در زمره منافقین جای داده است. چنانچه می فرماید: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ**<sup>1</sup>

ترجمه: «می گویند: اگر به مدینه بازگردیم به یقین افراد گرامی تر اشخاص خوار و ناتوان را از آن جا بیرون می کنند حال آنکه عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است ولی منافقان نمی دانند».

همچنان در قرآن کریم آن عده مسلمانانی که زیر سلطه کفار زندگی می کنند و نمی توانند شعایر دینی خود را آزادانه انجام دهند مورد ملامتی قرار گرفته اند. چنانچه خداوند متعال می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ**

<sup>1</sup> سوره منافقون آیه 8

## أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأَوْلَانِكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا<sup>1</sup>

ترجمه: همانا کسانی که بر خود ستم کرده اند، درحالیکه فرشتگان ارواح آنان را می گیرند به آنان می گویند: در چه حالی بودید؟ می گویند: ما در دنیا ناتوان و ستمدیده بودیم. می گویند: آیا زمین خدا گسترده نبوده تا در آن هجرت کنید؟ پس ایشان جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاه و چه بد سرانجامی است!.

این آیه درباره حالتی نازل شده است که پس از هجرت پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- و برپائی دولت اسلامی در مکه کسانی بودند که مهاجرت نکرده بودند. اموالشان و مصالحشان آنان را در آنجا ماندگار کرده بود. زیرا مشرکان نمی گذاشتند مهاجری چیزی از اموال خود را با خود ببرد، بعضی هم ترس و هراس سختی های هجرت و رنجهای فراوان سفر، ایشان را در آنجا نگاه می داشت<sup>2</sup>. چون مشرکان نمی گذاشتند مسلمانی هجرت کند، و برخی از مسلمانان هم واقعاً نمی توانستند مهاجرت کنند و عملاً توان هجرت نداشتند که خداوند آنان را مستثنی کرده و می گوید: **إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا<sup>3</sup>**

ترجمه: مگر مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده ای که نمی توانند کاری بکنند و راه چاره ای نمی دانند.

سید قطب -رحمه الله- می گوید: «این حکم تا آخر زمان برقرار و ساری و جاری است، و مخصوص چنان حالت خاصی در تاریخ معینی و در محیط مشخصی نیست و شامل هر مسلمانی می شود که در هر سرزمینی بسر برد و بخواهند او را از دین برگردانند. مسلمانی که اموال و مصالح او، یا خویشاوندی ها و دوستی های وی، و یا ترس و لرز از دردها و رنجهای هجرت و سختی ها و دشواریهای راه سفر، باعث گردد در سرزمین کفر بماند. البته اگر در جایی از کره زمین، سرزمین اسلام وجود داشته باشد، و در آنجا برائین خود ایمن شود، و بتواند عقیده خویش را بیان دارد، و آشکارا مراسم دینی خویشتن را انجام دهد، و برخوردار از زندگی اسلامی در پرتو قانون الهی گردد، و از

---

<sup>1</sup> سوره نساء آیه 97  
<sup>2</sup> بغوی، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی [المتوفی 516 هـ] معالم التنزیل، دار طیبة للنشر والتوزیع، الطبعة: الرابعة، 1417 هـ - 1997 م ج 2 ص 272  
<sup>3</sup> سوره نساء آیه 98

از بهترین مثال هایی که در این مورد می توان ذکر کرد، نامه های پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به شاهان و حکومت های بیرونی است. که در آن نامه ها اصل عزت به مستوای بسیار بالا در نظر گرفته شده است. و بسیار صریح از پادشاهان آن زمان خواسته شده است تا بدون قید و شرط تسلیم شوند. به طور مثال نامه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را به هرقل پادشاه روم فرستاده بود نقل می کنیم:<sup>2</sup> «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرَقْلٍ عَظِيمِ الرُّومِ. سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَسْلَمَ تَسْلَمُ. أَسْلَمَ يُوْتِكُ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ. فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْإِرْيَسِيِّينَ. [قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ]»<sup>3</sup>

ترجمه: بنام خداوند بخشنده مهربان. از محمد بنده خدا و فرستاده او به هرقل بزرگ روم. سلام بر آنکس که از هدایت تبعیت کند، اسلام بیاور تا سالم بمانی، اسلام بیاور تا خداوند پاداش تو را مضاعف بدهد. اما اگر نپذیری، گناه اریسیان<sup>4</sup> بر گردن تو خواهد بود! و ای اهل کتاب! بیایید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد، پس اگر اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.

چنانچه از الفاظ صریح این نامه و سایر نامه هایی که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به شاهان فارس، حبشه، مصر و سایر نقاط فرستاد معلوم می شود آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- کاملاً اصل عزت و شکوه اسلام را در این رفتار سیاسی خود در نظر گرفته است.

### مطلب سوم: اصل احترام به معاهدات

یکی از اموری که نقش مهمی در حفظ و تأمین صلح و برقراری رابطه ی مسالمت آمیز بین دولت ها و کشورها دارد؛ احترام به تعهدات و قوانین جهانی و پایبندی به توافقاتی است که یک کشور

1 سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران ج 2 ص 251

2 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 4

3 سوره آل عمران آیه 64

4 «اریسیان» یعنی کشاورزان؛ منظور عموم افراد ملت روم است یعنی: گناه رعایایی که از تو پیروی می کنند و در زیر سلطه ی تو به سر می برند نیز بر عهده ی تو خواهد بود. النووی، شرح صحیح مسلم، ج 12 ص 109.

با دولت ها و کشورهای دیگر منعقد کرده است. تاریخ سیاسی جهان نشان داده است که منشأ بسیاری از جنگ ها و نزاع های سیاسی، زیر پا گذاشتن تعهدات و نقض قوانینی بوده است که میان حاکمان و رهبران سیاسی منعقد می گردد.

اما تاریخ زندگانی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در مدّت اقامت شان در مدینه و طول مدّت اداره ی حکومت اسلامی مؤید این مطلب است که احترام و پابندی به تعهدات و پیمان ها با سران قبائل، از اصول تخلف ناپذیر او بوده است و هیچگاه او معاهدات خود را نقض نکرده و همیشه بر آن باقی مانده است. حتی در سخت ترین شرایط به منظور تحقق وعده و وفاء به عهد، یاران خود را که از زیر دستان مشرکین مکه فرار می کردند نظر به پیمان آنان را دوباره به مکه فرستاده است. چنانچه در یکی از بندهای موافقت نامه صلح حدیبیه میان مشرکین مکه و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- آمده است: **فَقَالَ سُهَيْلٌ: وَعَلَى أَنَّهُ لَا يَأْتِيكَ مِنَّا رَجُلٌ وَإِنْ كَانَ عَلَى دِينِكَ إِلَّا رَدَدْتَهُ إِلَيْنَا، قَالَ الْمُسْلِمُونَ: سُبْحَانَ اللَّهِ كَيْفَ يُرَدُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَقَدْ جَاءَ مُسْلِمًا؟ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ أَبُو جَنْدَلٍ بْنُ سُهَيْلِ بْنِ عَمْرِو يَرْسُفُ فِي قُبُودِهِ، وَقَدْ خَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ حَتَّى رَمَى بِنَفْسِهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ سُهَيْلٌ: هَذَا يَا مُحَمَّدُ أَوْلَى مَا أَقَاضِيكَ عَلَيْهِ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَيَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «إِنَّا لَمْ نَقْضِ الْكِتَابَ بَعْدُ». قَالَ: فَوَاللَّهِ إِذَا لَمْ أَصَالِحْكَ عَلَى شَيْءٍ أَبَدًا، قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «فَأَجْزُهُ لِي». قَالَ: مَا أَنَا بِمُجِيزِهِ لَكَ، قَالَ: «بَلَى فَاَفْعَلْ». قَالَ أَبُو جَنْدَلٍ: أَيُّ مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ أُرَدُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَقَدْ جِئْتُ مُسْلِمًا! أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ لَقِيتُ؟ وَكَانَ قَدْ عَذَّبَ عَذَابًا شَدِيدًا فِي اللَّهِ، قَالَ: فَقَالَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَأَتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقُلْتُ: أَلَسْتَ نَبِيَّ اللَّهِ حَقًّا؟ قَالَ: «بَلَى». قُلْتُ: أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَعَدُّونَا عَلَى الْبَاطِلِ؟ قَالَ: «بَلَى» قُلْتُ: فَلِمَ نُعْطِي الدُّنْيَا فِي دِينِنَا إِذَا؟ قَالَ: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَلَسْتُ أَعْصِيهِ وَهُوَ نَاصِرِي»<sup>1</sup>**

ترجمه: سهیل گفت: شرط دیگر این است که اگر شخصی از ما نزد تو آمد، اگر چه بر دین تو باشد، او را به ما برگردانی. مسلمانان گفتند: سبحان الله، چگونه شخصی را که مسلمانان است و نزد ما آمده است، به مشرکین، باز گردانیم؟! در این میان، ابوجندل فرزند سهیل بن عمرو که از بخش سفلی مکه خارج شده بود و در میان غل و زنجیر، دست و پا می زد، خود را به مسلمانان رسانید. سهیل با دیدن او گفت: این، اولین شرطی است که باید به آن، عمل کنی و او را به من باز گردانی. نبی اکرم -

<sup>1</sup> بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 2731



صلی الله علیه وسلم- فرمود: «هنوز عهد و پیمان، بسته نشده است». سهیل گفت: بخدا سوگند، در این صورت، هرگز در هیچ زمینه ای با تو صلح نخواهم کرد. پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- گفت: «از این يك نفر، بخاطر من بگذر». گفت: هرگز از او نمی گذرم. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «بلی، چنین کن». ولی سهیل گفت: چنین نخواهم کرد. ابوجندل گفت: ای مسلمانان! چگونه مرا به مشرکین باز می گردانید در حالی که من مسلمانم و نزد شما آمده ام؟! و او که بشدت بخاطر خدا شکنجه شده بود، افزود: مگر وضعیت مرا نمی بینید؟ عمر بن خطاب -رضی الله عنه- می گوید: نزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رفتم و عرض کردم: مگر تو نبی بر حق خدا نیستی؟ فرمود: «بلی». گفتم: مگر نه این است که ما حقیق و دشمن، باطل؟ فرمود: «بلی». گفتم: پس چرا در این صورت، ذلت در دین را بپذیریم؟ آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «من، رسول خدا هستم. از او (خدا) نافرمانی نخواهم کرد و او مرا یاری خواهد نمود.

این یک نمونه از مثال های زیادی در زندگی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بود که نشان می دهد چه قدر به عهد و پیمان سیاسی پایبند بوده است.

### مطلب چهارم: اصل گفتگو و دعوت

پیامبر اسلام بر اساس رسالت جهانی خویش، وظیفه‌ی دعوت همه‌ی امم و اقوام دیگر را به سوی خداوند به عهده داشت. اما این هدف بیش از آنکه از طریق جنگ و جهاد محقق گردد، از طریق دعوت صورت می گرفت و دعوت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به شکل ها و قالب های گوناگون از جمله موعظه، مذاکره، نامه نگاری و گفتگو صورت می گرفت. ایشان در نحوه‌ی دعوت خویش نیز مطابق با اخلاق انسانی عمل می کرد و هرگز از زور، فریب و نیرنگ برای تحمیل خواسته‌ی خود بر طرف مقابل، بهره نمی برد و گفتگوی صادقانه و بدون غلّ و غش و همراه با عاطفه و محبت و مبتنی بر استدلال و برهان، شیوه های رایج ایشان در دعوت بود.

پس یکی از اصول و روش های نیک رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در برخورد با مخالفان خویش دعوت به دین اسلام بود، که باید به گونه احسن و مجادله نیک انجام شود. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا

## وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَالِهَنَا وَإِلَهُكُمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ<sup>1</sup>

ترجمه: و با اهل کتاب جز به روشی که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند، و بگویید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم، و معبود ما و معبود شما یکی است و ما فرمانبردار او هستیم

هر چند راجع به مفهوم جدال احسن در تفسیر وسیط آمده است: «وجادل المعاند منهم بالطريقة التي هي أحسن الطرق وأجملها ، بأن تكون مجادلتك لهم مبنية على حسن الإقناع ، وعلى الرفق واللين وسعة الصدر فإن ذلك أبلغ في إطفاء نار غضبهم ، وفي التقليل من عنادهم ، وفي إصلاح شأن أنفسهم ، وفي إيمانهم بأنك إنما تريد من وراء مجادلتهم ، الوصول إلى الحق دون أي شيء سواه»<sup>2</sup>

ترجمه: مفهوم جدال احسن این است که با طرف مقابل با طریقه ای تعامل کن بهترین و نیکو ترین روش ها باشد و جدال تو مبنی بر حسن قناعت، رفق و نرمی و سعه صدر باشد چون این روش بهترین و مؤثر ترین روش برای خاموش سازی آتش غضب مخالفین، کاهش دادن مخالفت و اصلاح نمودن آنان است و در افزایش ایمان آنان تاثیر دارد. زیرا هدف دعوتگر از این مجادله رسیدن به حقیقت است و بس.

همچنان علامه رشید رضا<sup>3</sup> در تفسیر «المنار» می نویسد: «وَالْجِدَالَ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ لِلْمُتَوَسِّطِينَ الَّذِينَ لَمْ يَرْتَفُوا إِلَى الْإِسْتِعْزَادِ لِطَلَبِ الْحِكْمَةِ وَلَا يَنْقَادُونَ إِلَى الْمَوْعِظَةِ بِسُهُولَةٍ ، بَلْ يَبْحَثُونَ بَحْثًا نَاقِصًا ، فَلَا بُدَّ مِنَ الْحُسْنَى فِي مُجَادَلَتِهِمْ وَمَخَاطَبَتِهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>4</sup>

ترجمه: جدال به روش احسن برای دعوت انسان های متوسط به کار گرفته می شود که تا هنوز به درجه ای نه رسیده اند که در دعوت آنان از حکمت کار گرفته شود و همچنان به آسانی به موعظه

1 سوره عنکبوت آیه 46

2 طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م. صفحه 2583  
3 محمد رشید رضا در سال 1865م در روستایی از اطراف طرابلس در کشور لبنان به دنیا آمد. درس مقدماتی را نزد پدرش که از روحانیون روستا و امام جماعت مسجد بود، فراگرفت و به حفظ آیات قرآن کریم پرداخت. سپس به طرابلس رفت و در مدرسه ای ابتدایی «الرشیدیة» که از مدارس دولتی بود، به تحصیل مشغول شد. در سال 1882م به مدرسه ای «الوطنیة الاسلامیة» رفت. رشید رضا به سال 1935م در مصر درگذشت. رشید رضا نویسنده ای پرکار است، که از او آثار قلمی نسبتاً چشمگیری به یادگار مانده که عمده ای آنها عبارتند از: تفسیر القرآن الکریم مشهور به تفسیر المنار؛ معجم المفسرین (من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر) عادل نویهض، بیروت - لبنان لطبعة: الثالثة، 1409 هـ - ج 2 ص 529

4 رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار) 1990م. هیئة المصریة العامة للکتاب ج 3 ص 216

حسنه گوش نمی دهند بل که در جستجوی بحث و مناقشه هستند. پس در دعوت آنان باید از حسن کشمکش کار گرفته شود و به انداز عقل و استعدادشان با آنان سخن گفته شود.

### مطلب پنجم: اصل دعوت به سوی مبادئ

یکی از اصول مهم در اخلاق سیاست خارجی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم-، فراخواندن مردم در قدم اول به سوی مبادئ و اساسات دین و همچنین دعوت به سوی عمل کردن به اولویت های دین است. این اصل از آیه ذیل دانسته می شود، که الله متعال می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ

عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ ﴿١﴾

ترجمه: بگو: این راه من است که مردم را به سوی خداوند با بصیرت و آگاهی که خودم و پیروانم در آن هستم، دعوت می کنم.

چنانچه در این آیه به صراحت دیده می شود در آغاز دعوت به سوی استحکام عقیده و رابطه با خداوند تاکید شده است و این نشان می دهد که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- اصل دعوتی اش را اولویت بندی می کرد و در قدم نخست مردم را به اساسات دین دعوت می نمود نه به مسائل فروعی.

در این زمینه آیات و احادیث زیادی وجود دارد اما بطورمثال حدیث ذیل نمایانگر روش دعوت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- است، و چون این حدیث خیلی زیبا این موضوع را می رساند بنا به جای نقل سایر آیات به این حدیث اکتفا می شود:

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَنَّ مُعَاذًا، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَأَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتَرُدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمُظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»<sup>2</sup>

ترجمه: از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- زمانی که

1 سوره یوسف آیه 108

2 بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله، الجامع الصحیح المختصر دار ابن کثیر، طبع سوم، الیمامة - بیروت حدیث شماره (1395)

معاذ ابن جبل -رضی الله عنه- را به یمن فرستاد به من گفت: تو به سوی قومی از اهل کتاب می روی آن ها را به سوی شهادت دادن بر لا اله الا الله و محمد رسول الله فرا بخوان، پس اگر آن ها دعوتت را پذیرفتند، به آن ها یاد بده که خداوند در هر شبانه روز پنج وعده نماز بر آن ها فرض گردانده، سپس اگر آن ها پذیرفتند به آن ها یاد بده که خداوند زکات را بر آن ها فرض گردانده که از اموال ثروتمندان گرفته می شود و به فقرا پرداخت می گردد، پس اگر آن ها پذیرفتند، تو از مال های ارزشمندشان برحذر باش و از دعای مظلوم خودت را نگهدار، چون بین دعای مظلوم و خداوند مانع و حجابی وجود ندارد.

### **مبحث سوم: صلح و زندگی مسالمت آمیز به عنوان مهم ترین اخلاق سیاسی پیامبر**

برقراری صلح و آرامش و زندگی در سایه‌ی احترام متقابل از جمله عناصر اصلی در رویه‌ی سیاست خارجی پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- بوده است. حتی زمانی که خداوند فرمان جهاد و جنگ در برابر کفار را صادر می کند می فرماید: **فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ<sup>1</sup>** ترجمه: با سران کفر بجنگید زیرا آنان عهد و پیمان ندارند، شاید به اثر جنگ از نقض عهد دست بردارند

از مفهوم این آیه فهمیده می شود که با کفار بجنگید نه از این جهت که ایمان ندارند؛ بلکه از آن جهت که عهد و پیمانی برای آنها نیست، از این جهت که ایشان تن به هیچ قراردادی نمی دهند و لذا امکان زندگی مسالمت آمیز با آنها تحت توافقات مشترک وجود ندارد.

### **مطلب اول: محمد -صلی الله علیه وسلم- نمونه و الگوی صلح و آشتی**

پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- در بدو ورود به مدینه، با تمام قبائل مشرک اطراف مدینه پیمان عدم تعرض و صلح امضا کرد. حتی در هنگامی که جنگی پیش می آمد سعی می نمود شروع کننده‌ی جنگ نباشد و اگر از جانب متجاوز پیشنهاد صلح داده می شد، از آن استقبال می نمود و برای برقراری صلح و تفاهم، تمامی همت خویش را به کار می انداخت. برقراری صلح در منطقه جزیره عرب توسط محمد -صلی الله علیه وسلم- یکی از بزرگ ترین مظاهر مهم رحمت در طول تاریخ جزیره عرب است، چون در دوران حیات آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- این جزیره شاهد

<sup>1</sup> سوره توبه آیه 12

چندین معاهدات صلح بود که نقش بزرگ پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه وسلم- را در آوردن صلح و امنیت بعد از چندین قرن جاهلیت و جنگ های خانگی و همچنان در قطع خونریزی و حفظ مقدسات، نشان می دهد. شاهد این مدعا این است که بعد از ظهور حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- منطقه جزیره عرب تا کنون شاهد جنگ های خانگی نبوده است.<sup>1</sup>

با مطالعه سیره و زندگی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به روشنی می توان دریافت که چگونه در فرهنگ اخلاق و سیاست آن حضرت -صلی الله علیه وسلم-، انسان ها مورد احترام اند، هر قبیله جایگاه شایسته خود را دارد، به آزادی انسان توجه شده است و برای زورگویی و تحمیل جایی نیست. آن حضرت -صلی الله علیه وسلم-، تمایل داشت با انعقاد پیمان ها و تأکید به همه در لزوم وفاداری به قراردادهای، زمینه های تیرگی روابط و فلسفه جنگ و ستیز از بین برود، او از جانب خداوند -جل جلاله- مامور شده بود تا هرکس که به صلح میلان داشته باشد با او صلح کند. چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و اگر به صلح گراییدند، تو نیز به آن تن بده و بر خدا توکل کن، بی گمان او شنوا و داناست.

به همین خاطر پیامبر -صلی الله علیه وسلم-، بر اصل تنظیم روابط عادلانه میان قبایل، بر پایه پیمان اصرار می ورزید و مکرر می فرمود: «لقد شهدت في دار عبد الله بن جدعان حلفاً ما أحب أن لي به حمر النعم و لو دعيت به في الإسلام لأجبت»<sup>3</sup>

ترجمه: من در خانه عبدالله بن جدعان، شاهد بستن پیمانی بودم که دوست ندارم در جای آن برایم شتران سرخ داده شود و اگر در اسلام به چنین پیمانی دعوت شوم، حتماً اجابت می کنم.<sup>4</sup>

همچنان پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در راه مکه، پیش از برخورد با قریش و بسته شدن پیمان

---

1 یاقوت، محمد مسعد، الأخلاق النبوية في الصراعات السياسية والعسكرية، المكتبة الشاملة اصدار، 3.32 ص 12

2 سوره انفال آیه 61

3 بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الكبرى البيهقي، طبع 1، ب ت، دائرة المعارف العثمانی، حیدرآباد، هند، شماره حدیث 13461. ابن

حجر عسقلانی این حدیث را مرسل گفته است. فتح الباری ج 4 ص 473

4 جریان حلف الفضول چنان بود که قبائل: بنی هاشم، و بنی مطلب، و اسد بن عبد العزی، و زهرة بن کلاب، و تیم بن مرة، در خانه عبد الله بن جدعان- که از سایرین سالمندتر و شریف تر بود- اجتماع کرده، و سوگند یاد کردند که بهر کس در شهر مکه ستم و ظلمی شد چه از اهل شهر مکه باشد و چه از غیر آن شهر به پشتیبانی او قیام کرده از پای ننشینند تا حق او را از ستمگری که باو ظلم کرده بگیرند و باو باز گردانند، و این سوگند را

قریش «حلف الفضول» نامیدند. سیرت ابن هشام ج 1، ص: 89

حدیبیه، بارها می فرمود: «لَا يَسْأَلُونِي خُطَّةَ يَعْظُمُونَ فِيهَا حُرْمَاتِ اللَّهِ إِلَّا أُعْطِيَتْهُمْ إِيَّاهَا»<sup>1</sup>

ترجمه: از من وسیله ای که موجب تعظیم به حدود الهی است، نخواهند خواست، مگر این که بی درنگ به آن ها خواهم داد.

بنابر این محمد -صلی الله علیه وسلم- مرد میدان صلح و زندگی مسالمت آمیز بود و چنانچه قبلاً گفته شد او هیچگاه خودش به جنگ آغاز نکرده بود بلکه می خواست در قدم نخست هر مشکل را از طریق صلح و گفت و گو حل کند. مثال های زیادی را می توان در زندگی او یافت که علاقه مندی بیش از حد او را برای برقراری صلح و ثبات نشان می دهد. که به طور نمونه به برخی آن ها در مطالب ذیل اشاره می شود

### مطلب دوم: حل اختلاف قریش درباره نصب حجر الاسود

محمد -صلی الله علیه وسلم- حتی قبل از نبوتش هم مرد هوشیار و مشهور به امین و صادق بود به همین خاطر مردم مکه به او اعتماد داشتند. و زمانی که قریش در مورد نصب حجر الاسود اختلاف کردند به حکمیت او تسلیم شدند و او نیز با مهارت تمام از خونریزی جلوگیری کرد. این داستان در سیره ابن هشام چنین نقل شده است: «قریش برای بنای کعبه سنگ می آوردند و هر دسته از آنها سنگها را بقسمتی که سهم خودشان بود حمل میکردند، دیوار کعبه از چهار طرف بالا آمد تا بجائی رسید که میبایستی حجر الاسود را در آنجا نصب کنند، در اینجا اختلاف میان سران قبائل افتاد، زیرا هر قبیله میخواستند افتخار نصب آن سنگ نصیب آنان گردد، دسته بندی قبائل شروع شد، هر تیره از تیره های قریش جداگانه مسلح شده و مهیای جنگ گشتند، فرزندان عبد الدار طشتی پر از خون کرده دستهای خود را در آن فرو بردند و با يك دیگر هم پیمان شدند که تا جان در بدن دارند نگذارند دیگری آن سنگ را بجای خود نصب کند، بنو عدی هم با آنان هم سوگند شدند. افراد قریش بود پذیرفتند. او رأی داد: نخستین شخصی که از در مسجد وارد شد در این کار حکمیت کند و هر چه او گفت همگی بپذیرند؟ قریش این رأی را پذیرفته و چشمها بدر مسجد دوخته شد، ناگاه دیدند محمد -صلی الله علیه و آله وسلم- از در وارد شد، همگی فریاد زدند: این امین است که میآید، این محمد است، ما همگی بحکم او راضی هستیم، همینکه آن حضرت جلو آمد و جریان را به او گفتند فرمود: پارچه ای بیاورید، چون آوردند

<sup>1</sup> بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 2732

حضرت آنرا پهن کرد و حجر الاسود را در میان آن نهاد سپس فرمود: هر یک از شما گوشه آنرا بگیرد و بلند کنید، بدین ترتیب همگی در بلند کردن آن سنگ شرکت جستند و همینکه سنگ را محاذی جایگاه اصلی آوردند خود آن حضرت پیش آمده و آن را از میان پارچه بلند کرد و در جای خود گذاشت»<sup>1</sup>

این واقعه دانشمندان غربی را به تفکر واداشته و در مورد آن تعلیقات زیادی کرده اند و آن را نشانه ای از حرص و علاقه پیامبر و نشانه ای از پیروزی او برای روزهای آینده دعوت و زندگی سیاسی او می دانند. چنانچه یکی از محققان آلمانی به نام «آگستینوس مولر»<sup>2</sup> کتابی را تحت نام «الاسلام» نوشته بود، بعد از ذکر این داستان لحظات زیادی فکر کرد و گفت محمد با این کارش تمام قریش را حیران ساخت و این نشانه ای بزرگی از موفقیت او در راستای نشر صلح است.<sup>3</sup>

### مطلب سوم: امضای معاهدات صلح میان قبایل عرب

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- پس از هجرتش به مدینه در سال دوم هجری معاهدات و پیمان های سیاسی زیادی را با قبایل همجوار مدینه به انجام رساند و هدف از این معاهدات موارد ذیل بود:

1. جلب همکاری قبایل به نفع مسلمانان و جلوگیری از اتحاد آنان با مشرکین.
2. تعیین حدود و مرز های دولت نو تشکیل اسلامی.
3. اعتراف و به رسمیت شناخته شدن دولت اسلامی از طرف قبایل.
4. آماده سازی قبایل برای پذیرش اسلام و اطاعت از دولت اسلامی.

بی گمان، در میان معاهدات سیاسی و آشتی های رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برجسته ترین مورد آن «صلح حدیبیه» است، اما قبل از آن نیز پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با چندین قبایل معاهده سیاسی امضا نموده و مطابق اخلاق و رویکرد سیاسی خود تا آخر با آن وفا کرده است. عمده ترین معاهدات سیاسی و صلح آمیز پیامبر پیش از «حدیبیه» و قبایلی که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با

---

1 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو، ج 1، ص 139

2 دانشمند و محقق آلمانی که در سال 1148 تولد شده و در سال 1894 وفات کرده است.

3 یاقوت، محمد مسعد، الأخلاق النبویة فی الصراعات السیاسیة والعسکریة، المكتبة الشاملة اصدار، 3.32 ص 12

آنان معاهده بست قرار ذیل اند:

### الف: امضای معاهده با قبیله جهینه<sup>1</sup>

اولین قبیله ای در اطراف مدینه که هیأتی از جانب مسلمانان برای بستن پیمان با آن اعزام شد، قبیله جهینه بود که در فاصله سه منزلی مدینه زندگی می کردند. با آن ها پیمان بسته شد که با مسلمانان و کفار روابط یکسان داشته باشند و از کسی پشتیبانی نکنند. متن این معاهده این چنین بود: «إِنهُمْ آمَنُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ، وَإِن لَّهُمُ النَّصْرَ عَلَىٰ مَنْ ظَلَمَهُمْ أَوْ حَارِبَهُمْ إِلَّا فِي الدِّينِ وَالْأَهْلِ، وَالْأَهْلُ بِأَدِيَّتِهِمْ مَنْ بَرَّ مِنْهُمْ وَاتَّقَىٰ مَا لِحَاضِرَتِهِمْ»<sup>2</sup>

ترجمه: آنان بر نفس ها و اموال شان در امن هستند و برایشان نصرت است بر کسی که علیه شان ظلم کند یا با آنان بجنگد مگر در دین و اهل و برای بادیه نشینان شان کسی که نیکی کند از آنان و تقوا کند همان چیزی است که برای شهرنشینان شان است.

### ب: امضای معاهده با قبیله بنی ضمیره<sup>3</sup>

در ماه صفر سال دوم هجرت، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- شخصاً به اتفاق هفتاد تن که همه از مهاجرین بودند، بعد از غزوه ابواء یا غزوه ودان، پیمانی را با عمرو بن مخشی ضمیری -که رئیس بنی ضمیره در زمان خویش بود- بستند. که متن آن چنین است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ لِبَنِي ضَمْرَةَ ، فَإِنَّهُمْ آمِنُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ لَهُمُ النَّصْرَ عَلَىٰ مَنْ رَامَهُمْ -إِلَّا أَنْ يَحَارِبُوا فِي دِينِ اللَّهِ - مَا بَلَ بَحْرٍ صُوفَةً وَإِنَّ النَّبِيَّ إِذَا دَعَاهُمْ لِنَصْرِهِ أَجَابُوهُ، عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، وَلَهُمُ النَّصْرُ عَلَىٰ مَنْ بَرَّ مِنْهُمْ وَاتَّقَىٰ»<sup>4</sup>

ترجمه: به نام خداوند بخشنده و مهربان. این نوشته ای است از محمد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برای بنی ضمیره، مبنی بر اینکه ایشان مال و جانشان در امان است، و بر علیه هر کس که قصد ستیز با ایشان را داشته باشد یاری خواهند شد، مگر آنکه با دین خدا از سر جنگ درآیند، تا زمانی که

1 جهینه نام قبیله عربی است که از نسل قُضَاعَةَ بن مالک بن حمیر تشکیل شده است. نزاع و دشمنی در بین مسلمانان و طرف مصالحه -در میان این قبیله و مسلمانان- صورت نگرفته است. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، الناشر: دار المعرفة - لبنان، ج 2 ص 185 و جوهری، الصحاح، ج 5 ص 374.

2 سهیلی، الروض الانف، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1412 / 1992، ج 5، ص 76  
3 نام یک قبیله عرب است که در جزیره عرب زندگی می کردند و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با آنان پیمان بست. اندلسی، عبد الله بن عبد العزیز، معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع، عالم الکتب - بیروت، الطبعة الثالثة، 1403 ج 4 ص 1402  
4 سهیلی، الروض الانف، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1412 / 1992، ج 5، ص 78



دریا به اندازه ای آب داشته باشد که بتواند جامهٔ پشمینی را مرطوب گرداند! و پیامبر نیز هرگاه آنان را برای پشتیبانی فراخواند، اجابت خواهند کرد.

در رابطه با پیامدهای این صلح، این اندازه می‌توان گفت که بنابر بررسی‌های تاریخی انجام شده، هیچ‌گونه نزاع و دشمنی در بین مسلمانان و طرفِ مصالح -در میان این قبیله و مسلمانان- صورت نگرفته است.

### ج: امضای پیمان با قبیله خُزاعه<sup>1</sup>

از آن جا که افراد قبیله خُزاعه مشرک بودند، این زمینه وجود داشت که ایشان نسبت به رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- و مسلمانان دشمنی بورزند، اما بر خلاف این، افراد خُزاعه دوستان وفاداری برای آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- گردیدند. البته این امر ریشه در معاهده ای داشت که سال‌ها پیش، قبیله خُزاعه و عبدالمطلب -جدا آن حضرت- -صلی الله علیه وسلم- آن را منعقد کرده بودند. آن معاهده گرچه در اساس، یک پیمان «دفاعی» مشترک بود، اما در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به شکل یک پیمان صلح و معاهده سیاسی و دوستانه منعقد گردید. تا آن جا که از نگاه مشرکان قریش، مردمان قبیله خُزاعه، رازداران پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به شمار می‌آمدند.<sup>17</sup> همچنین پس از صلح حدیبیه، این امکان فراهم شد تا افراد این قبیله، به طور آشکار، هم پیمانی خود با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را ابراز نمایند.<sup>2</sup>

### د: پیشنهاد صلح در غزوه خندق

در سال پنجم هجری، در غزوه خندق، مسلمانان از سوی قبیله‌های مشرک که از قبایل مختلف و یهودیان یک گروه دوازده هزار نفری را تشکیل داده بودند، به گونه‌ای سخت محاصره شدند. از این رو، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- تلاش نمود تا از راه صلح با قبیله «غطفان» که یکی از قبیله‌های مهاجم و از جمع احزاب بود، صفوف دشمن را متزلزل سازد. بر این اساس، آن حضرت به غطفانیان پیشنهاد کرد که در برابر دریافت یک سوم از خرماي مدینه، دست از محاصره بردارند. اما انصار مدینه با چنین صلحی مخالفت کردند، پس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نیز از پیشنهاد خود صرف نظر

---

1 خُزاعه قبیله مشهور عرب است که با پیامبر اسلام پیمان بستند و با آن وفادار ماندند. تاج العروس من جواهر القاموس ج 7 ص 272  
2 واقدی، محمد بن عمر؛ المغازی؛ چاپ سوم، 1409 / 1989 ج موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ج 2، ص 749

نمود و صلح برقرار نشد<sup>1</sup>.

### مطلب چهارم: صلح با قریش (صلح حدیبیه)

در سال ششم هجری، مسلمانان به قصد انجام حج به فرمان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از مدینه راهی مکه شدند. اما قریشیان تصمیم گرفتند که از ورود ایشان به مکه جلوگیری کنند و به همین منظور، سواره نظامی را به رویارویی، گسیل داشتند. بنابراین، کاروان مسلمانان در منطقه حدیبیه متوقف شد. قریش بر جلوگیری از ورود مسلمانان عزمی استوار داشتند، و نیز موضع پیامبر -صلی الله علیه وسلم- چنان مستحکم بود که وی می گفت: «ما برای جنگیدن با کسی نیامده ایم؛ همانا آمده ایم تا این خانه را طواف کنیم، پس با هر کس که ما را از این کار بازدارد، خواهیم جنگید.»<sup>2</sup>

مردم قریش رفتار خصمانه را در پیش گرفتند. اما در این مورد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- از یک سو، پیشنهاد نمودند که با یکدیگر صلح کنند و از سوی دیگر قاطعیت خود را با گرفتن بیعت از مسلمانان در صورت بروز جنگ ناخواسته نشان داد. و بر این اساس، می توان در ماجرای حدیبیه، موضع پیامبر -صلی الله علیه وسلم- دارای دو صفت بود یکی قاطعیت و ایستادگی و دوم مدارا و صلح. به همین علت که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از خود قاطعیت نشان داد و از مسلمانان بیعت گرفت و به بیعت الرضوان مسمی شد، این قاطعیت و جدیت سبب شد تا قریش در مورد پایداری مسلمانان بیمناک شوند و سرانجام به صلح آماده شوند<sup>3</sup>.

البته برای قریشیان این نگرانی وجود داشت که قبیله های عرب گمان برند ایشان ضعیف و زبون شده اند، به همین خاطر سرسختانه کوشیدند تا در صلحنامه خویش شرط های شدید و سختی را بالای مسلمانان تحمیل کنند و شرط کنند که مسلمانان در آن سال وارد مکه نشوند و از حدیبیه باز گردند. همچنین، قریش خواستار آن شدند تا پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به طور یک جانبه، پناه جویانی را که از مکه به مدینه رو می آوردند، بازگرداند، علاوه بر آن، نماینده قریش پای فشاری کرد که در پیمان نامه، به جای «بسم الله الرحمن الرحیم»، عبارت «بسمك اللهم» نگاشته شود و نیز وصف «رسول الله»

---

<sup>1</sup> واقدي، محمد بن عمر؛ المغازی؛ چاپ سوم، 1409 / 1989 ج مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ج 2، ص 477 - 479  
<sup>2</sup> مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، 1999/1420، بیروت، ج 1، ص 220 - 221

<sup>3</sup> واقدی، همان، ج 2، ص 604

شخص خود پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر این امتیاز خواهی ها، با نرمش و بردباری برخورد نمود و خواسته های قریش را پذیرفت، اما این شرایط بر اصحاب آن حضرت بسیار سخت تمام شد و در میان آنان یک ناخشنودی نسبتاً عمومی را به بار آورد. اما این صلح، نتایج و دستاوردهای بسیار مهمی نیز در پی داشت که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. حکومت اسلامی از سوی مشرکان قریش به رسمیت شناخته شد، تا آن جا که قریشیان پذیرفتند که دیگر نسبت به مسلمانان خیانت نورزند.<sup>2</sup>
2. شمار مسلمانان فزون گردید و آیین اسلام گسترش یافت؛ زیرا با انجام این آشتی، دیگر منعی بر «سخن گفتن» رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با مردم در میان نبود.
3. دامنه فعالیت های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در زمینه های تبلیغی، سیاسی و نظامی گسترده شد، چنان که آن حضرت پس از این صلح، توانستند «خیبر» -آخرین پایگاه یهود- را فتح نمایند، و نیز با فرستادن سفیر به سوی شاهان و امیران قلمروهای دیگر، ایشان را به آیین اسلام فرا خوانند.
4. مسلمانان پیوند خود را با اقوام عرب در برپایی مراسم حج اعلام داشتند. چون این مراسم، در میان عرب رسمی ریشه دار بود، از این رو، انجام آن از سوی مسلمانان سبب می شد تا دل های اعراب به سوی ایشان متمایل گردد.<sup>3</sup>

این مطالب نشانه این است که اسلام دین شمشیر و جنگ نیست؛ بل اسلام دینی است که هرکسی کمترین شعوری داشته باشد و ذهن او از تعصب و قلبش از حسادت خالی باشد، اگر اسلام به او عرضه گردد، به آسانی آن را می پذیرد. چنانچه واقدی می نویسد: «جنگ مانعی میان مردم و سخن گفتن بین آنها بود و زمانی که جنگ به صلح تبدیل شد، هرکس کمترین شعوری داشت و درباره اسلام چیزی می شنید، مسلمان می شد، تا جایی که برخی از سران شرک همچون خالدبن ولید و عمرو بن عاص نیز

---

1 مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمسی، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، 1999/1420، بیروت ج 1، ص 224  
2 دحلان، احمد زینی دحلان، السیرة النبویة و الآثار المحمدیة، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ج 2، ص 44  
3 دحلان، السیرة النبویة و الآثار المحمدیة، ج 2، ص 44

## مطلب پنجم: صلح با یهودیان<sup>2</sup>

مدینه منوره هنگام هجرت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- ترکیبی از عناصر و قبیله های مختلف بود که هیچ نظامی آنان را متحد نمی ساخت، به همین اساس مهم ترین تلاش رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- تنظیم روابط اجتماعی مدینه در سایه دین جدید و در چارچوب یک دولت واحد بود. پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در راستای تحقق این وظیفه مهم، علاوه بر اقدام های مقدماتی؛ از قبیل پیمان برادری، تأسیس مسجد و عقد پیمان با قبایل همجوار مدینه؛ با یهودیان ساکن آن شهر نیز تفاهنامه به امضا رساند. البته پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- با یهودیان دوبار عقد مصالحه و پیمان سیاسی کرده است، یک بار با یهودیان ساکن مدینه که عبارت بودند از سه قبیله: بنو نظیر، بنو قریظه و بنو قینقاع و یک بار دیگر با یهودیان بنو نضیر در خیبر بعد از جلاوطن شدن شان از مدینه.

البته منظور از معاهده اولین همان میثاق و قانون اساسی مدینه است که در آن نه تنها یهودیان بلکه تمام ساکنان مدینه به حمایت از شهر و عمل به قوانین ملزم شده اند، در این قانون از یهود هم فراوان یاد شده است. گرچه به ظاهر، این قانون تنها برای حفاظت ارزش های مشترک و حفظ امنیت بود اما امکان داشت مدینه از سوی دشمنان مورد یورش قرار می گرفت و این احتمال وجود داشت که یهودیان در برابر مسلمانان ایستاد شوند. بنا بر این اساس، معاهده پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با آنان، که این دشمنی احتمالی را از میان برمی داشت، یک (مصالحه) به شمار می آمد.<sup>3</sup>

متن این پیمان که ابن هشام آن را قبل از داستان برادری مهاجران و انصار آورده، طولانی است. در این جا به بخش هایی از آن که مورد نظر است توجه می کنیم: «ابن اسحاق<sup>4</sup> می گوید: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بین مهاجران و انصار، نوشته ای امضا کرد و در آن با یهود پیمان بست. آنان را

1 واقدی، المغازی، ج 1، ص 624.

2 از نظر زمانی، صلح با «یهودیان بئرب»، پس از ورود پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به بئرب - و بدون فاصله ای زیاد - رخ داده است، اما از آن جا که صلح مزبور اهمیت بیشتر دارد بناءً پس از صلح با «بنی ضمرة» و «جهینه» بیان گردید.

3 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو ج 1، ص 501

4 محمد بن اسحاق بن یسار، اولین مورخ در زمینه تاریخ صدر اسلام (سیرت رسول الله) است؛ و سیره او بیشترین اصالت را در بین سیره های موجود دارد. او به همراه موسی بن عقبه و واقدی از معتبرترین نویسندگان سیره محمد، پیامبر اسلام می باشد. ابن اسحاق زندگی نامه ای از محمد به نام سیره رسول الله مکتوب نمود. تخصص ابن اسحاق بیشتر حول ماجراهای مدینه است. بر اساس اکثر منابع، او در مدینه و در سال ۸۵ هجری قمری متولد شد؛ منابع وفات او را در بغداد در سال ۱۵۰ هجری قمری قرار می دهند - تاریخ وفاتهای دیگری که برای او ذکر شده ۱۵۱، ۱۵۳ و ۱۴۴ می باشد. او در قبرستان خیزوران نزدیک قبر ابوحنیفه نعمان بن ثابت به خاک سپرده شده است. اعلام زرکلی ج 6 ص 28

بر دین و اموالشان استوار کرد و به سود و زیان آنان، شرایطی مقرر فرمود. متن پیمان چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته ای است از محمد پیامبر -صلی الله علیه و آله- بین مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به ایشان پیوسته اند و به همراهشان جهاد کنند، آنان ملتی واحد را تشکیل می دهند. مهاجران در پرداخت دیه و فدیة بر آداب پیش از اسلام باقی اند و به نیکی و عدالت آن را می دهند. بنی عوف، بنی ساعده، بنی حارث، بنی چشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نبیت و بنی اوس هم بر رسوم پیش از اسلام باقی اند... هر یهودی از ما پیروی کند، یاری می شود و با دیگر مسلمانان مساوی است، بر او ستم نمی شود و دشمنش یاری نمی گردد... یهود هنگام جنگ، همراه مسلمانان هزینه جنگی را می پردازد. یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان، در حکم یک ملتند. یهودیان، دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را، اما هر که ستم کند، خود و خانواده اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بنی ثعلبه و بنی شطیبه، بر همان حقوق بنی عوف استوار است. نزدیکان ایشان هم از این مزایا برخوردارند. کسی بدون اجازه محمد -صلی الله علیه و آله وسلم- از این مجموعه بیرون نمی رود. از قصاص جراحی کوچک هم، گذشت نخواهد شد. هر که، دیگری را ترور کند خود و خانواده اش را در معرض ترور قرار داده، مگر این که به او ستم شده باشد. یهودیان و مسلمانان هزینه جنگ را به سهم خود می پردازند. قریش و دوستانشان پناه داده نمی شوند. اگر کسی به مدینه حمله کرد و همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی اش نیز از این حقوق برخوردارند»<sup>1</sup>.

البته دیری نپایید که هر سه قبیله یهودی یکی پس از دیگری -پیمان شکنی کردند، و هر کدام به گونه ای مجازات شدند که حوادث مربوط به ایشان، در کتب سیرت و حدیث نقل شده و مشهور است.

### **مطلب ششم: گفت و گو برای صلح در خیبر:**

خیبر مستحکم ترین منطقه یهودی نشین در جزیره العرب بود که ساکنان آن، پلان تهاجم به مدینه را در سر داشتند. و از سوی دیگر زمانی که یهودیان بنی نضیر از مدینه اخراج شدن آنان استقبال شان کردند و در آنجا مسکن گزین شدند. بنابراین، خیبر برای مسلمانان تهدیدی بالقوه و بسیار جدی بود که این تهدید، در سال هفتم هجری پس از صلح حدیبیه از میان برداشته شد.

1 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو ج 2، ص 143

البته شرح حوادث مربوط به فتح خیبر در این رساله نمی‌گنجد، اما این اندازه باید دانست که فتح خیبر، در دو مرحله (غلبه و صلح) تحقق یافت و آن‌گاه کار به صلح منتهی شد. چرا که خیبر، دژهای متعددی را در بر می‌گرفت و روی هم رفته، مشتمل بر سه بخش بود: «نطاة»، «شق» و «کتیبه». در این غزوه، بخش‌های نطاة و شق با غلبه نظامی به تصرف مسلمانان درآمد، اما هنگامی که دامنه جنگ به کتیبه رسید، خیبریان که شکست را در پیش رو می‌دیدند، خواستار صلح شدند، و صلح به وقوع پیوست. بر اساس این صلح، جان خیبریان در امان بود و ایشان از قتل و اسارت، مصونیت می‌یافتند، اما باید خیبر را ترک می‌کردند، پس از آن، یهودیان تقاضا نمودند که به کار در نخلستان‌های خیبر گماشته شوند. پس پیامبر-صلی الله علیه وسلم- پذیرفتند و قرار شد که آنان به کار در آن جا بپردازند و در برابر، نیمی از محصول را دریافت کنند.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> واقدي، محمد بن عمر؛ المغازی؛ چاپ سوم، 1409 / 1989 ج مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج 2، ص 627 - 629

## فصل سوم

### نمونه هایی از اخلاق نیک پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر مخالفان سیاسی

در این شکی نیست که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- دارای روحیه لطیف و قلب مهربان و رئوف بود؛ لذا اصل رحمت و محبت را مبنای دعوت خویش قرار داد. راز موفقیت آن حضرت در تسخیر و تألیف قلبها نیز همین محبت و ملایمت فوق العاده ایشان است. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به شدت به مردم عشق می ورزید و آنها را دوست می داشت و برای هدایت بشر تلاش و دلسوزی می نمود. این تلاش مهربانانه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به نحوی بود که قرآن کریم می فرماید: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ**<sup>1</sup>

ترجمه: بی گمان پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است. رنج و مصیبتی که به شما برسد بر او گران و دشوار می آید، به شما علاقه مند است، و نسبت به مؤمنان دارای لطف فراوان، و بسیار مهربان است.»

و چنانچه در فصل اول و دوم؛ اصول و ویژگی های اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- بیان شد. خدای تعالی، رسول گرامی اسلام را رحمتی فراگیر و عام معرفی کرد، که رحمت او شامل همه انسان ها؛ اعم از مسلمان و غیر مسلمان می شود. چنانچه خداوند رحمان، در بیان شدت شفقت و مهربانی آن بزرگوار فرموده است: **لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**<sup>2</sup>.

ترجمه: گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی، به خاطر این که آن ها ایمان نمی آورند.

در این فصل آشنا می شویم که تأسف، دلسوزی و غمخواری پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- نسبت به کفار و منکران حق و علاقه مندی آن حضرت به سعادت و نجات بندگان، تا چه حد کار را بر وی تنگ کرده است که خدای تعالی او را تسلیت داده و از وی دلجویی کرده است. و همچنان در این فصل نمونه های چندی از اخلاق والای سیاسی او به شکل مختصر بیان می گردد. و باید تذکر داد که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- عمدتاً با چند گروه بزرگ از لحاظ سیاست تنش و مشکل داشت که

1 سوره توبه آیه 128

2 سوره شعراء آیه 26

آنان عبارت اند از: منافقان مدینه، مشرکین مکه و اهل کتاب. و در این فصل نمونه هایی بزرگ و ارزشمندی را از سطح بالای اخلاق سیاسی او نشان میدهد:

### مبحث اول: نمونه های از رفتار نیک پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر منافقان

در صدر اسلام، منافقان بسیاری در مدینه همراه پیامبر و میان اصحاب پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بودند. اینان برای نابودی اسلام نقشه ها کشیدند و ماجراها آفریدند. نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- در زمان حیات خود، از آنها دلی پر غصه داشتند و نسبت به آینده امت اسلامی از آنها نگران بودند و نسبت به آنها هشدار می دادند. اما آنچه بیش تر از همه برای ما اهمیت دارد، شیوه برخورد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در برابر منافقان به عنوان اخلاق حکومتی و شیوه تدبیر سیاسی آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- است که می تواند الگوی رفتاری برای رهبران حکومت اسلامی قرار گیرد؛ زیرا منافقان دشمنان داخلی حکومت اسلامی بودند اما تدبیر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- موجب شد بدون پرداختن به مبارزه رسمی با آنان، زمینه انزوای آنان فراهم گردد. در حقیقت، در تاریخ حکومتها، هیچ سیاست و برنامه ای در خصوص مقابله با بحرانهای داخلی، همانند سیاست حکیمانه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در برخورد با پدیده نفاق و مهار آن سراغ نداریم. بنابراین، برخورد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در برابر آنان، علاوه بر جنبه دینی و اخلاقی، از جهت سیاسی نیز بسیار آموزنده است چون در این عصر هم حکمروایان به چنین افراد مواجه می شوند.

### مطلب اول: تعریف منافق و انواع آن

**الف: تعریف منافق:** راغب اصفهانی<sup>1</sup> در تعریف نفاق می نویسد: «نفاق» وارد شدن در اسلام از یک طرف و بیرون رفتن از آن از طرف دیگر است» منافق به معنای مذکور، واژه ای است که در ادبیات اسلامی ایجاد شده و در میان عرب پیش از اسلام بدین معنا به کار نمیرفت. «منافق» از ماده «نفاق» و «النَّفَق» گرفته شده که لانه «یربوع» است.<sup>2</sup> یربوع زمانی که برای خود در داخل زمین لانه درست میکند، برای آن دو راه یا بیشتر میگذارد. سوراخ یکی از این راهها را در سطح زمین با مقدار کمی از خاک میپوشاند و پنهان میکند و زمانی که اضطرار پیش بیاید و چیزی او را از یک

1 حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) ویسمی (أخلاق الراغب) وجامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. اعلام زرکلی ج 2 ص 255

2 یربوع خزندهای است شبیه موش، و شاید موش صحرايي باشد.



طرف دنبال کند، راه دیگر را در پیش میگیرد و با سر خود کمی به آن لایه نازک از خاک میزند، خاکها میریزد و از آنجا بیرون میآید و فرار میکند.<sup>1</sup>

مناوی<sup>2</sup> و جرجانی<sup>3</sup> منافق را چنین تعریف کرده اند: «**المنافق من يضمر الكفر اعتقادا ويظهر الإيمان قولاً**»<sup>4</sup> یعنی منافق کسی است که کفر را از روی اعتقاد پنهان می کند و ایمان را به زبان اظهار می کند

**ب: انواع منافق:** منافقان از لحاظ انگیزه و اهداف به چند دسته تقسیم شده اند:

1. کسانی که برای رسیدن به منافع و مصالح دنیایی، به ظاهر مسلمان گردیدند. در زمانی که اسلام گسترش یافت و فتوحات زیاد شدند، اینان به خاطر آنکه از غنایم جنگی بهره ببرند، اظهار اسلام کردند.
2. برخی برای ترس جان، مال و دیگر منافع دنیایی شان مسلمان شدند. مانند: عبدالله بن اُبی، سرکرده منافقان مدینه که نمونه آشکار اینگونه نفاق بود.
3. برخی دیگر از منافقان برای آنکه به اسلام و مسلمانان آسیب برسانند، چهره مسلمانی به خود گرفتند. عبدالله بن سبأ، از یهودیان یمن، از این جمله بود.
4. منافقانی که انتساب به اسلام را به ارث برده اند و از زمره مسلمانان به شمار می آیند، ولی در حقیقت، ایمان ندارند و تنها به دلیل انگیزه های قومی، ملی و خانوادگی این نسبت را حفظ می کنند. این معنا از نفاق در عصر حاضر، مصداق های بیش تری دارد.<sup>5</sup>

### **مطلب دوم: شیوه های برخورد پیامبر با منافقان**

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با پدیده نفاق از آغاز پیدایش آن، به عنوان یک پدیده اجتماعی و

---

1 اصفهانی، راغب، الحسین بن محمد بن المفضل، مفردات الفاظ القرآن، دار القلم - دمشق، ج 2 ص 448، (ماده نفاق)  
2 مناوی: محمد بن ابراهیم بن إسحاق السلمی، (المناوی)، القاہری، الشافعی، صدر الدین، أبو المعالی مشهور به المناوی می باشد، وی از جمله علماء حدیث شریف در قاهره بوده است، همچنان وی در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، گفته شده که وی در حکم وقضا از جمله علماء نامی و مطرح مصر بوده است که در دار العدل مصر وظیفه انجام داده است، از جمله کتابهای وی (كشف المناهج والتناقيح في تخریج احادیث) در سال (803ه) وفات شده است؛ نگاه: الاعلام، خیر الدین زرکلی، ج 5، ص 299.  
3 جرجانی: علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال 740 هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال 816 هجری فوت کرده است. اعلام-زرکلی-ج 5 ص 7.  
4 مناوی، محمد عبد الرؤوف المناوی، التوقيف علی مهمات التعاریف، دار الفكر المعاصر، الطبعة الأولى، 1410، دمشق، سوریه ج 1 ص 681 و جرجانی، التعريفات ص 298  
5 الميدانی، عبدالرحمان حسن حبنکه، ظاهرة النفاق و خباثت المنافقين فی التاريخ، ط: 1، 1414، بیروت، ص 52-53.

روانی برخورد کردند و از برخورد سیاسی رسمی با آن پرهیز نمودند و برای رفع این مشکل، از ابزارها و امکانات روانی و اجتماعی بهره گرفتند. و در حقیقت موضع پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در قبال پدیده نفاق، موضع طبیعی بود که محیط پرورش و رشد میکروب را از هر جهت محدود و سپس منافذ ادامه حیات آن را مسدود میکند تا میکروب ها امکان هرگونه نشاط و فعالیت خود را از دست بدهند.

مهم ترین شیوه های برخورد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با منافقان قرار ذیل است:

### اول: مدارا و گذشت

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با وجود تحریکات فراوان منافقان در برابرشان، سیاست مدارا در پیش گرفتند و در عین کنترل اوضاع، بر آنان سختگیری و اعمال خشونت نمیکردند. و هرچند آیه ای از جانب الله متعال نازل شد که منافقان را در صف کفار قرار می داد و حکم شد تا در برابرشان جهاد شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: ای پیامبر! در مقابل کفار و منافقان جهاد کن!

اما پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با درک اوضاع سیاسی و اجتماعی با آنان جهاد اخلاقی و سیاسی کرد. چون می دانست که جهاد با کفار به صورت جنگ و کشتن است، و جهاد با منافقان گفتن سخنانی که آنان را از کارهای زشت باز دارد، نه جنگ کردن با آنان.

مدارا با منافقان نیز به اشکال مختلف صورت می گرفت از جمله:

**الف. نادیده گرفتن آزار منافقان:** یکی از صورت های مدارا با منافقان نادیده گرفتن آزار و اذیت آنان بود. و نمونه آن این است که پس از شکست پیامبر و مسلمانان در جنگ احد، یهودیان سخنان زشت و آزاردهنده بر زبان آوردند و گفتند: محمد، به دنبال ملک و پادشاهی است که این چنین شکست خورده، وگرنه هیچ پیامبری اینگونه شکست نخورده است. منافقان هم به یاران پیامبر می گفتند: افرادی که کشته شده اند، اگر پیش ما می ماندند، کشته نمی شدند. آنان با این سخنان، اصحاب رسول خدا-صلی الله علیه وآله- را دچار تردید می کردند و آنها را به جدا شدن از آن حضرت تشویق

<sup>1</sup> سوره توبه آیه 16

می نمودند. و به همین مناسبت این آیه نازل شد<sup>1</sup>: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا  
لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى أَوْ كَانُوا عِدْنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً  
فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**<sup>2</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند، و هنگامی که برادرانشان به مسافرت یا به جهاد رفتند، گفتند: اگر آنها پیش ما بودند، نمی مردند، و کشته نمی شدند، (شما چنین میگویید) تا خداوند این را حسرتی در دل‌های شان بگرداند، و خداوند زنده می گرداند و می میراند و خداوند به آنچه می کنید بیناست.

اما پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- زمانی که از سخنان آنان آگاه شد با آنان مدارا کرد و چیزی نگفت.

**ب: پذیرش عذرخواهی منافقان:** یکی دیگر از صورت های مدارا با منافقان، پذیرش عذرخواهی آنان بود. چنانچه در غزوه تبوک که در زمان رسیدن محصولات صورت گرفت. زمانی که مردم علاقه مند بودند زیر سایه درختان خود بنشینند، استراحت کنند و از میوه ها بهره ببرند. منافقان، بهانه جویان برای رفع مسئولیت از خویش، انواع بهانه ها را مطرح کردند و کوشیدند تا به نحوی از رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- اجازه ماندن در مدینه بگیرند. تعدادی از آنان به یکدیگر میگفتند: در این فصل گرما، به سوی «تبوک» حرکت نکنید. آنها بدین صورت میخواستند رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را بترسانند و مردم را نسبت به جهاد بی میل گردانند<sup>3</sup>.

و در این مورد الله متعال خطاب به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گفت: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾<sup>4</sup>

ترجمه: خدا تو را بیامرزد! چرا به آنان اجازه دادی (که از جهاد باز مانند و با شما خارج نشوند) پیش از آن که برای تو روشن گردد که ایشان (در عذرهایی که می آورند) راستگویند و یا بدانی که

1 زحیلی، د و هبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ط:2، 1418 هـ دار الفكر المعاصر - دمشق، ج 5 ص 161  
2 سوره آل عمران آیه 156  
3 ابن هشام، عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميري، السيرة النبوية (سيرت ابن هشام)، مترجم، سيد هاشم رسولى محلاتى، 1378، مطبوعه ناصر خسرو ج 5، ص 517  
4 سوره توبه آیه 43

چه کسانی دروغگویند.

این کار وقتی صورت گرفت که گروهی از کسانی که دارا و توانا بودند از پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- با بهانه های نادرست و عذرهای ساختگی اجازه خواستند در جنگ شرکت نکنند و در مدینه بمانند. پیغمبر -صلی الله علیه وآله وسلم- هم بدیشان اجازه داد. یزدان مهربان در همچون اجتهادی از او صرف نظر فرمود و وی را مورد عفو قرار داد. ولی بدو یادآور شد که بهتر این بود که درنگ می کرد تا عذرهای راستان و راستگویان را می شناخت و ایشان را از دروغ پردازان و دروغگویان نیرنگباز نادرست تشخیص می داد.<sup>1</sup>

همچنان در همین زمان (حرکت به سوی تبوک)، گروهی از منافقان، به مسلمانان چنین القا می کردند که آیا جنگ با رومیان، همانند جنگ با اعراب است؟ سوگند به خدا، رومیان به زودی ما و شما را به بند خواهند کشیدند. و زمانی که آنها دانستند که موضوع به اطلاع رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- رسیده است. نزد پیامبر آمدند و به خاطر گفته های ایشان عذرخواهی کردند.<sup>2</sup>

زحیلی به روایت ابن جریری طبری نقل می کند که: در این زمان، در حالی که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سوار شتر بود، ودیعة بن ثابت -یکی از منافقان- نوار تنگ پالان شتر آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را در دست داشت و گفت: ای رسول خدا! ما بازی و شوخی می کردیم و آنچه میگفتیم جدی نبود. و به همین مناسبت آنان مورد عفو پیامبر قرار گرفتند و این آیه نازل گردید. **وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُونَ**<sup>3</sup>

ترجمه: و اگر از آنها بپرسی (که چرا این سخنان را می گفتید؟ می گویند: ما بازی و شوخی میکردیم. بگو: آیا خدا، آیات او و پیامبرش را مسخره میکردید؟

**ج. تعامل و برخورد حکیمانه:** یکی از روش های مدارا با منافقان این بود که ضمن گذشت و مدارا با آنان، پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- برخورد مدبرانه و سنجیده می کرد. چنانچه در سیره ابن هشام نقل می کنند: «زمانی که پس از پایان جنگ «بنی مصطلق»، گروهی از مهاجران و انصار

1 سید قطب. فی ظلال القرآن. مترجم: مصطفی خرم دل، سال چاپ 1387 هجری، نشر احسان تهران ج 2 ص 143  
2 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة (سیرت ابن هشام)، مترجم، سید هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبوعه ناصر خسرو ج 5، ص 525  
3 سوره توبه آیه 65

به علت برخورد یک انصاری و یک نفر مهاجر درگیر شدند. پیامبر خدا فرمودند: این استغاثه جاهلی چیست؟ مسلمان تنها باید به برادر مظلومش کمک کند. پس از آرام گرفتن آنان، عبدالله بن ابی در گوش های برخی از منافقان میگفت: شما مردم، خودتان به خودتان چنین کردید؛ روز نخست، این مهاجران را به دیارتان راه دادید و آنها را در زندگیتان سهمیم کردید. در نتیجه، تعداد شما کم شد و شمار آنان زیاد شد. اکنون نیز اگر حمایتشان نکنید، به سرزمین خودشان خواهند رفت، سپس او گفت: **لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ**<sup>1</sup>

ترجمه: هرگاه به مدینه بازگشتیم افراد عزتمند افراد ذلیل را از آن خارج خواهد کرد.

زید بن ارقم، که هنوز بالغ نشده بود، در جمع آنان حاضر بود و گفته های عبدالله بن ابی را به رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رساند. وقتی آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- این سخنان را شنیدند، رنگ چهره شان از ناراحتی تغییر کرد. سپس به زید بن ارقم گفتند: جوان! شاید تو از او ناراحت باشی و چنین سخنی را به او نسبت می دهی؟ پاسخ داد: نه به خدا قسم، من این سخن را از او شنیدم. پیامبر فرمودند: شاید اشتباه شنیدی؟ گفت: نه، ای پیامبر خدا. آن حضرت گفتند: شاید امر بر تو مشتبه شده است؟ گفت: نه قسم به خدا، من خودم چنین سخنی از او شنیدم. این گفته در جمع سپاه منتشر شد و عبدالله بن ابی نزد پیامبر آمد و قسم خورد که چنین مطلبی نگفته است. برخی آمدند که اجازه کشتن عبدالله بن ابی را بگیرند، ولی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- اجازه نداد و فرمود: مردم خواهند گفت: محمد، یاران خود را می کشد. در طول راه، سخن مردم، درباره این واقعه بود و پیامبر برای اینکه لشکر را از سخن گفتن در این باره باز دارد، به سرعت از «مریسع» حرکت کرد و صبح تا به شب و شب را تا صبح، تا آن زمان که خورشید مانع راه رفتن شد، همچنان لشکر را راه بردند. زمانی که توقف کردند، هنوز پای اصحاب به زمین نرسیده، به خواب رفتند»<sup>2</sup>

### دوم: بیان حقیقت در برابر نشر شایعات

رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در ضمن اینکه با منافقان مدارا می کرد، در برابر شایعه های آنان، حقیقت را بیان میداشت و بدین صورت، هم باورها و اندیشه افراد جامعه را از خطر انحراف مصئون می داشت و هم به نشر شایعات منافقان پایان می داد. چنانچه در یکی از منازل رفتن به سوی

1 سوره منافقون آیه 63

2 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة، ج 3، ص 292

«تبوک»، شتر رسول خدا -صلی الله علیه وآله- که نامش «قصواء» بود، گم شد، زید بن اُصیبت قینقاعی، که از منافقان بود، گفت: آیا محمد -صلی الله علیه وسلم- گمان می کند که پیام آور الهی است و از آسمان برای شما خبر می دهد، در حالی که نمی داند شترش کجاست! اندکی بعد، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: یکی از منافقان چنین گفته است. آنچه من میدانم همان است که خداوند به من تعلیم داده است؛ اما حالا شتر من در فلان شعب است و افسارش بر درختی، در آنجا مانده است. بروید و او را بیاورید، اصحاب رفتند و او را همان جا یافتند و آوردند.<sup>1</sup>

### سوم: بی اعتنایی به منافقان و تحقیر آنان

در برخی حالات پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به منافقان اهمیتی نمی داد و از این طریق آنان را منزوی می ساخت. چنانچه وقتی سپاه اسلام به «احد» رسیدند و نماز صبح را در آنجا خواندند، به دستور رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- راهی را انتخاب کردند تا به مشرکان برنخورند و به دامنه «احد» برسند. در این زمان، عبدالله بن ابی با سیصد تن از همراهان منافق خود، راه بازگشت را در پیش گرفتند، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در این وضعیت حسّاس، که نیاز شدیدی به سپاهی بیش تر داشتند، از روی بی اعتنایی، حتی به پشت سر خود نیز نگاه نکردند و به این ترتیب از هزار نفری که همراه او بود، هفتصد نفر باقی ماندند. عبدالله بن ابی برای توجیه بازگشت خود، می گفت: ما تعهد دفاع از او را در داخل شهر خود بر عهده گرفته بودیم، نه در خارج شهر. علاوه بر این، از او خواستیم تا در داخل شهر بماند و بجنگد؛ اما نظر ما را نپذیرفت و تسلیم خواست بچه ها شد.<sup>2</sup>

### چهارم: اقدام عملی برای دفع ضرر

با آنکه منافقان آزادی زیادی داشتند، حتی می توانستند سخنان کفرآمیز بر زبان بیاورند و نسبت به پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- سخنان ناروا بگویند، ولی هرگاه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- احساس می کردند که اینها هسته نفاق تشکیل داده اند و به صورت سازمان یافته در مقابل مسلمانان فعالیت می کنند، او در برابرشان می ایستاد و از فتنه انگیزی آنان جلوگیری می کرد.

نمونه این اقدام چنین است: زمانی که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- عازم «تبوک» شد تعدادی از منافقان از روی نفاق و حسادت، مسجدی در نزدیکی مسجد «قبا» درست کردند و خدمت رسول خدا

1 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة، ج 2، ص 424  
2 واقدی، محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج 1، ص 467.

-صلی الله علیه وسلم- آمدند و گفتند: ای رسول خدا، ما در شب های بارانی و زمستانی و به خاطر کار و نیازی که پیش می آید، مسجدی ساخته ایم و دوست داریم آنجا بیایی و برای ما (برای افتتاح آن) نماز بخوانی. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- که آماده حرکت به سوی «تیوک» بود، فرمود: هر زمان -به خواست الهی- برگشتیم، می آییم و برای شما در آن مسجد نماز می خوانیم. اما پس از آن، خداوند آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- را از انگیزه های آنان آگاه ساخت و در آیاتی، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را از نماز خواندن در این مسجد، که نامش را مسجد «ضرار» گذاشت، نهی کرد<sup>1</sup>. و در این مورد آیات ذیل نازل گردید: (لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ أَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>2</sup>

ترجمه: هرگز در آن مسجد (برای عبادت) ایستاد نشو! مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. آیا کسی که اساس و شالوده اش را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می ریزد؟! و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمیکند. این بنایی که آنها ساخته اند همواره به صورت یک وسیله شک و تردید در دلهای شان باقی می ماند، مگر آنکه دلهای شان پاره پاره شود (بمیرند) و خداوند دانا و حکیم است.

به دنبال آن، پیامبر به برخی اصحاب خود دستور دادند که به سوی این مسجد، که اهل آن ظالم است، بروند و آن را خراب کنند، یا آتش بزنند.<sup>3</sup>

همچنان روزی گروهی از منافقان در مسجد حاضر شدند و به سخنان مسلمانان گوش می دادند و سپس آنان را به استهزا می گرفتند. تا اینکه روزی در مسجد جمع شدند و حلقه وار گرد هم نشستند و آهسته با همدیگر شروع به صحبت کردند، در این هنگام چشم رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به آنها

1 ابن هشام، السيرة النبوية، ج 2 ص 529

2 سوره توبه: آیات 108-110

3 طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ دار المعرفه، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۲ ق ج 5 ص 204

افتاد و آنها را که بدان حال دید، دستور اخراج ایشان را از مسجد صادر فرمود. به دنبال این دستور، مسلمانان بر سر آنها ریختند و با وضع بدی آنان را از مسجد بیرون انداختند، ابو ایوب به سوی عمرو بن قیس، که در زمان جاهلیت نگهبان بت قبیلۀ «بنی غنم» بود، حمله کرد و پایش را گرفت و کشان کشان از مسجد بیرون کرد. ابو ایوب پس از اینکه او را راند به سراغ رافع بن ودیعه -یکی دیگر از منافقان- رفت و ردایش را به گردنش انداخت و کشید و با دست دیگر سیلی محکمی به صورتش زد و او را از مسجد بیرون انداخت و به او گفت: ای منافق خبیث و پست! از همان راهی که به مسجد پیغمبر خدا آمدی باز گرد. بدین ترتیب، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- دستور اخراج منافقان را از مسجد صادر فرمود و از آن پس، مسلمانان از شرّ و استهزای آنان آسوده شدند.<sup>1</sup>

### مبحث دوم: نمونه های از رفتار نیک پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مقابل مشرکین

عمده ترین مخالفان سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- مشرکین مکه بودند که قبل از هجرت و بعد از هجرت آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- به مدینه همواره تلاش می کردند تا مانع پیشرفت دعوت و دولت اسلامی شوند. اما پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- قسمی که در فصل های اول و دوم بیان گردید از مهربانی و عطف در برابر آنان کار می گرفت که نظیرش را در هیچ جای دیگر نمی توان یافت. بنا براین در این مبحث نمونه های از اخلاق والای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- را در برابر مشرکین که از جمله بزرگ ترین مخالفان سیاسی بودند، بیان می داریم:

### مطلب اول: دعای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- برای مشرکان

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به جای اینکه برای دشمنان و مخالفان سیاسی سرسخت و لجوجش نفرین و درخواست عذاب نماید؛ برای آنان دعا می فرمود، در ذیل برخی مثال های این مورد ذکر می شود:

1- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - قَالَ: قَدِمَ طُفَيْلُ بْنُ عَمْرِو الدَّوْسِيِّ وَأَصْحَابُهُ عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ دَوْسًا عَصَتْ وَأَبَتْ فَأَدْعُ اللهُ عَلَيْهَا، فَقِيلَ: هَلَكْتَ دَوْسٌ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَأْتِ بِهِمْ»<sup>2</sup>

1 ابن هشام، عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، السیرة النبویة ج 1، ص 356.  
2 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 2937



ترجمه: ابوهریره -رضی الله عنه- می گوید: طفیل بن عمرو دوسی و یارانش نزد نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- آمدند و گفتند: یا رسول الله! همانا طایفه دوس، عصیان کرده و کفر ورزیدند. آنان را نفرین کن. مردم گمان کردند که (با نفرین رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- دوس، نابود خواهد شد.) رسول الله -صلی الله علیه وسلم- (خلاف انتظار آنها) دعای خیر کرد و فرمود: «خدایا! دوس را هدایت کن و مشرف به اسلام گردان.»

2- عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاصِرَ الطَّائِفِ قَالَ : فَجَاءَهُ أَصْحَابُهُ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَحْرَقْنَا نِبَالَ ثَقِيفٍ ، فَأَدْعُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : اللَّهُمَّ اهْدِ ثَقِيفًا<sup>1</sup>

ترجمه: ابوبکره -رضی الله عنه- می گوید: زمانی که آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- طایف را محاصره کرد، اصحاب عرض کردند: علیه این ها دعای بد کنید، زیرا تیرهای آنان ما را سوزاند، آن حضرت با این کلمات دعا کردند که: خدایا ثقیف را هدایت کن، خدایا ثقیف را هدایت کن!.

این دعا یکی از معجزه های نبوت بود، زیرا قبیله ای که با شمشیر تسلیم نشد، ناگهان جلال و عظمت نبوت، گردنش را بر آستان اسلام قرار داد و تمام قبیله مسلمان شد. طایف تحت نفوذ و سیطره دو حاکم قرار داشت.<sup>2</sup>

3- عن جابر بن عبد الله<sup>3</sup> قال -صلی الله علیه وسلم- عن نفسه: إن الله لم يبعثني معنتا ولا متعنتا ولكن بعثني معلما ميسرا<sup>4</sup>.

ترجمه: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گفته است: خداوند من را نفرستاده که بر خود سخت گیری نمایم و یا دیگران را در تنگنا قرار دهم، بلکه من را بعنوان یک معلم آسان گیر فرستاده است.

### مطلب دوم: عفو عمومی مخالفان سرسخت سیاسی در مکه

یکی از مهربانانه ترین و بزرگ ترین برخوردهای سیاسی پیامبر اعظم -صلی الله علیه وسلم- اعلان عفو عمومی مکه و بخشش و مدارا با سران کفر و شرک و دشمنان دیرین خود، پس از فتح مکه

1 ترمذی، محمد ابن عیسی، سنن ترمذی، شماره حدیث: 3942 و ترمذی آن را حدیث حسن صحیح و غریب گفته است.

2 شبلی نعمانی و علامه سید سلیمان ندوی، السیرة النبویة، (ترجمه فارسی فروغ جاویدان) ج 2 ص 92

3- جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام بن ثعلبه، کنیه اش ابو عبدالله و ابو عبدالرحمن انصاری، خزرجی، در غزوات اشتراک داشت. در زمان خود مفتی مدینه بود، پس از وفات عمر فاروق سال های زیادی را در عزلت بسر برد. واقندی و یحیی بن بکیر و طائفه دیگری گفته اند که جابر رضی الله عنه در سن 78 سالگی از دنیا چشم پوشیده است. سیر اعلام النبلاء - (3 / 189).

4 نیشاپوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1478

بود. گروه های متعصب و لجوجی که جنگ های خونین علیه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به راه انداخته و اصحاب و یاران آن حضرت را به شهادت رسانده بودند، با فتح مکه و تسلط پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آن ها وحشت زده شدند و نفس هایشان در سینه ها حبس شده بود و افکار مختلفی به ذهنشان خطور می کرد. آنان با یادآوری ظلم هایی که بر رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- روا داشته بودند، مجازات سنگینی را انتظار می کشیدند؛ اما در چنین وضعیتی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- سکوت آنان را شکست و همه را مورد عفو قرار داد.

در ذیل نمونه های مهمی از عفو سران قریش را ذکر می کنیم که نشان می دهد پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- به چه اندازه از اخلاق سیاسی و الایی برخوردار بوده است:

### اول: عفو ابوسفیان و امتیاز دهی به او

ابوسفیان از دشمنان سرسخت و قسم خورده پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بود که علیه رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- جنگ هایی همچون؛ بدر کبری، سویق، احد، حمراءالاسد، بدر الموعد و خندق را فرماندهی و سازماندهی کرده بود، اما با این همه مخالفت ها و دشمنی ها نه تنها مورد عفو پیامبر-صلی الله علیه وسلم- قرار گرفت، بلکه در فتح مکه از امتیاز ویژه ای نیز برخوردار گردید و آن اینکه ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان دهد که هرکس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود، و یا سلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند، و یا در خانه اش را ببندد، و یا به خانه ابوسفیان پناه ببرد، از تعرض ارتش اسلام مصون خواهد ماند. چنانچه در روایت ذیل آمده است: **عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ الظُّهْرَانَ قَالَ الْعَبَّاسُ: قُلْتُ وَاللَّهِ، لِنَن دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَكَّةَ عُنُوءًا، قَبْلَ أَنْ يَأْتُوهُ فَيَسْتَأْمِنُوهُ إِنَّهُ لَهْلَاكُ قُرَيْشٍ، فَجَلَسْتُ عَلَى بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لِعَلِّي: أَجْدُ ذَا حَاجَةٍ يَأْتِي أَهْلَ مَكَّةَ فَيُخْبِرُهُمْ بِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيُخْرِجُوا إِلَيْهِ، فَيَسْتَأْمِنُوهُ فَإِنِّي لِأَسِيرٌ إِذْ سَمِعْتُ كَلَامَ أَبِي سَفْيَانَ، وَبُدَيْلِ بْنِ وَرْقَاءَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا حَنْظَلَةَ، فَعَرَفَ صَوْتِي، فَقَالَ: أَبُو الْفَضْلِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: مَا لَكَ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟ قُلْتُ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالنَّاسُ، قَالَ: فَمَا الْحِيلَةُ؟ قَالَ: فَرَكِبَ خَلْفِي، وَرَجَعَ صَاحِبُهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ عَدَوْتُ بِهِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسَلَمْتُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلٌ يُحِبُّ هَذَا الْفَخْرَ، فَاجْعَلْ لَهُ شَيْئًا، قَالَ: نَعَمْ، مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سَفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَغْلَقَ عَلَيْهِ دَارَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ**

## فَهُوَ آمِنٌ قَالَ: فَتَفَرَّقَ النَّاسُ إِلَى دَوْرِهِمْ وَإِلَى الْمَسْجِدِ<sup>1</sup>

ترجمه: ابن عباس می گوید هنگامی که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به مر الظهران رسید عباس گفت: اگر رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- پیش از اینکه از او طلب امن کنند، به زور وارد مکه شود، یقیناً این هلاکت قریش است. عباس می گوید: سوار بر اشتر سفید پیامبر این طرف و آن طرف می دویدم. ناگهان، صدای ابو سفیان و بدیل پسر ورقا را شنیدم که به شهر باز می گشتند. ابو سفیان گفت: هیچ گاه آتشی این گونه فروزان و لشکری چنین فراوان ندیده ام. بدیل گفت: اینها، خزاعه هستند که جنگ طلب شده اند. ابو سفیان گفت: خزاعه کمتر و پست تر از آنند که این همه آتش و سپاه را داشته باشند. عباس می گوید: صدای ابو سفیان را شناختم و گفتم: ابو حنظله؟ او نیز صدای مرا شناخت و گفت: ابو الفضل؟ گفتم: آری! گفت: چه کار می کنی؟ پدر و مادرم فدایت! گفتم: این پیامبر خداست که تصمیم مکه را دارد. وای به حال مردم قریش! گفت: پدر و مادرم فدایت، چاره چیست؟ گفتم: بیا بر این اشتر سوار شو، تا تو را پیش او ببرم و برایت امان بخواهم. عباس او را در ردیف خود، بر پشت اشتر سوار کرد و برد و حکیم حزام و بدیل به مکه بازگشتند. و چون صبح شد او را نزد پیامبر بردم و گفتم: ای پیامبر! ابو سفیان، سرافرازی و افتخار را دوست می دارد؛ او را از این افتخار بی بهره مفرما. پیامبر فرمود: «بسیار خوب، هر کس به خانه ابو سفیان برود، در امان است؛ هر کس در خانه خود را بر روی خویش ببندد، در امان است و هر کس به مسجد الحرام پناه ببرد، در امان است».

### دوم: عفو صفوان بن امیه

صفوان ابن امیه بر علاوه جنگ های خونین علیه اسلام و پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- مسلمانی را به خاطر انتقام خون پدرش امیه که در جنگ بدر کشته شده بود، در پیش روی مردم به دار آویخته بود. لذا پیامبر -صلی الله علیه وسلم- خون او را هدر اعلان نموده بود. وی از ترس مجازات تصمیم گرفته بود که از طریق دریا از حجاز خارج شود، اما کسی او را نزد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شفاعت کرد، آن حضرت با کمال مدارا و مهربانی بزرگ ترین جنایتکار و مخالف سیاسی خود را مورد عفو قرار داد و عمامه خود را که با آن وارد مکه شده بود به عنوان نشانه امان به وی داد. صفوان پس از این امان وارد مکه شد. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با کمال بزرگواری و آزادمنشی به

1 سجستانی ، أبو داود سلیمان بن الأشعث ، سنن أبي داود ، دارالکتب العربی بیروت، شماره حدیث: 3022 البانی در «صحیح ابی داود» ج 4 ص 245 این حدیث را حسن گفته است.

وی گفت: جان و مال تو محترم است؛ ولی خوب است که مسلمان شوی. او دوماه مهلت خواست که در باره اسلام به فکر و بررسی بپردازد. رسول خدا فرمود: به جای دو ماه چهار ماه به تو مهلت می‌دهم تا با بصیرت کامل دین اسلام را اختیار کنی. صفوان قبل از چهار ماه به دین اسلام شرفیاب گردید.<sup>1</sup>

### سوم: عکرمة بن ابی جهل<sup>2</sup>

عکرمة پسر بزرگ‌ترین دشمن پیامبر -صلی الله علیه وسلم- یعنی ابو جهل بود و او آتش افروز جنگ‌های پس از بدر است که پیغمبر در فتح مکه خون او را هدر اعلان کرده بود. اما به درخواست همسرش، پیامبر او را بخشید.

زمانی که او به یمن گریخته و هنوز اسلام نیاورده بود قتل وی مجاز اعلام شد و پس از این امر همسر او که مسلمان شده بود به حضور رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- رسید و برای او امان گرفت و آنگاه به یمن رفت و شوهر خود را به مکه باز گرداند و او را به حضور پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آورد. آن حضرت که بشدت مراقب بود مبادا او مورد آزار قرار گیرد هنگامی که وی اسلام آورد و به حضور ایشان رسید به اصحاب فرمود: «يَأْتِيكُمْ عَكْرَمَةُ بْنُ أَبِي جَهْلٍ مُؤْمِنًا مَهَاجِرًا فَلَا تَسْبُوا أَبَاهُ، فَإِنَّ سَبَّ الْمَيْتِ يُؤْذِي الْحَيِّ وَلَا يَبْلُغُ الْمَيْتَ»<sup>3</sup>

«عکرمة بن ابی جهل به میان شما آمده است. پدر او را ناسزا نگویند چرا که چنین سخنی زنده را آزار می‌دهد و به مرده نیز نمی‌رسد». این نمونه ای از بزرگواری پیامبر مهربان است.

عکرمة پس از این ایمان آورد و به پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گفت: تو نیکوترین و با وفا ترین مردم استی

### چهارم: حویطب بن عبدالعزی

حویطب بن عبدالعزی کسی بود که چون سه روز از توقف رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در مکه گذشت او با چند تن از افراد قریش بعنوان نمایندگی از طرف بزرگان قریش بنزد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آمده و از آن حضرت خواستند تا (طبق صلحنامه که در حدیبیة تنظیم شده بود، و رسول

<sup>1</sup> ابن هشام، السیرة النبویة، ج2، ص417

<sup>2</sup>

<sup>3</sup> مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمسی، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، 1999/1420، بیروت ج1 ص 398

خدا -صلی الله علیه وسلم- متعهد شده بود که چون سال آینده بمکه بیاید سه روز بیشتر در آن شهر نماند) اکنون از مکه خارج گردد. رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- فرمود: چه می شود که به من مهلت دهید تا در اینجا بمانم و در شهر شما عروسی کنم و طعامی برای شما تهیه کرده و شما را بدان دعوت کنم؟ آنان گفتند: ما احتیاجی بطعام تو نداریم و هر چه زودتر از شهر ما خارج شو. رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- (که دید قریش از توقف بیشتر او بیمناکند) از شهر مکه خارج شد.<sup>1</sup>

این مرد هنگامی که پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- وارد مکه شده بود، از ترس اینکه مبادا کشته شود از یک خانه به خانه دیگر می رفت و خود را پنهان می کرد. تا این که به یک باغچه رفت و در آنجا پنهان شد، از قضاء ابوذر غفاری، وارد این باغچه شد و زمانی که حویطب متوجه شد فرار کرد ولی ابوذر به او گفت: فرار نکن تو در امن هستی و میتوانی به خانه ات بروی. اما او باور نکرد و گفت: پیش از رسیدن به خانه شاید کشته شود، ابوذر گفت: اگر می خواهی من تو را به خانه ات می برم ، سپس ابوذر او را برد و گفت: حویطب در امان است کسی به او حمله نکند.<sup>2</sup>

**مبحث سوم: نمونه های از اخلاق نیک سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر اهل کتاب**  
پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در برخورد با اهل کتاب، که معمولاً این مواجهه پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه صورت گرفت، نیز بسیار کوشید که براساس اصل مدارا و رحمت رفتار نماید و با گفت و گو و عهد و پیمان برای زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر بکوشد.

با اینکه مقرر حکومت اسلامی و اقتدار مسلمانان در مدینه بود و پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- توانایی این را داشت که با اهل کتاب به شدت برخورد کند و آنان را مجبور به تبعیت از دین اسلام نماید؛ اما هیچ گاه پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- اهل کتاب را مجبور به پذیرش دین اسلام ننمود. البته از نظر قرآن کریم اهل کتاب را نمی توان با یک نگاه واحد مورد ارزیابی قرار داد. نصاری را که اهل تلاوت کتاب الهی، سجده کننده و مؤمن به خدا و روز قیامت و متمایل به اسلام بودند، با یهودیان متعصب، لجوج و فتنه انگیز و پیمان شکن که همواره با پیامبر اسلام (ص) از سر عناد و لجاجت رفتار می نمودند و در پی فتنه جویی و از بین بردن اساس دین اسلام بودند، نمی توان یکی پنداشت. خداوند متعال در آیه شریفه می فرماید: ﴿لَيْسُوا سَوَاءً ۗ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءً

1 ابن هشام، السيرة النبوية، ج 2 ص 192

2 واقدی، المغازی، ج 2 ص 849

ترجمه: اهل کتاب همه یکسان نیستند، گروهی به طاعت خدا ایستاده اند و آیات خدا را دردل شب تلاوت می کنند و سجده به جای می آورند و به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای نیک شتاب می ورزند و از جمله صالحان اند.

در ذیل به مواردی از برخوردهای مسالمت آمیز و رفتار مهربانانه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با اهل کتاب اشاره می گردد:

### **مطلب اول: نمونه های از رفتار سیاسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با نصاری**

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- آن چنانکه با یهودیان برخورد و ملاقات داشت با نصاری نداشت. و علتش این است که یهودیان در مدینه ساکن بودند، در حالی که نصاری در داخل مدینه نبودند و در دور و اطراف مدینه از جمله در نجران زندگی می کردند. بر این اساس رفتار پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نیز با این دو گروه متفاوت است. رفتار آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- با نصاری آرام تر و با مدارا تر از یهود است.

نمونه هایی از اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- را می توان به دو بخش تقسیم کرد: اول: دیدار با نصاری. و دوم: دعوت و برقراری ارتباط از طریق ارسال نامه ها

### **بخش اول: دیدار با نصاری**

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- به طور فردی و گروهی با نصاری زیادی ملاقات کرده و آنان را با اخلاق والای سیاسی خود زیر تاثیر آورده است. که در ذیل به برخی این دیدار ها اشاره می شود:

**الف: دیدار با هیئت اعزامی نصاری نجران:** در سال ششم هجری، یکی از دیدار های مهم پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با هیئت نصاری نجران<sup>2</sup> در مدینه به وقوع پیوست. علت اساسی این ملاقات این بود که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در نامه ای به مسیحیان نجران، آنها را به اسلام دعوت

<sup>1</sup> سوره آل عمران آیه 113

<sup>2</sup> نجران، سرزمینی در یمن در حدود 900 کیلومتری جنوب شرقی مکه بود که قبیله بنی الحارث و گروهی مسیحی، در آنجا زندگی می کردند.

کرد. آنان در جواب، هیأتی (حدود 60 نفر) را نزد رسول -صلی الله علیه وسلم- فرستادند که در بینشان 14 تن از اشراف نجران هم بودند. آنان کارها را به سه نفر به نام‌های عبدالسیح عاقب، ایهم السید و ابوحارثه بن علقمه سپردند. ابوحارثه که اسقف و رهبر دینی آنان بود، نزد روم هم اعتبار و منزلت داشت و تحت حمایت آن دولت بود<sup>1</sup>.

در این دیدار پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- هیئت نصاری نجران را به خوبی استقبال نمود و ابتدا آنان در مورد ابراهیم و موسی -علیهما السلام- نظریات شان را مطرح کردند و پس از آن، نماینده مسیحیان با نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- به مجادله پرداخت و درباره شخصیت عیسی مسیح -علیه السلام- بحث کرد و گفت: او خدا، پسر خدا و شخص سوم تثلیث است؛ اما پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: شما تسلیم خدا نیستید، شما برای خدا فرزندی قایل هستید. آنان در جواب گفتند: پس پدر عیسی کیست؟ در این هنگام آیاتی از سوره «آل عمران» نازل شد که در آن می‌فرماید: **إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**<sup>2</sup>

ترجمه: همانا مثل عیسی به امر خدا مثل خلقت آدم است که او را از خاک آفرید، سپس بدان خاک گفت: (بشری به حد کمال) باش، همان دم چنان گشت.

ولی با آن هم قناعت آنان فراهم نشد و در ادامه، آیه «مباهله» نازل شد و از طرف خداوند پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- مامور شد تا با آنان مباهله کند: **«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ**<sup>3</sup>.

ترجمه: پس هر کس با تو درباره عیسی در مقام مجادله برآید بعد از آنکه به احوال او آگاهی یافتی، بگو: بیایید ما و شما فرزندان و زنان و کسانی را که به منزله خودمان هستند بخوانیم، سپس به مباهله برخیزیم (در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان (و کافران) را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

1 طبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الأوسط، دار الحرمین - القاهرة، 1415 شماره حدیث: 3906

2 سوره آل عمران آیه 59

3 سوره آل عمران آیه 61

آنان دعوت پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- را به مباحله در ابتدا پذیرفتند و از آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- مهلت خواستند. سپس با عبدالمسیح عاقب مشورت کردند. او گفت: به نظر من، او رسول خداست؛ با او مباحله نکنید که همه شما نابود خواهید شد و وقتی پیامبر با علی، فاطمه، حسن و حسین -رضی الله عنهم- آمدند، آنها پیشیمان شدند و نماینده‌ای را نزد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرستادند که شما به دین خود باشید، ما هم به دین خود؛ شخصی را بفرست تا مصالحه کنیم. پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با آنان مصالحه کرد و عهد و امانی را برای مال و جان آنان در نظر گرفت و آنان برگشتند. پس از مدتی، ایهم السید و عبدالمسیح عاقب نزد پیامبر آمدند، مسلمان شدند و در منزل ابویوب انصاری منزل گرفتند.<sup>1</sup>

در روایت ابن اثیر آمده است که هیأت نصاری پیشنهاد رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را قبول نمودند و در روز موعود وقتی نصاری معنویت خاندان پیامبر را دیدند، لرزه بر اندامشان افتاد. اسقف نجران گفت: من چهره هایی را می بینم که هرگاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگ ترین کوهها را از جا بکنند، فوراً کنده می شود. بنابراین، هرگز صحیح نیست که ما با آنها مباحله کنیم، زیرا بعید نیست که عذاب دامن ما را بگیرد، همه ما نابود شویم و روی زمین یک مسیحی باقی نماند. لذا نصاری ترک مباحله را صلاح دیدند و صلح و جزیه را قبول نمودند.<sup>2</sup>

### ب: دیدار با عدی بن حاتم طایی

عدی پسر حاتم طایی معروف، حاکم و رئیس قبیله «طی» بود و وقتی لشکر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به قبیله طی رسید با اهل بیت خود فرار کرد ولی قومش اسیر شد و او بنا بر قولی، بعد از آزادی خواهرش از شام به مدینه آمد و وقتی وارد مدینه شد، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- او را بسیار احترام نمود و بعد از گفت‌وگو با او، وی را به اسلام دعوت کرد و به او گفت: اسلام در آینده بر همه پیروز، و مسلمانان در جهان عزیز خواهند شد. او ابتدا نپذیرفت، ولی سرانجام اسلام آورد.<sup>3</sup>

### بخش دوم: نامه‌های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به مسیحیان

لازم به ذکر است؛ که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بعد از صلح حدیبیه در ذی القعدة سال ششم به

1 ابن هشام، السیرة النبویة، ص 414-423  
 2 ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1385ق. ج 2، ص 112.  
 3 محمدبن اسحاق، سیرة ابن اسحاق، ص 287-290 ابن هشام، السیرة النبویة، ج 2، ص 1001-113



مدینه بازگشت. پس از اینکه آیه **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا**<sup>1</sup> نازل شد، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- تصمیم گرفت به سران قبائل و ممالک دیگر، نامه بنویسد. هرچند در تاریخ ارسال این نامه‌ها اختلاف است، ولی این مسلم است که پیامبر همزمان به شش نفر که هر یک مسلط به زبان آن قوم بودند، نامه داد که به امپراتوری فارس و روم، پادشاهان حبشه و مصر، حارث بن ابی شمر غسانی حاکم شام و حاکم یمامه ببرند.<sup>2</sup> البته پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- ده‌ها نامه نوشته‌اند که در ذیل به برخی از آنها که به مسیحیان نوشته‌اند، اشاره می‌گردد:

### **الف: نامه به نجاشی حاکم حبشه**

درسال ششم هجری نامه ای از طرف رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- توسط عمرو بن امیه ضمیری به سوی نجاشی پادشاه حبشه فرستاده شد. بنابر آنچه در تاریخ آمده، نجاشی اسلام آورد، گرچه اسلام آوردن خود و خانواده‌اش را برای مسیحیان حبشه مخفی می‌کرد، ولی به آن ملتزم بود و حتی از ارسال خراج سالیانه‌ای که به قیصر روم می‌فرستاد، خودداری کرد. او می‌گفت: این همان پیامبری است که در انجیل بشارت او را داده‌اند. وی هدایایی را هم برای نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرستاد و متن نامه ای که به سوی نجاشی فرستاده شد چنین است: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمّد فرستاده خدا به نجاشی اصحم، بزرگ حبشه، گزند نمی‌بیند کسی که پیرو راستی گردد. پس از سپاس و ستایش خدا، همانا من نزد تو خداوندی را می‌ستایم که جز او خدایی نیست؛ فرمان روایی و ارسته از همه کمبودها و به دور از عیب و تباهی، رهاننده مردم از هراس و سرپرست روزی و زندگانی بندگان خویش. و گواهی می‌دهم که عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه اوست که آن را افکند بر مریم عذرای پاک پاکدامن. پس مریم به عیسی بارور گشت از دمیدن روح خدا در او، همچنان که او آدم را به دست خویش آفرید. و من تو را به سوی خداوند یگانه و بی‌شریک فرا می‌خوانم و به ادامه فرمان‌برداری از وی دعوت می‌کنم، و اینکه پیرو من باشی و آنچه را که بر من نازل شده است، بپذیری. زیرا من فرستاده خدا هستم. و من فرا می‌خوانم تو را و سپاهیان‌ت را به سوی خدای چیره‌دست و شکوهمند و بزرگ. به درستی که من پیام خدا را رساندم و اندرز و نیک‌خواهی را بیان کردم. از این‌رو، پند مرا

---

1 سوره فتح آیه 1  
2 واقدی، المغازی، ج2، ص606-607

بپذیر. درود و ایمنی از عذاب خدا از آن کسی است که پیرو هدایت شود»<sup>1</sup>.

### ب: نامه به هراکلیوس قیصر روم

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نامه‌ای نیز به هراکلیوس (هرقل) قیصر روم نوشت و او را به اسلام دعوت کرد. متن نامه چنین است:<sup>2</sup> «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرَقْلٍ عَظِيمِ الرُّومِ. سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَسْلَمَ تَسْلَمُ. أَسْلَمَ يُوْتِكُ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ. فَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْإِرْيَسِيِّينَ. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»<sup>3</sup>

ترجمه: بنام خداوند بخشنده مهربان. از محمد بنده خدا و فرستاده او به هرقل بزرگ روم. سلام بر آنکس که از هدایت تبعیت کند، اسلام بیاور تا سالم بمانی، اسلام بیاور تا خداوند پاداش تو را مضاعف بدهد. اما اگر نپذیری، گناه اریسیان<sup>4</sup> بر گردن تو خواهد بود! و ای اهل کتاب! بیا بید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد، پس اگر اعراض کردند، بگوئید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.

حامل نامه، دُحیه بن خلیفه کلبی بود. هراکلیوس (هرقل) انسانی عالم به کتاب و نجوم بود و می‌دانست وقت فرا رسیدن پیامبری است که کتاب آنان به او بشارت داده است و این را از اباسفیان که همراه تجار عرب به آنجا برای تجارت رفته بود، نیز سؤال کرد. حتی خواست مسلمان شود، ولی اطرافیانش گفتند: شرم بر ما که بخواهیم تحت اداره اعراب رویم، و او را مانع شدند. او حاضر به جزیه دادن شد، ولی باز اطرافیان نپذیرفتند. از این رو، به دحیه گفت: من می‌دانم صاحب این نامه نبی مرسل است، ولی از رومیان می‌ترسم، وگرنه مسلمان می‌شدم. البته در برخی از نقل‌ها، آمده است که هراکلیوس جوابی بدین مضمون به پیامبر داد: «به محمد رسول خدا، که عیسی به او بشارت داده بود. از طرف قیصر حاکم روم. نامه‌ات با رسولت به من رسید و من شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی و

1 واقدی، المغازی، ج 2، ص 610

2 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 4

3 سوره آل عمران آیه 64

4 «اریسیان» یعنی کشاورزان؛ منظور عموم افراد ملت روم است یعنی: گناه رعایایی که از تو پیروی می‌کنند و در زیر سلطه ی تو به سر می‌برند نیز بر عهده ی تو خواهد بود. النووی، شرح صحیح مسلم، ج 12 ص 109.

ما نام تو را در انجیل یافتیم. عیسی بن مریم به تو بشار داده است. من اهل روم را به ایمان به تو دعوت کردم ولی آنان نپذیرفتند، گرچه اگر می‌پذیرفتند به نفعشان بود. من خود، بسیار دوست داشتم که در نزد تو بودم و به خدمتگزاری تو و شست‌وشوی پاهای تو می‌پرداختم»<sup>1</sup>.

### ج: نامه به اسقف ضغاطر

ضغاطر، اسقف اعظم روم در قسطنطنیه بود. پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- نامه‌ای به او نوشت و به دحیه بن خلیفه کلبی که نامه قیصر روم را می‌برد، داد تا به او بدهد. در نامه چنین آمده بود: «به ضغاطر اسقف، سلام بر کسی که ایمان آورده. همانا عیسی بن مریم روح‌الله و کلمه اوست که خداوند او را در وجود مریم پاک قرار داد و من به خدا و آنچه بر ما نازل کرده و آنچه که بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط نازل کرده و بر آنچه موسی و عیسی آورده‌اند و آنچه را که انبیا آورده‌اند، بی‌آنکه فرقی بین آنها ببینم، ایمان دارم و همه ما به فرمان خدا و پرستش او گردن نهاده‌ایم. آن کس که پیرو هدایت است گزند نخواهد دید.» دحیه پس از دادن نامه پیامبر به هراکلیوس، با سفارش و راهنمایی او نزد ضغاطر رفت و نامه را به او داد. ضغاطر گفت او نبی مرسل است؛ من او را به نام و صفت می‌شناسم و به او در انجیل وعده داده شده است. سپس لباس سفیدی پوشید و به روم رفت و به مردم روم گفت: نامه احمد به دستم رسید که ما را به خدای واحد خواند و من شهادت می‌دهم که خدایی غیر از الله نیست، و محمد عبد و رسول خداست. دحیه می‌گوید: او را کشتند و پیکرش را در آتش سوزاندند. دحیه نزد هراکلیوس برگشت و قضیه را به او خبر داد.<sup>2</sup>

### د: نامه به مقوقس

مقوقس، از جانب هراکلیوس قیصر روم، فرماندار اسکندریه مصر بود. پیامبر نامه‌ای بدین مضمون به او نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد عبدالله ورسوله إلى المقوقس عظیم القبط. سلام علی من اتبع الهدی؛ أما بعد: فإني أدعوك بدعاية الإسلام. أسلم تسلم؛ وأسلم يؤتك الله أجرك مرتين؛ فإن توليت فإن عليك إثم أهل القبط». {قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

1 ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج2، ص97  
2 عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ص1058

## مُسَلِّمُونَ<sup>1</sup>!

ترجمه: بنام خداوند بخشنده مهربان. از محمد بنده خدا و فرستاده او، به مقوقس بزرگ قبطیان. سلام بر آنکس که از هدایت تبعیت کند. اما بعد؛ من تو را به آیین اسلام فرامی‌خوانم. اسلام بیاور تا سلامت بمانی. و اسلام بیاور تا خداوند پاداش تو را دو چندان بدهد. آنوقت، اگر نپذیری، گناه همه قبطیان بر گردن تو خواهد بود. و ای اهل کتاب، بیاپید به کلمه حقی که میان ما و شما یکسان است، روی آوریم؛ بدین معنا که غیر خدای یکتا را نپرستیم و در پرستش او چیزی را شریک نسازیم، و غیر خدا را برای خود، خدا نگیریم و اگر آنها از حق روی گردانند، بگویید شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم.

حامل این نامه حاطب بن ابی بلتعہ لخمی بود. وقتی حاطب نامه را به مقوقس داد، گفت وگویی بین آنان درگرفت و مقوقس، از حاطب از احوالات کاتب نامه پرسید، و حاطب جواب داد و گفت: او رسول خداست، قریش و یهود دشمن او و مسیحیان دوستان او هستند؛ همان‌گونه که موسی به عیسی بشارت داد، عیسی نیز به محمد بشارت داد... مقوقس گفت: من در حرف‌ها و کارهای او چیزی از سحر، گمراهی و کذب نمی‌بینم و گمان می‌کنم او همان پیامبر بشارت داده شده است... مردم مصر حرف مرا در اطاعت از او نمی‌شنوند؛ از این رو، نامه‌ای می‌نویسم و هدیه‌ای می‌دهم و نزد ایشان ببر. سپس نامه‌ای بدین مضمون نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. برای محمد بن عبدالله از طرف مقوقس، بزرگ مصر سلام بر شما. اما بعد، نامه‌ات را خواندم. و آنچه را گفתי و به آن دعوت کردی درک کردم و یقین کردم تو نبی هستی. ولی من گمان می‌کردم آن نبی از شام خواهد آمد. فرستادگانت را تکریم کردم و برایت دو کنیز خوب از مصر همراه با جامه و شتری خوب برای سوار شدن فرستادم. درود بر تو باد.<sup>2</sup>

نام این دو کنیز ماریه و سیرین بود. ماریه قبطیه اسلام آورد و به تزویج پیامبر اکرم -صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم- درآمد و ابراهیم، پسر پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- از اوست. همچنان پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- به خاطر این کار بر مصریان حمد گفت و به مسلمانان گفت: پس از من، خداوند مصر را بر شما می‌گشاید،

<sup>1</sup> این متن را ابن قیم در زادالمعاد، (ج 3، ص 61) به همین شکل نقل کرده است.

<sup>2</sup> زادالمعاد، ج 3، ص 61.

با مردمش به نیکی رفتار کنید که آنها با شما خویشاوندی دارند و در پناه شما هستند.<sup>1</sup>

### ه: نامه به حارث بن ابی شمر غسانی

امرای غسانی در منطقه شام حکومت می‌کردند. حارث بن ابی شمر عامل هرقل پادشاه روم بر دمشق و اطراف آن بود. حارث بن ابی شمر غسانی، حاکم تخوم شام، تحت حمایت هراکلیوس و مسیحی بود.<sup>2</sup> پیامبر توسط شجاع بن وهب اسدی نامه‌ای بدین مضمون به او نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد رسول خدا به حارث بن ابی شمر. گزند نبیند کسی که پیرو هدایت است و کسی که بر خدا ایمان آورد و او را تصدیق کند. پس من تو را دعوت می‌کنم که به خدای واحدی که شریک ندارد، ایمان آوری، تاسلطنت تو برایت باقی بماند.»

حارث خطاب به حامل نامه گفت: چه کسی می‌خواهد سلطنت مرا بگیرد؟ او در هر جا باشد من او را از بین می‌برم. او حتی سپاهی برای مقابله آماده کرد و به شجاع بن وهب گفت: آنچه را که دیدی به رئیس خود گزارش کن و در نامه‌ای به هراکلیوس ماجرا را برای او شرح داد. هراکلیوس به او گفت: به سوی او مرو، او را سرگرم کن و در ایلیا به من بپیوند.

البته در تاریخ آمده که حارث غلام مسیحی به نام مری داشت. او صفات رسول‌الله را از شجاع پرسید و تحت تأثیر قرار گرفت و مسلمان شد و برای پیامبر اسلام، سلام رساند. وقتی خبر به رسول‌الله رسید فرمود: او راست گفت.<sup>3</sup>

در مثال‌های از ارسال نامه به نصاری از جانب رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- گذشت، آنچه مهم است نوع رفتار و اصولی است که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در تعاملات خود با مسیحیان داشتند. بررسی این اصول که برگرفته از سیره عملی پیامبر عظیم‌الشأن است ما را در فهم و شناخت بهتر ایشان یاری می‌دهد. گفت‌وگو در سیره پیامبر و جانشینان ایشان در دو مورد به کار رفته است.

### مطلب دوم: برخورد پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی یهودی

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- برخوردهای گوناگونی با یهودیان داشت که از این میان، تنها

---

1 عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ص 1057  
2 زرکلی، خیر الدین؛ الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹، دوم، ج ۲، ص ۱۵۵،  
3 عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ص 1060

جنگ های آن حضرت با بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر شهرت یافته است، لیکن درباره برخورد های مسالمت آمیز رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با یهودیان کمتر سخن به میان آمده است.

باید گفت که در حیطه اخلاق سیاسی و اجتماعی آن حضرت -صلی الله علیه و آله و سلم- فرق و تفاوتی میان کافر و مسلمان، دوست و دشمن و خویش و بیگانه وجود نداشت، و هر چند یهود بغض شدید با آن حضرت -صلی الله علیه و آله و سلم- داشت که مثال های زیادی آن در قرآن کریم و کتب حدیث و سیرت بیان شده است، اما با آن هم پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با آنان برخورد مسالمت آمیز داشت و همواره در پی آن بودند تا برای حفظ ثبات و اتحاد سیاسی و نظم عمومی مدینه از درگیری مستقیم با یهود بپرهیزند و به روش مسالمت آمیز با آنان برخورد نمایند.<sup>1</sup>

در مجموع، شیوه برخورد پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی خود از طایفه یهود به گونه های ذیل بود:

### اول: دعوت

چنانچه در فصل دوم تذکر داده شد یکی از اصول و روش های نیک رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در برخورد با مخالفان خویش دعوت به دین اسلام بود. بنا بر این اصل پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پس از انعقاد پیمان نامه یهودیان را به دین اسلام فراخواند و به مانند سایر گروه ها سعی در اشاعه دین مبین اسلام میان آن قوم نمود. رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سعی کرد در پرتو اخلاق حسنه خویش، پیام صلح و دوستی اسلام را برای یهودیان تبیین نموده و آنان را به اسلام دعوت کند و در مرحله اول به دلجویی و جلب قلوبشان به اسلام پرداخت و آنان را به توافق در اصول مشترک دعوت می نماید. سپس با دلیل و برهان به سوی وعده های الهی فراخوانده و در این راستا از متن کتابهای اصلی خودشان برای آنها استدلال می کند تا شاید آنان را به مسیر حقیقت رهنمون سازد.

لیکن دعوت نبی مکرم اسلام -صلی الله علیه وسلم- چندان ثمری نداشت و به دلیل عناد و لجاحت، کلام حق در آنان کارساز نشد و یهودیان از ایمان به رسول الله -صلی الله علیه وسلم- خودداری ورزیدند؛ به گونه ای که از میانشان چند نفری بیشتر مسلمان نشدند. رسول الله دعوت اسلامی و پیام الهی را به یهودیان ابلاغ می کرد ولی هیچ گاه دین اسلام را به آنان تحمیل ننموده و آنان را به ترک

<sup>1</sup> شرفاوی. عبدالرحمان. محمد پیام آور آزادی. ترجمه حسن اکبری مرزنک. تهران: نشر حکمت، ص ۴۷.

دین و عقاید خود مجبور نمی ساخت و به امر خداوند با آنان مجادله و گفت و گوی احسن می کرد. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و از هر جا که بیرون آمدی رو به سوی مسجدالحرام کن و هر جا که بودید رو به سوی آن کنید تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند. مگر ستمگران که از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما کامل گردانم، و تا هدایت شوید.

### دوم: زندگی مسالمت آمیز

از سیره رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- چنین بر می آید که آن حضرت نگاهی مهربان و پر از عطوفت نسبت به یهودیان مدینه داشته است. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همواره در پی آن بودند تا برای حفظ ثبات و اتحاد سیاسی و نظم عمومی مدینه از درگیری مستقیم با یهود بپرهیزند و به روش مسالمت آمیز با آنان برخورد نمایند. حتی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- از آنان خرید و فروخت می کرد چنانچه در روایت آمده است: **عن عائشة -رضي الله عنها-: أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجْلِ فَرَهْنَهُ دِرْعَةً**<sup>2</sup>

ترجمه: عایشه -رضی الله عنه- می گوید: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از یک یهودی طعام را خریداری کرد تا یک مدتی و سپر خود را به گرو گذاشت در نزد او.

در روایت دیگر آمده است: **كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَسْلِمَ، فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: أَطْعَ أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ**<sup>3</sup>

ترجمه: پسر یکی از یهودیان بیمار شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به عیادت وی رفت و او را به اسلام دعوت نمود او به سوی پدرش نگاه کرد گویا هدفش جلب موافقت پدر بود. پدرش

1 سوره عنکبوت آیه 46

2 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 2088

3 بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، شماره حدیث: 1356

گفت: آنچه ایشان به شما می گویند بپذیر چنانچه او مشرف به اسلام شد و با ایمان از دنیا رفت.

### سوم: صبر و مقاومت

صبر و پایداری یکی از قویترین عواملی بود که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در سختی ها از آن کمک می گرفت. داستان های حلم و بردباری پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در باره یهودیان، که همواره نسبت به اسلام و مسلمانان عناد می ورزیدند، بسیار زیاد است. رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می دانست که مسلمانان گرفتار آزار و اذیت یهود خواهند شد چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و از آنانی که پیش از شما کتاب آسمانی به آنها داده شد و از مشرکان زخم زبان بسیار خواهید شنید.

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نیز با قرائت این آیات برای مسلمانان روح شجاعت، بردباری و پرهیزکاری را در میان امت خویش می دمید و آنان را برای صبر و پایداری در برابر سختی ها و فشارها مهیا می ساخت.

یهودیان دشنام های بسیاری به پیامبر و مسلمانان نسبت می دادند و با استهزاء رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در صدد برانگیختن خشم ایشان بر می آمدند؛ اما آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- که از قصد یهود باخبر بود با سعه صدر به اندرز آنها می پرداخت، چنانچه الله متعال یکی از سخنان غرض آلود آنان را بیان می دارد و مسلمانان را از استعمال آن نهی می کند و می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا<sup>2</sup> وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: ای اهل ایمان به کلمه راعنا تعبیر مکنید، بلکه بگویید: انظرنا (ناظر احوال ما باش)؛ و (سخن خدا را) بشنوید و بدانید که برای کافران عذاب دردناک مهیا است.

همچنان یهودیان ضمن استمرار تعرضات خود و ایجاد مشکلات داخلی، مشرکان و منافقان را نیز برای حمله به مدینه و نابودی اسلام تحریک و تحریص می نمودند؛ اما باز رسول الله -صلی الله

1 سوره آل عمران آیه 187

2 سوره بقره آیه 104



علیه وسلم- از خویشتن صبر و بردباری نشان داده و منتظر فرصتی مناسب بودند تا حجت بر آنها تمام شود.

#### چهارم: افشای فتنه های یهود برای مسلمانان

یکی دیگر از سیاست های آگاهانه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در برابر قوم یهود، افشاگری و بر ملا ساختن اهداف نادرست آنها بود. رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در مواقعی که احساس می کردند فتنه گری یهود، وحدت میان مسلمانان را مورد مخاطره قرار می دهد ضمن آشکار ساختن اهداف آنها به آگاهی می پرداخت.

یکی از نقشه های یهودیان برای متزلزل ساختن جامعه مدینه، منحرف کردن مسلمانان ساده اندیش و فریب آنها بود و برخی از یهودیان با افرادی، که در ایمان خود به پیامبر (ص) محکم و استوار نبودند، طرح دوستی ریخته و ضمن تظاهر به خیرخواهی، آنان را نسبت به دین اسلام و رسول الله (ص) بدبین می ساختند؛ چنانچه خداوند متعال در مورد این نیت سوء آنان می فرماید: ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: گروهی از اهل کتاب انتظار و آرزوی آن دارند که شما را گمراه کنند، و گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را، و (این را) نمی‌فهمند.

همچنان خداوند راجع به فتنه انگیزی یهودیان و تلاش برای برگشتاندن مسلمانان از دین شان می گوید: ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه به مؤمنان نازل شده است اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز به آن کافر شوید تا شاید آنها از دینشان برگردند.

اما رهبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- آتش فتنه را که یهودیان با تلاش بسیار و صرف هزینه های هنگفت برپا می کردند، با سیاست هوشمندانه خود و در روشنی آیات الهی خاموش می ساخت.

1 سوره آل عمران آیه 69

2 سوره آل عمران آیه 72

## پنجم: رویارویی با یهودیان

تمام تلاش و کوشش پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بر این بود تا از رویارویی با یهودیان خودداری کند و با برقراری آرامش و صلح در مدینه، مشکلات داخلی را از مرکز حکومت اسلامی بیرون کند. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با علاقه بسیار اصرار داشت تا همه مواردی را که در عهد نامه مدینه نسبت به آن توافق صورت پذیرفته بود عملی شود، اما یهودیان با مشاهده پیشرفت و برتری اسلام دچار تردید و نا آرامی شده و دشمنی را به نهایت رساندند و عهد خود را می شکستند، اما پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- تنها زمانی به مقابله مستقیم با یهود می برخاست که دیگر برهان و استدلال و پند و اندرز در آنان تأثیری نداشت و آنان همگام با منافقان سد راه پیشرفت آیین اسلام شدند و امنیت اجتماع مدینه را به چالش می کشیدند.

یهودیان چندین بار به عهد خود مخالفت کردند که در نتیجه به عکس العمل پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- و مسلمانان روبه رو شدند که در ذیل به این موارد اشاره می شود:

### الف: مخالفت بنی قینقاع و عکس العمل پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم-:

بنی قینقاع اولین گروه از یهودیان بودند که نقض پیمان کردند<sup>1</sup>. آنان که پس از کامیابی مسلمانان در غزوه بدر سخت برانگیخته شده بودند، ضمن تخطئه پیروزی لشکر اسلام، به آزار و اذیت مسلمانان پرداختند.

هنگامی که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از مخالفت آنان آگاه شد، آنان را گرد هم آورده و به وحدت و همبستگی و قرب اعتقادی با مسلمانان فرا می خواند و معاهده مدینه را برای آنها یادآور شد و یهود را به اجرای کامل پیمان نامه فراخواند تا آنها را از غایت هدفشان باز دارد؛ اما آنها گستاخانه برای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- حماسه سرایی نمودند و مسلمانان را تهدید به جنگ کردند. که در نتیجه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- برای جلوگیری از تعرض آنان -که با ایشان پیمان عدم تعرض منعقد ساخته بود- ناچار به جبهه بندی در مقابلشان شد و پناهگاه های بنی قینقاع را مورد محاصره قرار داد. با طول کشیدن محاصره یهودیان چون دیدند تاب مقاومت در برابر محاصره و همچنین جنگ با مسلمانان را ندارند، تسلیم شدند. با مداخله و میانجی گری عبدالله بن ابی، که هنوز در مدینه نفوذ داشت

<sup>1</sup> ابن اثیر. عزالدین ابی الحسن علی. (۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹م). الکامل فی التاریخ. جلد ۲. بیروت: دارصادر، ص ۱۳۷.

و با یهود بنی قینقاع همپیمان بود، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از کشتن آنها صرف نظر کرد ولی دستور داد از مدینه خارج شوند. همه دارایی آنها نیز ضبط شد و به دست مسلمانان افتاد.<sup>1</sup>

### ب: مخالفت بنی نضیر و عکس العمل پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم:

طایفه بنی نضیر به لحاظ ثروت و عظمت از تمامی اقوام یهود داخل مدینه برتر بودند. آنان نیز برخلاف پیمانی که با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بسته بودند، همواره علیه پیامبر -صلی الله علیه وسلم- توطئه می کردند؛ تا آنکه خطرشان تا حد تهدید زندگانی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- پیش رفت. بنی نضیر که در نتیجه همبستگی با اشراف مکه و تحریک منافقان جسارت یافته بودند، در پی توطئه قتل پیامبر -صلی الله علیه وسلم- برآمدند. اما این بار نیز خداوند متعال، یار و مددکار پیامبرش شد و او را از نقشه یهود آگاه ساخت.<sup>2</sup>

علنی شدن مخالفت یهودیان بنی نضیر و تصمیم ترور ناموفق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و بی نتیجه ماندن تمام تلاشهای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- برای ارشاد و هدایت این گروه سبب گشت که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به محاصره قلعه های بنی نضیر بپردازد، و آنان بنا به وعده منافقان ایستادگی کردند اما حمله لشکر اسلام نتیجه ناخوشایندی برای بنی نضیر در پی داشت. آنها چون دیدند از وعده های منافقان خبری نشد و سایر یهودیان نیز قدمی برای حمایت آنان برنداشتند، به ناچار تسلیم شدند.<sup>3</sup> چنانچه خداوند متعال در مورد این واقعه می گوید: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ﴾<sup>4</sup>

ترجمه: او خدایی است که کافران اهل کتاب را در نخستین گردهم آیی از سرزمینشان بیرون کرد، شما گمان نمی بردید که آنان بیرون روند و آنان گمان می بردند که دژهایشان آنان را از (عذاب) خداوند محافظت می کند پس خداوند از آنجا به سراغشان رفت که گمان نمی کردند و در دل هایشان

1 ابن کثیر دمشقی . ابوالفداء الحافظ. (۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م). البدایه و النهایه. جلد ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۲۷.

2 واقدی. محمد بن عمر. (۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م). المغازی. جلد ۱. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۷۱.

3 واقدی. همان، ج 1 ص ۱۶۵

4 سوره حشر آیه 2

هراس انداخت به گونه ای که با دست های خود و دست های مؤمنان خانه های خویش را ویران می کردند. پس ای خردمندان پند گیرید

با تسلیم بنی نضیر دومین گروه از یهودیان مدینه نیز در مقابل رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سر تعظیم فرود آوردند. پس از شکست بنی نضیر غنایم این قوم تصرف گردید<sup>1</sup>.

### ج: مخالفت بنی قریظه و عکس العمل پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم-:

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نسبت به قوم بنی قریظه موضع تند و شدیدی اتخاذ نمودند که از مباحث مهم و جنجالی سیره است. این قوم که در اطراف مدینه سکونت داشتند، با تشویق و تحریص قریش برای هجوم یکپارچه به مدینه دشمنی خویش را با مسلمانان بر ملا ساخته بودند.

آنان در جنگ احزاب مشکلات فراوانی برای پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و لشکر اسلام ایجاد کردند و در لحظات حساس و بحرانی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را تنها گذاشته و بار دیگر ثابت کردند که پایبند هیچ گونه قاعده و مقرراتی نیستند. دیگر نفاق این قوم آشکار شده بود. اگر به سزای عمل خویش نمی رسیدند، بیم آن می رفت با کفار جزیره العرب متحد شده و اساس اسلام را از بیخ و بن برکنند و دوباره فرهنگ جاهلی را بر جامعه بشریت تحمیل سازند. پیامبر -صلی الله علیه وسلم- پس از فراغت از نبرد احزاب، لشکر اسلام را به سوی سرزمین بنی قریظه اعزام نمود و قلعه های آنان را در محاصره گرفتند. با طولانی شدن مدت محاصره، یهودیان به ناچار تسلیم گشتند و پیروزی بزرگی نصیب مسلمانان گشت<sup>2</sup>. چنانچه در این مورد الله متعال می فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا<sup>3</sup>﴾

ترجمه: خداوند کسانی از اهل کتاب (بنی قریظه) را که احزاب را پشتیبانی کرده بودند از دژهایشان پائین کشید، و به دل‌هایشان ترس و هراس انداخت (و کارشان به جایی رسید که) گروهی را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

1 الذهبی. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان. ( ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲. ص ۱۵۳.

2 ابن کثیر. البدایة و النهایة، ج 3 ص ۲۳۲.

3 سوره احزاب آیه 26

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَمْ تَطَّوُّوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا<sup>1</sup>

ترجمه: و زمینها و خانه هایشان و دارایی آنان ، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید ، به چنگ شما انداخت . بی گمان خداوند بر هر چیزی توانا است .

یهود بنی قریظه از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- خواستند به آنان اجازه دهد همانند دیگر قبایل یهود جلای وطن نمایند اما پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با شناخت و تجربه ای که از یهودیان داشت، این تقاضای آنان را نپذیرفت. بنابر اصرار قبیله اوس، که پیش از تشکیل حکومت نبوی با بنی قریظه همپیمان بودند، مقرر شد سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس در باره آنان داوری کند. یهود بنی قریظه نیز تمایل و رضایت خویش را به داوری سعد ابراز داشتند.<sup>2</sup> نظر سعد بن معاذ مبنی بر اعدام مردان جنگی و تقسیم اموال و اسارت زنان و فرزندان یهود بنی قریظه را بهت زده نمود و در ضمن حکم متناسب با معاهده ای بود<sup>3</sup> که میان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و یهود منعقد گشته بود و پیامبر -صلی الله علیه وسلم- عین دستور العمل معاهده ای را اجرا نمودند که «حَیَّ ابْنِ أَخْطَبَ» از جانب بنی قریظه آن را امضا کرده بود.<sup>4</sup>

---

1 سوره احزاب آیه 27

2 ابن کثیر. همان، ج 3 ص ۲۳۲.

3 در پیمان نامه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- با قبایل سه گانه یهود (بنی قنیقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) چنین آمده بود: «یهود نباید علیه پیامبر با یکی از یارانش به زبان، دست، اسلحه، مرکب، نه در پنهان و نه در آشکارا، نه در شب و نه در روز اقدامی انجام دهد و خداوند بر این پیمان گواه است. پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد رسول خدا (ص) می تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد. واقدی. المغازی، ج 1 ص ۶۳۴.

4 واقدی. همان، ج 1، ص ۵۱۱. ابن کثیر. همان، ج 3، ص ۲۳۳.

## خاتمه و نتیجه گیری

آنچه گذشت مختصری از اخلاق سیاسی پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بود که در تعامل با مردم در صحنه‌ی سیاست داخلی و نیز اصول حاکم بر تعامل با ملل و اقوام دیگر انجام می‌داد و از این تحقیق به طور خلاصه چنین نتیجه‌گیری می‌شود:

1- پیامبر اکرم-صلی الله علیه وسلم- در پیشبرد امر رسالت و اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی همواره صداقت، امانتداری، وفای به عهد، شدت عمل با مخالفین و صبر و استقامت را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بودند.

2- پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- و نیز در ارتباط با امم و اقوام دیگر اصل نفی سبیل، اصل عزت اسلامی، اصل تعهد در مقابل پیمان‌ها و تعهدات، اصل صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و نیز اصل گفتگو و دعوت را مد نظر قرار می‌دادند.

3- نقش اسلام در موضوع دیپلماسی و رفتار سیاسی بسیار برجسته است. پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- به عنوان آخرین سفیر الهی در این زمینه اقدامات ارزنده‌ای انجام داده است. دیپلماسی فعال ایشان از نوادر تاریخ روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. ارسال نامه‌ها و اعزام سفیران به نزد سران کشورهای دیگر و به‌خصوص امپراتوری‌های بزرگ آن زمان اعجاب برانگیز است.

4- سیره و رفتار سیاسی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در زمینه دیپلماسی، چگونگی فرستادن و پذیرفتن سفیران و رعایت حقوق دیپلماتیک می‌تواند الهام‌بخش برای جوامع انسانی به ویژه کشورهای اسلامی باشد.

5- در بررسی اخلاق و رفتار سیاسی در اسلام با شیوه‌های مناسب و متفاوت از برخوردهای سیاسی آشنا می‌شویم که برخلاف آنچه امروز متداول است؛ توأم با صداقت، صراحت، سادگی، عدم تظاهر به قدرت، قاطعیت، دلیری و شجاعت است و دانستن و بررسی چنین شیوه‌ای می‌تواند از اهمیت ویژه برخوردار باشد. باتوجه به این ویژگی‌هاست که ضرورت و اهمیت بررسی جایگاه اخلاق و رفتار سیاسی در اسلام دو چند می‌گردد.

6- درباره شیوه برخورد پیامبر با منافقان، به روشنی ثابت گردید که آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- همواره تا آنجا که ممکن بود با منافقان با مدارا و گذشت رفتار می‌کردند. این در حالی بود که پیامبر از کفر پنهان منافقان آگاه بودند. آیات قرآن در بسیاری از موارد، نقاب از چهره آنان برمی‌داشت و آنان را معرفی می‌کرد. خودشان نیز در شرایط گوناگون، با کارشکنی‌ها و خیانت‌هایی که انجام میدادند، هویت خویش را آشکار مینمودند.

- 7- پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بارها در پاسخ کسانی که پیشنهاد قتل منافقان را مطرح میکردند، میگفتند: کسی که به یکتایی خدا و رسالت پیامبرش اعتراف کند از کشتنش نهی شده ام، و دیگر اینکه مبادا عرب بگوید: محمد همین که به وسیله یاران خود به پیروزی رسید، آنان را به قتل می رساند.
- 8- عفو و مدارای پیامبرموجب بی توجهی به جامعه اسلامی نمی شد آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- هیچگاه از دشمنان داخلی غافل نبودند و همیشه حرکتها، کارشکنی ها و شایعه های آنان را با دقت زیر نظر داشتند و نقشه های آنان را خنثا میکردند و در مورد شایعه سازی های آنان، حقیقت مطلب را به آگاهی مسلمانان میرساندند و گاهی نیز از قاطعیت عمل بهره می گرفتند ولی به اندازه ای که هسته نفاق آنان از هم بپاشد و نقشه هایشان عملی نگردد.
- 9- در مجموع می توان گفت برخورد پیامبر-صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی به طور کلی طبق اصل رأفت و رحمت بود و نشانه های فراوان از مدارا و برخورد مسالمت آمیز پیامبراسلام -صلی الله علیه وسلم- با مخالفان سیاسی وجود دارد که به برخی از آنها در این تحقیق اشاره گردید.
- 10- برخوردها و درگیری هایی نیز روی داده است که می توان گفت علت اساسی آنها، شکستن پیمان نامه ها و معاهده های بود که مخالفان خود با پیامبر -صلی الله علیه وسلم- منعقد کرده بودند.
- 11- همچنین از این تحقیق، به دست میآید که مهمترین روش پیامبر برای جلوگیری از فتنه انگیزی منافقان، منزوی کردن و مطرود نمودن آنها در درون جامعه اسلامی بود.
- 12- نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- در تعامل و گفت وگوهای خود اساس را آموزه های قرآنی می دانستند.
- 13- پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- در بسیاری از نامه هایشان به سران کشورها و اسقف های مسیحی، بعد از نام خداوند، از الفاظی همچون «سلام بر شما» استفاده می کردند. استفاده از واژه «سلام» در نامه ها، نشان احترام و طلب خیر برای دیگران است.
- 14- ایمان به انبیای سابق و بزرگداشت آنان، احترام به انبیایی که هم مورد احترام ایشان و هم مورد احترام سایر ادیان بودند، در کلام و نامه های پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- مشهود است.
- 15- پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مناظرات و گفت وگوهای دو طرفه، از منابعی در بحث استفاده می کردند که طرف مقابل نیز بپذیرد؛ مانند قرائت انجیل در بحث با مسیحیان و یا استفاده از عقل و منطق در استدلالات خود، در دیدار با سران ادیان پنج گانه.

- 16- عدم اجبار افراد برای پذیرش حقانیت اسلام یکی از مهم ترین اخلاق سیاسی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بود مانند برخورد ایشان با عدی بن حاتم طایی که هرگز او را مجبور به پذیرش اسلام نکرد و همین برخورد، عدی را شیفته اسلام کرد.
- 17- پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همواره گفت‌وگو را به قصد کشف حقیقت و تسلیم واقعی در برابر حق انجام می‌دادند و هدفشان کشورگشایی، تحمیل عقیده و اجبار در دین نبود.
- 18- از آنگاه که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- پرچم حکومت اسلامی را مدینه برافراشت، یهودیان شبهه جزیره، آفتاب عمر عزت خویش را رو به افول دیدند و بر همین اساس اقداماتی را علیه مکتب اسلام و دولت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آغاز کردند اما در مقابل پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که در مورد سیاست، واقع بینانه و متناسب با واقعیت های زمان عمل می کرد، با درایت و خرد ورزی تمام با آنان برخورد کردند.
- 19- پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در گام نخست به تدوین قانون اساسی مدینه و انعقاد پیمان نامه عمومی مدینه همت گماشتند و سعی کردند ضمن همزیستی مسالمت آمیز، با اعمال سیاست های سنجیده یهودیان را به دین مبین اسلام فراخوانده و قلوبشان را به نور اسلام روشنی بخشد.
- 20- پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- برای حفظ ثبات اجتماعی و سیاسی مرکز حکومت اسلامی، بردباری و شکیبایی فراوانی در برابر یهود از خویشان نشان داده و پیروانش را نیز به صبر و مقاومت فرا می خواندند؛ اما به تدریج با رشد روزافزون خیانت های یهودیان، رسول الله -صلی الله علیه وسلم- از اعمال سیاست انعطاف پذیری نسبت به این قوم دلسرد گردید.

پایان



## پیشنهاد ها

از آن جاییکه موضوع رساله ی بنده مطالعه موضوعی اخلاق سیاسی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در روشنایی قرآن و سنت بود در اخیر بحث پیشنهاد می کنم تا محققین دیگر، سایر جنبه های مربوط به سیرت نبوی -صلی الله علیه وسلم- را در روشنایی مهم ترین و اصیل ترین مصدر سیرت و شناخت پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که قرآن عظیم الشان می باشد مورد تحقیق و بررسی قرار بدهند. زیرا بدین ترتیب در کنار اینکه میتوانیم مجموعه ی کاملی از سیرت النبی -صلی الله علیه وسلم- را به شکل بحث موضوعی داشته باشیم، می توانیم سیرت، شخصیت، رسالت و... رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را همراه با تحلیل قرآنی و الهی در اختیار خواننده گان قرار دهیم.

سایر جنبه های سیرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- که می تواند به گونه موضوعی در پرتو آیات قرآنی و سنت نبوی مورد بحث و بررسی قرار گیرد، می تواند در برگیرنده نکات ذیل باشد:

- شخصیت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در روشنایی قرآن و سنت
- اخلاق نظامی پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در روشنایی قرآن و سنت
- سیاست داخلی و سیاست خارجی پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در روشنایی قرآن و سنت
- نامه های پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به شاهان و امپراطوری ها
- اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در برابر اهل کتاب
- اخلاق پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مقابل منافقان

همچنان پیشنهاد می نمایم تا این تحقیق در مجله علمی پوهنتون سلام و یا به شکل کتاب چاپ و نشر گردد.

فهرست آیات

شماره	طرف آیه	صفحه
1	إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ	66
2	أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ	34
3	إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ	24
4	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ	26
5	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا	50
6	إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ	99
7	إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا	101
8		
9	عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا	87
10	فَاسْتَنْقِمِ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	57
11	فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولَا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ	56
12	فَبِمَا تَتَّقْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ	62
13	فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ	52
14	فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ	71
15	فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ	55
16	قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (1) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ	32
17	لَا تَتْرِبِ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ	53

91	لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى	18
82	لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ	19
48	لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ	20
98	لَيْسُوا سَوَاءً ۗ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ	21
88	لَيْلِنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزَّ مِنْهَا الْأَذَلَّ	22
87	وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ	23
62	وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	24
42	وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ	25
73	وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	26
112	وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ	27
24	وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ..	28
113	وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطُورُوهَا	29
29	وَ أَوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا	30
110	وَ دَتَّ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ	31
12	وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ	32
109	وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا	33
69	وَ لَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	34
29	وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ	35

11	وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ	36
63	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا	37
50	وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	38
24	وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ	39
111	هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ	40
85	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ	41
22	يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ	42
29	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ	43
109	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا	44
25	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً	45
36	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ	46

## فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1	اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا	12
2	اِحْمُوا ظُهُورَنَا، فَإِنْ رَأَيْتُمُونَا نَقْتُلُ، فَلَا تَنْصُرُونَا	35
3	اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجْلِ فَرَهْنَهُ بِرَعَهُ	107
4	إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مَعْنَا وَلَا مَتَعْنَا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مَعْلَمًا مَيْسِرًا	93
5	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَاصَرَ الطَّائِفَ	92
6	إِنْ رَأَيْتُمُونَا تَخْطِفْنَا الطَّيْرَ فَلَا تَبْرَحُوا مَكَانَكُمْ	35
7	أَنَّ قَرِيشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ	54
8	إِنْ مِنْ أَحْبَبَكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا	13
9	إِنَّا لَنَسْتَعِينُ بِمَشْرُكٍ	41
10	إِنَّا يَوْمَ الْخُنْدَقِ نَحْفِرُ، فَعَرَضْتُ كَذِبِي شَدِيدَةً، فَجَاءُوا النَّبِيَّ	41
11	إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لِعَانًا وَإِنَّمَا بَعَثْتُ رَحْمَةً	57
12	سُبْحَانَ اللَّهِ كَيْفَ يُرَدُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَقَدْ جَاءَ مُسْلِمًا	69
13	صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الصَّفا فَجَعَلَ يُنَادِي	49
14	فَحَاصُّ النَّاسِ حَيْصَةَ فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَأَخْتَبَانَا بِهَا	39
15	قَدِيمَ طَفِيلِ بْنِ عَمْرِو الدَّوْسِيِّ وَأَصْحَابِهِ عَلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ	92
16	قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا	21
17	كَانَ عَلَى رُؤُوسِنَا الطَّيْرُ، مَا يَتَكَلَّمُ مِنَّا مَتَكَلِّمٌ إِذْ جَاءَهُ	12

57	كَانَ خُلُقُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ	18
108	كَانَ عَلَامَ يَهُودِيٍّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرِضَ	19
19	كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ	20
72	لَا يَسْأَلُونِي خَطَاةَ يَعْظَمُونَ فِيهَا حُرْمَاتِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَيْتَهُمْ إِيَّاهَا	21
72	لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ حَلْفًا مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِهِ حَمْرُ النَّعَمِ	22
60	لَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَوْمَ حُنَيْنٍ	23
58	لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ آثَرَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ	24
35	لَمَّا كَانَ يَوْمَ حُنَيْنٍ آثَرَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَسَا فِي الْقِسْمَةِ	25
94	لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ الظُّهْرَانَ قَالَ الْعَبَّاسُ	26
17	اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ ؛ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ	27
40	مَا أَنْتَمَا بِأَقْوَى مِنِّي وَلَا أَنَا بِأَعْنَى عَنْ الْأَجْرِ مِنْكُمْ	28
58	مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا قَطُّ بِبِيَدِهِ، وَلَا امْرَأَةً	29
13	مَا مِنْ شَيْءٍ يُوَضَعُ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلَ مِنْ حَسَنِ الْخَلْقِ	30
51	مَا مَنَعَنَا أَنْ نَشْهَدَ بَدْرًا إِلَّا أَنِّي وَأَبِي أَقْبَلْنَا نَرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ	31
67	مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرْقَلِ عَظِيمِ الرُّومِ	32
17	النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ	33
64	وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأَمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكَهُمْ بِسَنَةِ عَامَّةٍ	34
96	يَأْتِيكُمْ عِكْرَمَةُ بْنُ أَبِي جَهْلٍ مُؤْمِنًا مَهَاجِرًا فَلَا تَسْبُوا أَبَاهُ	35

## فهرست اعلام

شماره	نام	صفحه
1	ابن اسحاق	79
2	ابن خلدون	15
3	ابن عاشور	23
4	ابن عباس	49
5	ابن منظور	9
6	ابن هشام	39
7	ابو ذر غفاری	12
8	ابوالدرداء	12
9	امام احمد	37
10	امام غزالی	11
11	انس بن مالک	43
12	جابر بن عبدالله	93
13	جرجانی	10
14	جوهری	17
15	حذیفه بن الیمان	51
16	راغب اصفهانی	83
17	زحیلی	24

31	سید قطب	18
41	عائشة	19
19	قرضاوی	20
21	محمد غزالی مصری	21
84	مناوی	22
82	واقدی	23



## فهرست منابع

1. ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم، الكامل في التاريخ، دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ، الطبعة: ط2، تحقيق: عبد الله القاضي
2. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادی، (1375) انتشارات علمی.تهران،
3. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، الطبقات الكبرى، دار صادر - بيروت
4. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، 1997 م ، دار سحنون للنشر والتوزيع - تونس
5. ابن عربي، ابوبكر محمد بن عبدالله، احكام القرآن (محقق: بجاوي، علي محمد)، 1408. دار الجيل،-بيروت-
6. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر، زاد المعاد في هدي خير العباد، الكويت: مكتبة المنار الإسلامية، الطبعة : السابعة والعشرون ، 1415 هـ / 1994م
7. ابن كثير دمشقي . ابوالفداء الحافظ. (١٤٠٨ هـ / ١٩٨٨ م). البداية و النهاية.دارالكتب العلمية، بيروت
8. ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، ط: 1، 1408 هـ، دار صادر، بيروت،
9. ابن هشام، عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميري، السيرة النبوية (سيرت ابن هشام)، مترجم، سيد هاشم رسولی محلاتی، 1378، مطبعة ناصر خسرو. ج 2، ص 499-
10. اصفهانی، راغب، الحسين بن محمد بن المفضل، مفرات الفاظ القرآن، دار القلم - دمشق،
11. بخاری، محمد ابن اسماعيل، صحيح البخارى، دارالمعرفة، بيروت، لبنان
12. بيهقي ، احمد بن الحسين الخراساني ابوبكر بيهقي (ب ت ) دلائل النبوة، سايت جامع الحديث،
13. بيهقي ،ابوبكر احمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى البيهقي، طبع 1، ب ت، دائرة المعارف العثمانی، حيدر آباد، هند،
14. ترمذی، محمد بن عيسى، (1422 هـ) الجامع الصحيح سنن الترمذي، دار إحياء التراث العربي - بيروت،
15. جرجاني، علي بن محمد بن علي. (1405 هـ) تعريفات. تحقيق إبراهيم الأبياري بيروت: دار الكتاب العربي،

16. جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم الملايين – بيروت 1979م،
17. حداد ، حمد عبدالعزيز قاسم ، أخلاق النبى (صلى الله عليه و سلم) فى الكتاب و السنة ، رساله دوكتورا، سال: ١٤١٣
18. حميد ، محمد بن ابراهيم بن احمد ، الأسباب المفيدة فى اكتساب الأخلاق الحميدة ، ناشر: دار ابن خزيمة ، طبع : اول ، سال طبع : ١٤١٨ هجرى قمرى ، ص: ٣-٥.
19. خرازى ، خالد بن جمعه بن عثمان ، موسوعه الاخلاق ، طبع : اول ، سال طبع : ٢٠٠٩ م ، مكان طبع: كويت ،
20. دارمى ، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمي (1407) سنن الدارمي، الطبعة الأولى، دار الكتاب العربي – بيروت
21. دحلان، احمد زينى دحلان، السيرة النبوية و الآثار المحمدية، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفة، بى تا،
22. دهخدا، على اكبر: لغت نامه دهخدا، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جديد ١٣٧٧
23. ذهبى. شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان. ( ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م). تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام. بيروت: دارالكتاب العربى
24. زحيلى، د وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ط: 2 ، 1418 هـ دار الفكر المعاصر – دمشق،
25. زرکلى، خير الدين الزركلى، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: 1984م. سالم، سيد عبد العزيز- تاريخ العرب قبل الإسلام- الهيئة العامة لقصور الثقافة 2000 م
26. سجستاني ، أبو داود سليمان بن الأشعث ، سنن أبى داود ، ناشر : دارالكتب العربى بيروت
27. سهيلى، الروض الانف، تحقيق عبدالرحمن الوكيل، چاپ اول، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1412 / 1992،
28. سيد قطب. فى ظلال القرآن. مترجم: مصطفى خرم دل، سال چاپ 1387 هجرى، نشر احسان تهران
29. شبلي نعماني و علامه سيد سليمان ندوي، السيرة النبوية، (ترجمه فارسى فروغ جاويدان) مكتبه شامله، اصدار 3.32
30. طبرانى ، سليمان بن أحمد بن أيوب القاسم ، المعجم الكبير ، تحقيق : حميدى بن عبدالمجيد السلفى ،

ناشر: مكتبة العلوم و الحكم ، طبع : دوم سال طبع : ١٩٨٣م

31.طبرى، محمد بن جرير؛ تاريخ طبرى؛ تحقيق: ابراهيم، محمد أبو الفضل؛ دار التراث، چاپ دوم، بيروت، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٧ م.

32.طبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان فى تفسير القرآن؛ دار المعرفة، چاپ اول، بيروت، ١٤١٢ ق

33.طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م.

34.غزالي، ابو حامد، احياً علوم الدين ، دارالكتاب العربى ،تاريخ طبع : ٢٠١٣،،

35.غزالي، محمد غزالي مصرى، فقه السيرة، فقه السيرة، الطبعة : السابعة – 1998، دار القلم – دمشق،

36.قرضاوى، دكتور يوسف قرضاوى، بايد و نبايدهاى دين و سياست مترجم: عبدالعزيز سليمى، انتشارات: نشر احسان ١٣٩٤

37.قشيري، مسلم بن حجاج نيشاپورى، صحيح مسلم، دار ابى حيان، مصر، چاپ اول، 1995.

38.مباركپورى، صفى الرحمن، الرحيق المختوم، مترجم، حامد فيروزي، مكتبه شامله، اصدار3.32

39. محمدبن اسحاق، سيرة ابن اسحاق، موقع الوراق، <http://www.alwarraq.com>

40.مخلص هروى، عبدالروؤف ، تفسير انوار القرآن، كتابخانه عقيده، 1388هـ.ش.

41.مقريزى، احمد بن على، امتاع الاسماع، تحقيق محمد عبدالحميد النميسى ، دار الكتب العلمية ، ط الأولى ، 1999/1420. ، بيروت.

42.ميدانى، عبدالرحمان حسن حبنكه، ظاهرة النفاق و خبائث المنافقين فى التاريخ، 1 ط: 1414، بيروت،

43.ياقوت، محمد مسعد، الأخلاق النبوية في الصراعات السياسية والعسكرية، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32.

## Summary of the discussion

This research has been done in order to explain and express the political ethics of the Prophet of Islam (peace be upon him) in the light of the Qur'an and Sunnah in a library method and of analytical-descriptive type and has one preparation and three chapters. In the matter of preparation; The definition of ethics, virtue and importance, as well as types of ethics and the concept of political ethics have been studied. In the first chapter, which has two topics. In the first topic, the principles of the political ethics of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him). And in the second article, the characteristics of the political ethics of the Prophet of Islam (peace be upon him) are stated. In the second chapter, which includes two topics; In the first topic, the principles of ethics of the domestic politics of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him). And in the second topic, the ethical principles of the foreign policy of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) are examined. And in the third chapter, which has three topics; In the first issue, examples of the political ethics of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) against the hypocrites. In the second topic, examples of the political ethics of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) against the Christians. And in the third article, examples of the Prophet's political ethics towards the Jews are given.

From this research, it is briefly known that the Holy Prophet (peace be upon him) always put honesty, trustworthiness, fulfillment of the covenant, severity of action with the opposition and patience and perseverance at the forefront of his mission in advancing the mission and administration of the Islamic society. . The Prophet of Islam (peace be upon him) also considers the principle of denying the mustache, the principle of Islamic dignity, the principle of commitment to covenants and obligations, the principle of peace and peaceful life, as well as the principle of dialogue and invitation in relation to other nations and tribes. have given. The political behavior of the Prophet of Islam (peace be upon him) in the field of diplomacy, how to send and receive ambassadors and the observance of diplomatic rights can be an inspiration for human societies, especially in Islamic countries. In this research, we get acquainted with political ethics and behavior in Islam, in appropriate and different ways from political approaches, which, contrary to what is common today; It is accompanied by honesty, frankness, simplicity, non-display of power, determination, courage and bravery. Knowing and studying such a method can be of special importance. In general, it can be said that the Prophet's treatment of political opponents was generally based on the principle of compassion and mercy, and there are many signs of the Prophet's tolerance and peaceful treatment of political opponents, which Some of them are mentioned in this research.

Keywords: ethics, politics, prophet, political ethics



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

# **The political ethics of the Prophet of Islam ( صلى الله عليه وسلم ) in the light of the Qur'an and Sunnah**

(A master's thesis)

Student: Sayeed Mohammad Haqqani

Supervisor: Dr. Mohammad Muzamil Islami

Year: 2020



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master program in Tafseer & Hadith



Islamic Emirate of Abu Dhabi

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**The political ethics of the Prophet of  
Islam (صلى الله عليه وسلم) in the light of the  
Qur'an and Sunnah**

(A master's thesis)

Student: Sayed Mohammad Haqqani

Supervisor: Dr. Mohammad Muzamil Islam

Year: 2020